



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

در پرتو اسلام

.....
آیت اللہ العظمی سید محمد شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در پرتو اسلام

نویسنده:

محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

کانون نشر اندیشه‌های اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	در پرتو اسلام
۸	مشخصات کتاب
۸	اهداء ترجمه
۸	بسم الله الرحمن الرحيم
۹	مقدمه مؤلف
۱۰	انسان
۱۳	صلح در پرتو اسلام
۱۳	صلح در پرتو اسلام
۱۹	جنگ بدر
۱۹	جنگ احد
۲۰	کوچ بنی نضیر
۲۰	جنگ احزاب
۲۰	جنگ بنی قریضه
۲۰	جنگ بنی مصطلق
۲۰	صلح حدیبیه
۲۱	جنگ خیبر
۲۱	فتح مکه
۲۱	جنگ هوازن
۲۱	جنگ موته و تبوک
۲۲	قضاوت در پرتو اسلام
۲۸	دین و دنیادر پرتو اسلام
۳۵	نیروها در پرتو اسلام

- ۳۸ حیوان و نبات در پرتو اسلام
- ۴۴ ازدواج در پرتو اسلام
- ۴۸ خانواده در پرتو اسلام
- ۵۱ نزدیکان در پرتو اسلام
- ۵۵ معاملات در پرتو اسلام
- ۶۱ متعه در پرتو اسلام
- ۶۱ متعه در پرتو اسلام
- ۶۲ پیشنهاد راسل
- ۶۲ عظمت اسلام
- ۶۳ حکمت تشریح متعه
- ۶۴ محدودیت متعه
- ۶۵ احداث بدعت
- ۶۵ هدم بدعت و احیاء سنت
- ۶۶ ثروت در پرتو اسلام
- ۶۶ ثروت در پرتو اسلام
- ۶۷ تولید ثروت
- ۶۸ ۱ استحباب شغل تجارت و انتخاب آن
- ۶۸ ۲ کراهت ترک تجارت
- ۶۹ ۳ استحباب گردآوری ثروت، و بی نیازی
- ۶۹ ۴ مستحب است انسان با دست خود کار کند
- ۶۹ ۵ استحباب خرید خانه و کشتزار و...
- ۶۹ ۶ استحباب کوشش برای دنیا و آخرت به یک اندازه
- ۷۰ ۷ استحباب کشاورزی
- ۷۰ ۸ استحباب آبادانی

- ۹ زمین از آن کسی است که آن را آباد سازد ۷۰
- ۱۰ استحباب مضاربه ۷۰
- متون عربی روایات کتاب ۷۵
- متون عربی روایات کتاب ۷۵
- کراهة ترک التجارة ۸۵
- استحباب جمع المال و طلب الغنی ۸۶
- استحباب طلب الدنيا علی حد طلب الاخرة ۸۶
- استحباب الزراعة ۸۶
- استحباب العمارة ۸۷
- استحباب المضاربة ۸۷
- پی نوشت ها ۸۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۹۹

در پرتو اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی، محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۰.
 عنوان و نام پدیدآور: در پرتو اسلام / محمد شیرازی؛ ترجمه علی کاظمی.
 مشخصات نشر: قم: کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۹.
 مشخصات ظاهری: ده، ۲۵۸ص.
 شابک: ۴۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری.
 یادداشت: چاپ قبلی: کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۲ (با فروست).
 یادداشت: چاپ دوم.
 موضوع: اسلام و اجتماع
 موضوع: اسلام و اقتصاد
 شناسه افزوده: کاظمی، علی، مترجم
 رده بندی کنگره: ۱۳۶۹ ۴د۵۴ح/BP۲۳۰
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳ح۵۹۳د
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۸۸۹۲۹
 «این کتاب حاوی ۱۷۴ روایت است و متن عربی»
 «طبق شماره ترجمه آخر کتاب آمده است»

اهداء ترجمه

به روان تابناک مرحوم آیت الله العظمی حاج سید مهدی شیرازی (اعلی الله مقامه الشریف) (والد مولف محترم).
 به روان مرحوم آیت الله حاج شیخ فرج الله کاظمی موموندی طاب ثراه (والد مترجم).
 (علی کاظمی)

از آنجا که این کتاب نظریات و قوانین اسلام را در بهتر زیستن اجتماعات بخوبی بیان داشته، برتری آنرا بر قوانین جهان روز ثابت می‌کند، خواندن آن را برای همگان بویژه دانشجویان، خصوصا آنان که عزم مسافرت به اروپا دارند بسیار لازم و مفید است، اگر کسانی بتوانند این کتاب را به زبانهای اروپائی ترجمه نمایند خدمت بزرگی به اسلام و بشریت نموده اند، اگر در خارج از کشور دوستی یا فامیلی دارید یک نسخه از این کتاب را برای او بفرستید، و سفارش کنید که برای دوستان خارجی خود بخواند.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ثنای بی پایان به درگان بار خدای منان، درود فراوان به پیشگاه پیام آوران الهی بویژه پیامبر گرامی اسلام و خاندان عصمت و طهارت.

اسلام دانش پرور، در قرون گذشته، علوم و معارف و تمدنهای انسانی را در دامان بر مهر خود هموار ساخت، ولی متأسفانه ما مسلمانان نتوانستیم از این میراث بزرگ بهره مند شویم، در نتیجه، دیگران علوم و کتب اسلامی را ربودند، و در توسعه و تکمیل آن کوشیدند، و در پرتو همین معارف چه اختراعات که نکردند و چه صناعی که بوجود نیاوردند؟ آری، ما سزاوار این میراث عظیم نبودیم که هم اکنون بایست خیره خیره چشم بدست آنان بدوزیم تا شاید پس از سالیان دراز و پس از بارکشوها و ... یک کارخانه ذوب آهن قراضه بما بدهند یا ندهند؟

قدر معارف و علوم خود را ندانستیم و در حفظ و توسعه آن کوتاهی نمودیم در نتیجه از صنایع و پیشرفتهای علمی عقب افتادیم. ولی هنوز یک چیز از بقایای اسلام برای ما مانده که عبارتست از دستورات اخلاقی و قوانین اجتماعی، بدبختانه از آنجا که خود را در قبال پیشرفتهای علمی اروپا کاملاً باخته ایم، تصور می‌کنیم در اثر قوانین اجتماعی آنان بوده که این ترقیات نصیبشان گردیده است، و روی همین تصور می‌خواهیم در قوانین هم از آنان پیروی کنیم، در صورتیکه اروپائیان در قسمت اخلاق و قوانین اجتماعی بسیار عقب هستند.

این کتاب پیرامون برخی از مسائل اجتماعی اسلام بحث می‌کند، و با استناد به کلمات درباره کتاب آسمانی و فرمایشات رهبران اسلام راه بهتر زیستن و سعادت‌مندی را به شما نشان می‌دهد و به مصداق "ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم"، (قرآن راهنمای استوارترین برنامه‌ها است) برتری قوانین اجتماعی اسلام را بر قوانین بشر ساخته جهان روز ثابت میکند. مولف محترم در مقدمه کتاب قبلی خود (یکتا خدای جهان آفرین) وعده داده بودند که درباره اجتماعیات اسلام و برتری قوانین اسلامی کتابی بنویسند، بحمدالله با نوشتن این کتاب آرزوی ایشان عملی گردید.

امتیاز این کتاب به آن است که در همه جای آن به روایات و احادیث معتبر استناد شده، و ظاهراً در اثر کثرت مشاغل و کمی وقت مولف محترم از ذکر مواضع روایات خودداری نموده بودند، ولی برای اینکه مترجم خدمتی به عالم دانش نموده باشد، مقداری وقت صرف نموده، و مواضع احادیث را از کتاب وسائل الشیعه و گاهی از مستدرک و کافی و ... تعیین نمودم، و بدین وسیله بر امتیاز کتاب اعتباری افزودم، و ضمناً در مواردی هم پاورقیهای سودمند اضافه شده است.

در خاتمه توفیقات روز افزون علامه مجاهد و مولف بزرگوار را در راه نشر تعالیم عالیة اسلام از خداوند بزرگ خواستارم.

۱/۱۲/۸۶ قمری مطابق با ۲۳/۱۲/۴۵ شمسی

حوزه علمیه قم: علی کاظمی موموندی

مقدمه مؤلف

سپاس پروردگاری را که آفریدگار دو جهان است، درود و تحیت بسیار بر فرستاده او محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت پاکش، و تا روز بازپسین بر دشمنانشان هر دم نفرین باد.

امروزه از هر سو امواج کفر و بی دینی به اجتماعاتمان روی آورده، و بدین سبب آسایش و امنیت رخت بر بسته، روز بروز در آتش بیدینی که بدست اجانب افروخته شده میسوزیم، شراره های خانمانسوز این آتش زبانه میکشد و هر روز گروهی را در کام خود فرو میبرد، از طرف دیگر جنگهای پی در پی صلح و امنیت را بخطر انداخته، چه خونها که نمیریزد! جنگ تبلیغاتی دولتها، پراکندگی اجتماعات، ناسازگاری افراد و ... سراسر جهان بشریت را فرا گرفته است.

زن و شوهر با هم نمیسازند ... پدر و مادر ناراضی ... فرزندان وبال گردن ... کسب و تجارت مشکل ... و همینطور ... و همینطور ...

...

از اینها گذشته غریبها و شرقیها و دول هم پیمانانشان، تمدن خطرناک جدید را که با بیدینی و مادیت آمیخته، هر دم توسعه میدهند.

این تمدن جدید که بصورت سم کشنده ای درآمده است بشریت را در پرتگاه سقوط قرار داده و آتیه بسیار شومی سرنوشت انسانها را تهدید مینماید!

این کتاب درباره قسمتی از مسائل اجتماعی بحث میکند، و برای شما روش عادلانه اسلام را توضیح میدهد، بخوانید تا بدانید که: اسلام چگونه با دستورات حکیمانه خود اجتماعات را رهبری می‌نماید، و مردم را در سایه امنیت و رفاه همچون برادر، دوست و مهربان قرار میدهد... برای زنده کردن اسلام و احکام مقدس آن مردان کاری باید بکشند، و کوشندگان جدیت بخرج دهند.

کربلاء مقدس محمد بن المهدی الحسینی شیرازی

انسان

در پرتو اسلام

انسان

اسلام، بشر را در سایه احترامات بی پایان خود گرمی داشته، و او را برترین همه موجودات، و یا برتر از بسیاری میدانند، قرآن مجید میفرماید: «ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم، و آنانرا بر خشکی و دریا مسخر نمودیم و از هر چیزی خوبی در اختیارش گذاردیم، و آنانرا بر بسیاری از آفریده های خود برتری دادیم».

در حدیث قدسی آمده: «من همه چیز را بخاطر تو آفریدم، ولی تو را برای خود آفریدم».

آری، اسلام می‌گوید: همه موجودات جهان بخاطر انسان آفریده شده، انسان گل سرسید کائنات، و نماینده خداوندی در روی زمین است، و خداوند اسرار جهان هستی را در دست او قرار داده.

قرآن مجید میگوید: «خداوند کسی است که آسمان و زمین را آفریده، و از آسمان آب فرو فرستاده تا بوسیله آن حبوبات و میوه جات برای شما آماده کند...»

و کشتی را برایتان مسخر نمود تا در دریاها آمد و رفت کند و جویبارها را برای شما آفرید...

و شب و روز را برای شما تسخیر کرد...

و ماه و خورشید را برای شما تسخیر نمود که شبانه روز در گردشند...

از هر چه خواسته اید بشما داده است...

اگر نعمتهای خدا را بشمارید بشماره آن پی نخواهید برد...

آری انسان ستمگر و نادان است».

خداوند بیابان و دریا، هوا و فضا، درخت و سنگ، حیوانات و جویبارها، روشنایی و حرارت، و نعمتهای بیشماری را... در تسخیر انسان درآورده...

و از اینها گذشته او را مورد احترام و تعظیم شایان قرار داده، قوانین و برنامه هائی بخاطر حفظ حقوق و آبروی او، احترام مال و احترام جان او مقرر نموده، و بر این اساس مردم آزاری، اهانت به دیگران، غیبت انسانها، فریب دادن اشخاص، افترا بستن، چپاول اموال، ناسزا گفتن، نسبت زشت دادن، ریختن آبروی او، قطع رابطه، و جلوگیری از کارش، ستم نمودن، زدن، کشتن، زندان کردن، جاسوسی، و خیانت به او، و... و... را ممنوع کرده است.

پیامبران و ادیان و راهنمایان آسمانی فرستاده، تا بشریت را از چنگال نادانی و هلاکت نجات بخشند، و او را براه راست و روش عدالت راهنمایی کنند...

همه اینها برای آن بود که انسان در این جهان با امنیت و آسایش استراحت نموده، در سایه ثروت و دانش، برادری و همکاری،

سلامتی و بزرگی و ... دنیای خود را بگذرانند، و پس از آن بجهان دیگر که خانه آسایش و مهمانسرای خداوند و جایگاه نعمتهای همیشگی و بی پایان است، منتقل شود...

خداوند در نظامیکه مقرر داشته، و قوانینی که برای بشر فرو فرستاده سعادت دو جهانی را تأمین نموده، بطوریکه نه کار دنیا انسان را از کار آخرت باز دارد، و نه کار آخرت او را از زندگی و استراحت دنیا باز دارد...

هر حرفی از حروف اسلام و هر قانونی از قوانین مذهبی ... انسان را بسوی زندگانی و عیش سالم، و سعادت دو جهانی دعوت می‌نماید، شاهد این گفتار با مطالعه مقدراری از قرآن، و یا چند حدیث از روایات، و یا بررسی احوال مسلمانان و پیشوایان دینی که از خاندان علی (علیه السلام) هستند، معلوم خواهد شد...

(رستگاری در انتظار آنان است که طبق دستور اسلام دنیا و آخرت را با هم جمع نمایند)....

اینست وضع انسانیکه در پرتو اسلام بسر برد، بی آنکه میان کوچک و بزرگ ... دانا و نادان ... مرد و زن ... توانگر و بینوا... پست و بلند ... شاه و گدا ... سیاه و سپید ... امتیازی باشد تنها امتیازی که در اسلام میتوان یافت فقط در سایه پرهیزکاری است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست».

اما انسانی که در پرتو نظام کفر و بیدینی (که امروزه رهبری جهان را بعهدہ دارد) بسر می‌برد چیز پست و بی ارزشی است، همیشه در بیم آنست که از هر سو مورد اهانت قرار گیرد یا کشته شود، یا بینوایی و نادانی، مرض، استعمار، ستم، دامن گیرش شود...

چرا انسان در نظر بیدینان اینقدر خوار است؟

برای آنکه آنان بشر را همچون مواد دیگر جهان، ماده ای می‌پندارند، که نه روح آسمانی در او دمیده و نه دارای امتیازی می‌باشد، در نظر آنان انسان مانند حیوانی چرنده، و یا جمادی متحرک است، نه کمتر و نه بیشتر.

مگر انسان بخاطر فکر و صنعت و اختراعات امتیازی ندارد؟ البته دارای امتیاز است، ولی مادیون می‌گویند: عقل که منشا تولید فکر و صنعت و اختراع است خود زائیده مواد بدن است، همانگونه که مواد بدن صفرا و ... را برای بدن تولید می‌کند، بهمین قسم مغز انسان نیز بتولید فکر می‌پردازد.

یکی از دانشمندان مادی، بدن انسان را تحلیل نموده و آنرا مرکب از موادی یافته، و نتیجه را بشرح زیر اعلان کرده است:

اگر انسانی را که دارای وزن یکصد رطل = ۹۰ کیلوگرم است بیاوریم و اجزاء بدن او را ملاحظه کنیم خواهیم دید که بدن او دارای این مقدار از این مواد خواهد بود.

روغن باندازه ایکه هفت قالب صابون از آن درست شود.

کربن باندازه ایکه بتوان هفت عدد مداد از آن ساخت.

فسفر باندازه ایکه برای ساختن یکصد و بیست عدد چوب کبریت لازم است.

نمک باندازه ایکه برای یک شربت مسهل کافی است.

آهن باندازه ایکه بتوان از آن یک میخ متوسط ساخت.

گچ باندازه ایکه بتوان با آن لائۀ یک مرغ را سفید کرد.

گوگرد باندازه ایکه بتوان با آن پوست بدن یک سگ را از کک پاک نمود.

آب باندازه یک بشکه متوسط.

و این مواد را از بازار میتوان بمبلغ بیست تومان خریداری نمود.

بنابراین ارزش انسان در نظر مادیون بیش از بیست تومان نخواهد بود، و اگر قیمت بیشتری برای او قائل شدند، از این نظر است که استفاده اش بیشتر است، همانگونه که اگر گاوی بیشتر شیر بدهد قیمت آن گرانتر است اما دیگر ارزش انسانی در نظر نیست، و تنها

ارزش تجارتي است: این آقا دکتر است و روزانه یکصد تومان درآمد دارد... و آن دیگری مهندس است و روزی شصت تومان دارد... و دیگری اداری است و دارای حقوق ماهانه هزار تومان است... و بهمین قسم... بنابراین اختلاف قیمت اشخاص به تفاوت درآمد آنان است.

مگر ندیده اید مادیون همانگونه که برای توزین گوشت، نان، نمک... ترازو درست کرده اند، برای بدست آوردن انسانها نیز وسیله آزمایشگاه درست کرده اند (زیرا آنان از انسانیت تنها جسم او را شناخته اند). این بود ارزش انسانیت در نظر غربیها...

اما شرقی‌ها نمی‌دانم چرا اینقدر بنظریات (کاپیتالیسم) "سرمایه داری" اهمیت میدهند؟ میزان سنجش اینها دیگر بدتر است، زیرا همانطور که مارکس و انگلس می‌گویند: انسان در نظر آنان مانند آلات و ابزار بسیطی است در یک کارخانه بزرگ...

آیا آلات و ابزار کار در یک کارخانه به تنهایی ارزش دارد؟ (انسان هم مانند این وسائل دارای ارزش ناچیزی بیش نیست). در اثر نظریات مادیت و بی‌دینی آنقدر مصیبتها و گرفتاریها برای بشر پیش آمده که از قدرت بیان خارج است، تا آنجا که می‌توان گفت: در پرتو این نظام نسبت به بشریت باندازه ای خیانت و بی‌رحمی شده که پدران بشر مانند آن هیچگاه بخود ندیده اند.

مگر همانطور که نهر و گفت: انگلیسیها بیست میلیون نفر از چینی‌ها را برای استعمار کشورشان نکشتند؟

مگر در جنگ جهانی دوم کشتار هیتلر نزدیک یک هفتاد میلیون نفر نبود؟

مگر ناپلئون و موسولینی کاری نکردند که چنگیز مغول و نیرون هم نکرده اند؟

آیا لنین هشت میلیون نفر از افراد بشر را نکشت؟

مگر "همانطور که ابو‌الاعلی مودودی میگوید" استالین برای اجرای اصلاحات ارضی بیست و دو میلیون نفر را نکشت؟

مگر کشتار انقلاب کمونیستی ترکستان از شش میلیون نفر تجاوز نکرد؟ همانطور که در مجله ملی ترکستان درج شده.

مگر بتازگی فرانسویان بیرحم دو میلیون نفر از ملت ستمدیده الجزائر را نکشتند؟

اما وضع انسانها با حکومت‌های امروزه؟

زندانشان پراند از باصطلاح متهمین انقلابات قدم بقدم و ساعت بساعت برپا میگردد، آزادیها مرده، بزرگی و شرافت از بین رفته، دولتها بی اندازه بی رحم، مشکلات روز افزون، ناسزا، دشنام، تهمت، جنگ و حدل، دزدی، آبروریزی و جنایات دیگر... از کارهای عادی بشمار میرد.

این مصیبتها آنچه بود که تاکنون بر سر انسانها آمده، ولی آنچه را استعمارچیان برای آینده بشریت خواب دیده اند، همینقدر بس است که بدانید:

یک سوم بودجه دولتها بمصرف تدارک اسلحه میرسد!

یک نوع سلاح جنگی است که مخارج آن بیش از چهل و هفت کیلو طلا میباشد!

یک نوع وسیله جنگی دیگر دارند که قیمت آن پنج هزار میلیون تومان است.

نوع دیگری هست که قیمت آن ده هزار میلیون تومان است! مگر دولتها بهمین اندازه اکتفا خواهند کرد؟!

بنابراین، آیا انسان در پرتو اسلام که میگوید: هرکس انسانی را از روی فساد بکشد بی آنکه قصاصی در کار باشد مانند آن است که تمام مردم را کشته است امنیت جانی بیشتری دارد یا در پرتو نظام کفر که میگوید «کشتن سه چهارم مردم جهان چیزی نیست، آنچه اهمیت دارد اینست که یک چهارم باقی مانده کمونیست باشند»؟

آیا در پرتو برنامه های اسلامی که می‌گوید: «اگر ایمان دارید... ربا را ترک کنید، و چنانچه ترک نمی‌کنید با خدا و فرستاده اش

اعلان جنگ دهید».

و گرفتن یک ریال ناحق را جنگ با خدا و رسول میدانند، ثروت بشر تأمین دارد ... یا در پرتو برنامه های استعمار و بیدینی که برای مکیدن خون ملت و ویران ساختن خانه بینوایان بانگها را در سراسر کشورها گسترش میدهد؟

صلح در پرتو اسلام

صلح در پرتو اسلام

صلح

سلام، که بهترین مظهر صلح و صفا است، شعار مسلمانان است ...

هر گاه مسلمان برادر مسلمان خود را ملاقات می کند، میگوید: “سلام علیکم” یعنی (درود بر شما، و هنگام فراغت از نماز میگوید: “السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته”، یعنی: درود و رحمت الهی بر تو باد این پیامبر خدا، درود بر ما و بندگان خوب خدا، درود و رحمت الهی بر شما“.

و هر گاه مسلمان زیارت امام و پیشوای خود می‌رود، میگوید: “السلام علیکم یا اهل بیت النبوة”، یعنی: “درود بر شما باد ای خاندان رسالت“.

و چون زیارت مردگان می‌رود، میگوید: “السلام علی اهل الدیار من المؤمنین “ ... یعنی: “درود بر مؤمنین از اهل این دیار “... قرآن، ضمن تعلیمات خود برای مسلمانان از زبان عیسی مسیح چنین میفرماید: “والسلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا”، یعنی: درود بر من روزی که پدید آمدم، و روزی که می‌میرم، و روزی که برانگیخته خواهم شد“.

هنگامیکه نیکوکاران وارد بهشت میشوند، بدین منوال به آنان خوش آیند میگویند: “سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین” یعنی: “درود بر شما پاکیزه بودید، اینکه برای ابد داخل بهشت شوید“.

و اصلا لفظ “مسلمان” از ماده (س، ل، م) گرفته شده که (سلم) در لغت عربی بمعنی صلح است.

پیامبر اسلام فرمودند: “مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند“.

اسلام برای هر کس دور و نزدیک، دوست و دشمن خواستار صلح است، مگر آنگاه که نسبت به قوانین بی احترامی نماید، قرآن نیز چنین دستور میفرماید: “هر کس به شما تجاوز کرد، شما نیز بمانند تجاوزش درباره او عملی کنید“.

اینکه که بحریم قانون امنیت اجتماعی تجاوز می‌شود، بایستی در مقابل تجاوز ایستاد، و او را سرجایش نشانید، اینجا دیگر جای صلح و مسالمت نیست.

در موارد بسیاری قرآن و روایات از صلح و صفا سخن بمیان آورده اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: “اگر دشمنان پیشنهاد صلح دادند، بایستی بپذیری “...“

و نیز میفرماید: “اگر دشمنان از جنگ کناره گرفتند، و با شما نجنگیدند، و به شما پیشنهاد صلح دادند دیگر شما حق تجاوز به آنان ندارید“.

و نیز میفرماید: “به کسانی که بشما پیشنهاد صلح داده اند، نگوئید شما ایمان ندارید“.

قرآن در آخر بار جهان بشریت را به روش مسالمت دعوت کرده میگوید: “همگی بواد صلح و صفا در آئید و از شیطان پیروی نکنید“.

این معنی از طبیعت اسلام بدور نیست، زیرا اسلام همه جهان هستی را یکتا پرست و آفریده دست خدای دانا و توانائی میدانند که

همه چیز را روی یک میزان عادلانه و بمقتضای حکمت و صلاح دید خود آفریده است، و هر چیز با اراده خدا تا سر رسید مدتش در جریان است.

آری خواست خداوند دانا و توانا بر این است، و همه اشیاء در برابر حکمتی عمومی که بر جهان و جهانیان حکومت دارد تسلیم اند بی آنکه میان جماد و نبات آسمان و زمین، ماه و ستارگان، ثابت و سیار، شب و روز فرقی باشد.

انسان با این عظمت نیز در برابر نظام عمومی جهان هستی سر تعظیم فرود آورده است، گردش خون، حرکات منظم کبد، قلب، جهش رگها، دستگاه تغذیه و رشد بدن، نیروی جاذبه، دافعه، ترشحات غدد، گردش دستگاه بدن با این همه نظم و ترتیب روی یک میزان ثابت و برنامه استواری است، قرآن نیز بهمین تسلیم همه جانبه و عمومی در پیشگاه الهی اشاره می‌کند.

«بگو آیا شما بآن خدائی که زمین را در دو دوران آفریده است کفر می‌ورزید، و برای او همتا قرار می‌دهید؟ او پروردگار جهانیان است، و در روی زمین کوههای بلندی استوار کرد، و در آن کوهها برکات خود را قرار داده و روزی مردم را در روی زمین مقدر فرموده، در چهار دوران ... سپس اراده اش بر آفرینش آسمان و اجرام علوی قرار گرفت، آسمان در ابتدای خلقتش بهیشت دود و گاز بود، سپس به آسمان و زمین گفت: خواه ناخواه به فرمان من در آئید، (آنان بزبان حال) گفتند: از فرمانت اطاعت می‌کنیم.

پس از آنکه همه چیز تسلیم اراده الهی شد، نوبت بانسان میرسد، که دستگاه ارادی او نه دستگاه خلقتش نیز تسلیم گردد، خداوند در نهاد انسان اراده قرار داده، تا آنرا به آزمایش در آورد، چنانچه قرآن می‌فرماید: تا شما را بیازماید، و ثابت نماید کدامیک نیک رفتارتر هستید.

در این مرحله نیز خداوند برای انسان خواستار صلح است تا او نیز با جهان هم آهنگ گردد، و در نتیجه از خطرها و زیانها مصون بماند، و بهمین جهت قوانینی برای نگاهداری صلح و حمایت انسان مقرر نموده است، بنابراین دیگر جای شگفت نیست که می‌بینیم اسلام همه برنامه های خود را بر پایه صلح و مسالمت نهاده است، و از جنگ و ناامنی بیزاری می‌جوید.

اینک باید دانست که اسلام قوانین صلح را چگونه مقرر داشته؟

و برای نگاهداری صلح چه کار کرده است؟

پاسخ سؤال اول از مطالعه این قوانین بدست خواهد آمد:

۱ الغاء امتیازات اسلام میان تمام افراد تساوی برقرار نموده است، بنابراین نه مرزهای کشوری، نه تعصب قبیله‌ای، نه شرافت فامیلی، نه امتیاز جنسی، نه تفاوت رنگها، ثروتها، مقامها، سلطنت ها، و ... هیچ کدام این امتیازات از نظر اسلام رسمیت ندارد، و میان افراد بشر جز با پرهیزکاری و فضیلت و انسانیت امتیازی بچشم نمی‌خورد، «گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

بیگانگان نیز به این امتیاز بزرگ برای اسلام اعتراف کرده، و از این نظام بی‌مانندی که هیچ نظام و قانونی همانند آن از صلح طرفداری نکرده، در شگفت شده اند.

نویسنده آمریکایی «فلیپ ایرلند» می‌گوید: «در وهله اول که انسان مینگرد، در اسلام شرائط بسیار مناسبی برای دمکراسی می‌بیند، زیرا اسلام بزرگترین دینی است که توانسته تبعیضات نژادی و اختلاف رنگ و ملیت را از میان بردارد».

«گیپ» مستشرق انگلیسی می‌گوید: «کوچکترین فرد مسلمان با پیشوا و قاضی القضاات آنان برابر است».

«بودلی» مستشرق دیگری می‌گوید: «برای مسلمانان هیچ مانعی از نظر رنگ در پیش نیست، هیچ اهمیتی ندارد، می‌خواهد مسلمان سفید باشد یا سیاه یا زرد. همگی با یکدیگر بطور مساوی رفتار می‌کنند...»

آیا یک مرد عادی بی آنکه الهامی به او شده باشد ممکن است بتواند یک چنین برادری جهانی را بوجود آورد؟ و از این قبیل گفته‌ها و نوشته‌ها...

پس از این یک سؤال دیگر می‌ماند و آن عبارت است از اینکه چه رابطه ای میان مساوات اسلامی، و صلح جهانی است؟

پاسخ این پرسش بسیار ساده است: زیرا بسیاری از کشمکشها اول از جانب دو نفر شروع می‌شود... و سرانجام به جنگ جهانی می‌کشد! و سبب آن، همان امتیازهای خیالی افراد است، ولی هنگامی که در انسان روح برادری و مساوات پدید آمد، دست کم نصف بیشتر این کشمکشها از بین برداشته خواهد شد.

آیا در دنیای کنونی و چندی پیش که انگلیسیها، آمریکائیها، شورویها، فرانسویها... کشورهای دیگران را زیر بار استعمار خود می‌کشیدند، جز اراده آقائی و برتری نژاد سکسون... یا... یا... بر جهانیان چیز دیگری محرک آنان بوده است؟ و آیا جنگهای ناپلئون و موسولینی و هیتلر، جز برای حکومت دادن فرانسه و انگلستان و آلمان بر جهان بخاطر چیز دیگری بوده است؟

بنابراین ایجاد روح برادری و مساوات اولین پایه صلح جهانی است.

ولی امتیازات موهوم، من برترم برای اینکه از نژاد «آریا» هستم، یا از نژاد تازی هستم، یا من سفید پوستم، یا من انگلیسی هستم، یا من آمریکائی هستم، یا من شاه هستم، یا بزرگ قبیله میباشم و از این قبیل پندارهای نابجا، در نهاد انسان تکبر و خودخواهی ایجاد می‌نماید، و کسیکه خود را بزرگتر و برتر پنداشت، برای هر چیز کوچکی که به خیالش بشخصیت خیالی او اهانت شده باطراف خود گلاویز میشود!!

۲ حدود و قصاص و دیات اسلامی، اسلام هرگونه تجاوز را که از شخصی بدیگری سرزند، گرچه یک دشنام ساده در نظر ما و یا غیبت بی ارزش در نظر ما باشد، حرام دانسته، بالاتر از آن موجب تادیب و تازیانه هم خواهد شد، دشنام دهنده را برهنه میکنند و او را تازیانه میزنند، تا دیگر او و یا دیگران جرات تجاوز نداشته باشند...

اما زدن و زخم وارد کردن، و یا قطع عضو، و کشتن، اسلام به خاطر حفظ صلح و استراحت عمومی برای هر یک از این جنایات حدی مقرر نموده که در مورد جنایتکاران اجراء میگردد.

اسلام پاره‌پاره‌تر از نهاد، در مقام تحذیر از جنایات میفرماید: هر کس شخصی را بکشد مانند آن است که تمام مردم را کشته: «اگر کسی دیگری را از روی فساد و بی آنکه قصاصی در بین باشد بکشد مانند آنست که همه مردم را کشته است».

با این روش که اسلام مقرر نموده امنیت عمومی در اجتماعات برقرار میگردد، و دیگر یا حادثه‌ای رخ نمیدهد یا آنقدر از حوادث کاسته میشود که ملحق بمعدوم خواهد شد.

ولی امروزه اگر بشهرستانها بنگری، حوادث قتل را بسیار خواهی یافت، چه برسد به کتک کاری و چاقو کشی و!!...

گذشته از همه این سختگیریها که مقنن اسلام برای تبهکاران انجام داده، به مردم نیز حق انتقام و قصاص داده است.

«ای مردم دانا هشیار باشید که زندگی شما در پرتو قصاص و انتقام است»

«انسانی بجای یک انسان، چشمی بجای چشمی، بینی بجای بینی، گوش بجای گوش، دندان بجای دندانی، و برای زخمها نیز قصاص میباشد».

در برخی از کشورهای اسلامی حدود و قصاص و دیات اجراء میشد، تا آنجا که دیگر جرمی بچشم نمیخورد، و آن کشور در جهان انگشت نشان شده بود.

از آنجا که اسلام در حفظ خون مردم کوشش فراوان کرده، حتی برای قتل سهوی نیز دیه قرار داده، این دیه هم چیزی خیلی ساده ای نیست، بلکه یکی از این شش چیز است:

۱ هزار دینار طلا.

۲ ده هزار درهم نقره.

۳ دویست عدد (حلیه) پوشاک.

۴ هزار عدد گوسفند.

۵ یکصد عدد شتر.

۶ دویست عدد گاو.

این بود دومین قدمی که اسلام برای صلح جهانی برداشته است، اسلام در این باره «قتل» بطرز بی نظیری پیشرفت نموده، نه تنها درباره این جنایت، بلکه درباره هر جرمی پیروز شده...

در طول دو قرن در جهان اسلام تنها شش دست بعنوان دزدی قطع شد، این خود دلیل بزرگی است بر این که جنایت دزدی در کشورهای پهناور اسلامی بسیار از بین رفته بود، تا آنجا که دیگر اثری از دزدی بجا نمانده بود...

ولی امروزه شما به یک کشور کوچک ده میلیون نفری (عراق) نگاه کنید؟ آیا حوادث روزانه دزدی از شصت "۶۰" فقره کمتر است؟! و به همین ترتیب درباره جرائم دیگر از قبیل: قتل، زد و خورد، چاقو کشی، فاحشه گری و...

۳ جهاد اسلامی، که از بزرگترین وسائل برای ایجاد صلح جهانی است این مطلب درست عکس آن معنائی است که از این کلمه گرفته میشود: جنگ و کشتار و خون ریزی... اسلام دین جهاد است لیکن بخاطر گسترش عدالت، و نابود ساختن ارکان بستم و نجات مردم از تاریکی و تنویر افکار آنان، و رهانیدن توده از ذلت بردگی به اوج عزت، و از تشویش و نگرانی به امنیت و آرامش...

قرآن کریم می‌فرماید: «چرا شما در راه خدا و بخاطر نجات ستمدیدگان جنگ نمی‌کنید»؟!

بنابراین جهاد اسلامی تنها در راه خدا و بخاطر برپا داشتن حق و عدالت و از بین بردن باطل، و در راه ستمدیدگان بشریت، و برای نجات آنان از چنگال ستمگران است... این بود هدف اساسی اسلام از جهاد...

اینکه به نظر شما اسلام در جهاد خود تا چه حدی به کشتار و خونریزی دست میزند؟

البته کسیکه برای بدست آوردن قدرت می‌جنگد، و هدف او سود شخصی است، قهرا مرتکب هر جنایتی خواهد شد.

تاریخ نمونه‌های بسیاری از این طراز برای ما ضبط کرده است.

ولی کسیکه بخاطر برپا نمدن حق، و گسترش عدالت، و نجات مردم از چنگال ستم می‌جنگد، آیا باز هم معقول است که تجاوز نماید؟ روی همین اصل ما می‌بینیم که جنگهای اسلام در زمان پیامبر و پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پاکیزه ترین جنگها و با عاطفه ترین جهادها بوده است، اسلام تا هنگامیکه همه راهها به رویش بسته نشود و جز با شمشیر چاره ای برای اصلاح نباشد به جنگ نمی‌پردازد، اینکه که دیگر جز جنگیدن چاره ای نیست، قوانین عادلانه ای مقرر میکند، که حتی المقدور خونریزی کمتر بشود.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، و آن اینکه: اسلام چرا اقدام به جنگ میکرد، در صورتیکه راه حل دیگری وجود داشت و آن عبارت بود از اینکه مردم را بدون جنگ از ستم و تاریکی نجات دهند، همانگونه که گاندی برای نجات هند از چنگال استعمارگران عملی کرد، تا اینکه بالاخره پیروز شد؟

پاسخ:

اولا- ما قبول نداریم روش گاندی درست باشد، و چه بسا با جنگ زودتر پیروز میشد و خسارتش هم کمتر بود... آیا کشمکش میان چهار صد میلیون نفر در مدت ۲۵ سال که در نتیجه دو میلیون نفر در یک حادثه از گرسنگی بمیرند همانطور که در بنگال در ایام مقاومت گاندی رخ داد این بهتر است، یا یک انقلاب مسلحانه که در آن قربانیان کمتری داده شود و وقت اندکی مصرف شود؟

ثانیا فرض میکنیم که گاندی هند را نجات داد، پس از آن کشورهای دیگر از اطراف به هند حمله ور شدند و میخواستند مردان را

قتل عام و زنان را اسیر و ثروتشان را غارت کنند، آیا در اینحال نیز گاندی با اسلحه از کشور خود دفاع نمی‌کند؟ مقداری در این مورد فکر کنید، و موقعیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مدینه هنگامیکه گروههای کفر بجانب او حمله ور شدند، در نظر بگیرید، قرآن میفرماید: «یاد بیاورید آن هنگامی را که کافران از هر طرف به سوی شما حمله ور شدند، و هنگامیکه بسختی نگران بودید و قلبها بطپش افتاده بود...» باید گفت: در مورد نیاز گاندی هم جنگ خواهد نمود.

بهر حال برنامه اسلام، جهاد در راه نجات ستمدیدگان و پیروزی حقیقت است، و این عوامل بهترین راه برای صلح جهانی است. اینک بذکر چند جمله از باب جهاد کتابمان (عبادات اسلام) میپردازیم، تا معلوم شود که اسلام تا چه اندازه کوشش داشته است که جهاد پاکیزه باشد و جز بمنظور گسترش عدل و داد، و برقراری ارکان سعادتبخش اسلام انجام نگیرد. از آنجا که اسلام در جهاد نظری بجز گسترش دادگری، و برپا داشتن حق ندارد بر جنگندگان مسلمانان لازم دانسته که در هنگام جنگ، با خود جهاد کنند باین معنی که از دستورات اسلام تجاوز نکنند، آنان حق فساد و تبه کاری ندارند بطوری که در جنگهای عادی مرسوم است واجب است که در جهاد باندازه سرموئی هم تجاوز نکنند.

۱ امام صادق (علیه السلام) میفرماید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگاه میخواست دسته ای را اعزام کند، آنانرا بگرد خود جمع میکرد، سپس میفرمود: بروید بنام خدا و بامید خدا، و در راه خدا، و به روش فرستاده خدا از مقررات تجاوز نکنید، و کسی را مثله نکنید و کسی را کتک نزنید، پیرمردهای افتاده را نکشید، به بچه‌ها و زنان کاری نداشته باشید، و درختان را جز در مورد احتیاج قطع نکنید، و اگر هر یک از شما چه کوچک و چه بزرگ، به یکی از مشرکین پناه داد، او در امان است، تا به منطبق اسلام رسیدگی کند، اگر پس از مطالعه با شما همراه شد، او نیز برادر دینی شما خواهد بود، و اگر از گرویدن به اسلام خودداری نمود، با او بستیزید، و از خدا یاری بخواهید».

آیا در قوانین قرن بیستم، دستوراتی به این خوبی بچشم میخورد؟

آیا چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام از هیچیک فرماندهان جهان اینطور دستورات و سفارشات شنیده اید؟ نه خیر شنیده اید و از این پس هم نخواهید شنید، زیرا تنها اسلام است که هیچگاه از حق بدور نخواهد شد، و برخلاف دادگری و عاطفه و رحم قدمی برنمیدارد...

این بود نمونه ای از سفارشات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به گروه مجاهدین میکرد. اینک سفارشات پیامبر به فرماندهان را بشنوید:

۲ حضرت امام صادق (علیه السلام) میفرماید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگاه فرماندهی را به همراه سپاهی میفرستاد او را به پرهیزکاری درباره خود و زیر دستانش امر میفرمود، و سپس میفرمود: جنگ کن بنام خدا، در راه خدا، کفار را بکشید ولی کسی را شکنجه ندهید، و از مقررات تجاوز نکنید، و کسی را (مثله) ننمائید، و کودکان را نکشید، افتادگان و فرسودگان را نکشید، باغها را آتش نزنید، و آب به آنها نبندید و درخت میوه ده را نبرید، و کشت مردم را آتش نزنید، زیرا شما نمیدانید، چه بسا خودتان بدان نیازمند شوید، و حیوانات حلال گوشت را پی نکنید، مگر آنهایی را که بخوردن آن ناگزیر شوید، و هنگامیکه با دشمن... برخورد کردید، آنان را به یکی از این سه راه دعوت کنید اگر قبول کردند شما نیز بپذیرید و کاری به آنان نداشته باشید:

در مرتبه اول آنانرا به اسلام دعوت نمائید، اگر اسلام آوردند از آنان بپذیرید، و دیگر کاری بکارشان نداشته باشید، و گرنه.

در مرتبه دوم از آنان بخواهید که از آن سرزمین کوچ کنند، اگر انجام دادند بسیار خوب، و به آنان کاری نداشته باشید، و اگر از این دو کار سرباز زدند.

در مرتبه سوم آنان را به دادن جزیه دعوت کنید، و اگر زیر بار جزیه هم نرفتند از خداوند بزرگ یاری بجوی، و بخاطر خدا با آنان

آنطور که شایسته است جهاد کن».

بنابراین کافر به یکی از این سه چیز مختار میشود:

۱ اسلام، که آخرین و کاملترین شرایع آسمانی و ضامن سعادت دو جهانی است، که در پرتو آن انسان میتواند هر فضیلتی را بدست آورد، و با بهترین طرز استراحت کند ... پس از آن وقت هجرت است.

۲ پرداخت جزیه: و آن عبارتست از پولیکه بایستی طبق قرارداد قبلی به حکومت اسلامی پردازند، این پول صرف مصالح کشور اسلامی میشود، البته آنان نیز در پرتو این مصالح و امنیت میکنند، و همچنان بر کتاب و دین خود باقی هستند، و در اجراء مراسم مذهبی خود طبق قرارداد قبلی و تا سرحد مصالح عمومی اسلام آزادند.

۳ جنگ: با بهترین و پاکترین طرزی که ممکن است، همان گونه که در سفارشات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده فرمودید، ولی جنگهای غیر اسلامی، اولاً هدف آنان پیشرفت و بدست آوردن ثروت و قدرت است، و از این گذشته طرف خود را میان دو چیز مختار میسازند:

۱ جنگی وحشیانه.

۲ تسلیم بدون قید و شرط در برابر خواسته های نامشروع.

ضرر ندارد دو روایت دیگر درباره چگونگی جهاد اسلامی بیان کنیم:

۳ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود که: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را بازداشت از اینکه در آب آشامیدنی اماکن مشرکین سم بریزند».

۴ حفص بن غیاث میگوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم چرا از زنان مشرکین جزیه ساقط شده؟ حضرت فرمودند: برای اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دار الحرب مردم را از کشتن زنان و کودکان بازداشته مگر آنکه آنان نیز به جنگ مسلمانان بیایند، که در اینصورت نیز تا آنجا که میشود و ترس و زبانی در کار نیست، باید از کشتن آنان خودداری کرد، در صورتیکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دارالحرب از کشتار زنان و کودکان جلوگیری بعمل آورد، در کشور مسلمانان نکشتن آنان سزاوارتر است، و روی این حساب جزیه ای هم برای آنان مقرر نشده است، و همچنین از پیمان دادگان اهل ذمه، و پیرمردان فرتوت و زنان و کودکان که در بلاد حرب هستند جزیه برداشته شده است.

اینک که از سوال اول (اسلام قوانین صلح را چگونه مقرر داشته؟) پاسخ گفتیم.

نوبت جواب از پرسش دوم، (اسلام برای حفظ صلح چه کرده است؟) خواهد رسید.

جواب این پرسش با بررسی تاریخ صدر اسلام معلوم خواهد شد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول سیزده سال مردم را با نرمی و آرامش بسوی ایمان به خدا و رفتار شایسته فراخوانده میگفت: مردم بگوئید: خدائی جز خداوند یکتا نیست، تا رستگار شوید، بت پرستان و هواداران او را بسختی آزار میدادند، به او میگفتند: جادوگر است، کاهن است دیوانه است، ریاست طلب است، شاعر است، تبه کار است، تا آنجا که آب دهان به صورتش انداختند، و بدون مبارکش را با سرگین آلوده کردند و او را با صورت بر زمین انداخته لگد کوبش نمودند، سر مبارکش را شکستند، بسوی او سنگهای بسیاری پرتاب میکردند، او و تمامی هوادارانش را در محاصره اقتصادی قرار دادند، دخترانش را طلاق میدادند، در اوان محاصره تا خرجش سنگین شود، ناسزا به او میگفتند، با او و یارانش قطع رابطه میکردند، نه یکبار و نه دو بار و نه سه بار آهنگ کشتن او را نمودند، و از وطنش آواره اش نمودند، بلاها و رنجهای گوناگون بر او وارد ساختند، گذشته از همه اینها افراد تازه مسلمان را تا چه اندازه شکنجه و آزار میدادند! با این همه آزارها باز هم میگفت: «خداوندا قوم مرا هدایت کن، که نادانند» با آنان به مدارا رفتار میکرد، و هیچگاه به فکر انتقام و معارضه نمی افتاد، تا آنجا که از نفرین کردن

درباره آنان هم خودداری میکرد!! بلکه بجای نفرین بسودشان دعا میکرد!

پس از آنکه آزار کفار به آخرین درجه رسید، بهمراهی گروهی از مسلمانان بسوی مدینه گریخت، و این گریز خوش فرجام ابتدای تاریخ هجری است.

از آن پس نیز از آزار او و مسلمانانی که در مکه اقامت داشتند دست برنمیداشتند، و هر کس که میخواست بطرف او برود، آزارش میدادند، دخترش زینب را بسیار آزار نمودند، گروهی از مسلمانان از دست کفار به حبشه گریختند آنان در آنجا هم از آزار اینان در امان نبودند...

از همه آنها آنکه برای جنگیدن با او بسوی مدینه لشکر کشیدند، در این هنگام ناچار شد که از خود دفاع کند، میان آنان چندین بار جنگ شد، و در تمام این جنگها آنان یورش میآوردند، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خود دفاع میکرد، با این وصف با آنان به نیکی رفتار میکرد، و حتی بیش از اندازه لازم هم دفاع نمیکرد، ولی آنان تا آنجا که میتوانستند یورش میآوردند، و آنچه از دستشان ساخته بود کوتاهی نمیکردند.

پیامبر اسلام در لابلای تاریخ آنقدر داستانهای شگفت انگیز دارد که انسان خود بخود در برابرش سر تعظیم فرود خواهد آورد. شگفتنا! چه پیامبر عظیم الشانی هیچکس باندازه او مردم را به صلح و آرامش فرا نخواند کسی همچون او دارای همتی والا نبود احدی در خوش اخلاقی به پایه اش نرسید او آنقدر خوش اخلاق و مهربان بود که با دشمنان خود هم خوشرفتار بود!! گفتیم که: جهاد پیامبر اسلام در تمام این جنگها جنبه دفاعی داشته و هیچگاه او بسوی دشمن یورش نبرده است گواه صدق گفتار ما تاریخ است و اینک به گوشه هایی از تاریخ جهاد اسلامی اشاره می کنیم.

جنگ بدر

پس از هجرت پیامبر اسلام (ص) اهالی مکه مسلمانان را بسیار شکنجه و آزار می دادند و نمی گذاشتند که آنها نیز از مکه هجرت کنند و با آنان با سنگدلی و خشونت فوق العاده رفتار می نمودند پیامبر که دید کفار مکه از آزار مسلمانان دست بردار نیستند به عنوان دفاع از مسلمانان اهالی مکه را تهدید کرده گفت: هنگام تجارت که قافله شما بسوی شام می رود سر راه آنان را خواهیم گرفت این تهدید برای آن بود که شاید آنان از ترس خسارت اقتصادی از آزار مسلمانان دست بردارند از طائفه قریش کمک خواست و لشکری بزرگ از سوارکاران مسلح با شمشیرها و زره های آماده براه انداختند تعداد این لشکر هزار (۱۰۰۰) نفر بود ولی مسلمانان سیصد و سیزده (۳۱۳) نفر بی سلاح بیش نبودند این دو دسته در محلی بنام (بدر) به همدیگر رسیدند در این جنگ مسلمانان پیروز شدند و بت پرستان پس از آنکه چند نفری کشته و زخمی و اسیر دادند پا به فرار نهادند...

جنگ احد

طایفه قریش که در جنگ بدر شکست خورد پس از مدتی دو باره خود را آماده کرده با لشکری گرانتر بعزم جنگ بسوی مدینه رهسپار شد پیامبر (ص) که با خبر شد برای جلوگیری از هجوم آنان با اصحابش از شهر بیرون آمده در موضعی بنام (احد) با یکدیگر روبرو شدند دو دسته به جنگ پرداختند ابتدا مسلمانان پیروز شدند ولی پس از چندی شکستی بر آنان وارد شد ولی باز قوای خود را جمع کرده پیروز شدند و بیت پرستان را فرای دادند...

جنگ بنی قینقاع:

پیامبر هنگامی که وارد مدینه شد اول کاری که انجام داد با یهودیانی که در اطراف مدینه بودند پیمان عدم تعرض بست، تا مسلمانان از شر آنان در امان باشند، یهودیان که عبارت بودند از طوائف بنو نصیر، بنو قریظه، بنو قینقاع، با پیامبر پیمان صلح و

حفظ همجواری بستند و قرار شد که با مسلمانان حيله و مکاری نکنند، ولی بنو قینقاع پس از جنگ بدر دست به حيله گری زدند، و با بت پرستان مکه مکاتبه می نمودند، و با مسلمانان مکر میکردند، چون از پیمان خود سرپیچی کرده بودند پیامبر به جنگ آنان شتافت و بر آنان پیروز شد، آنان از پیامبر خواستار شدند که: به آنان کاری نداشته باشد و اجازه بدهد، تا کوچ کنند، پیامبر اجازه داد و رفتند.

کوچ بنی نضیر

پس از آنکه پرده از روی حيله گریهای بنی قینقاع و سایر یهودیان برداشته شد، پیامبر برای تجدید پیمان بجانب بنی نضیر شتافت ولی بنو نضیر برای آنکه جنگی بپا کنند از زیر بار پیمان خود بیرون رفتند، پیامبر نیز آنان را در محاصره قرار داده، از ایشان پیمان خواست، آنان نیز خواستار شدند که با آنها کاری نداشته باشند و بگذارند تا کوچ کنند، پیامبر نیز برای حفظ صلح، و برای آنکه خونریزی نکرده باشد به آنان اجازه کوچ داد.

جنگ احزاب

قریش خود را برای سومین جنگ با پیامبر آماده کرد، دستجات خود را گرد آورد، و احزاب خود را متشکل ساخت، و دسته ای از یهودیان بنی نضیر هم که از مدینه کوچ کرده وارد (خیبر) شده بودند، با آنان پیوستند، قریش بهمراهی یهودیان سپاه عظیمی بسوی مدینه به حرکت درآورد... در بین راه از "بنو قریظه" هم خواستند که پیمان خود را بشکنند، و نسبت به مسلمانان خیانت کنند، آنان نیز پیمان را شکستند، و بزرگترین خیانت را مرتکب شدند... این احزاب متشکل یکباره بمیدان آمدند، مسلمانان نیز بجنگ آنان رفتند، در این نبرد نیز پیروزمندانه دشمنان خود را فراری دادند.

جنگ بنی قریظه

پس از آن که احزاب با شکست روبرو شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بجانب (بنی قریظه) مکار روی آورد، بنو قریظه (سعد بن معاذ) را که پیش از اسلام با آنان هم پیمان بود داور قرار دادند، و بخیالشان او درباره ایشان خوب داوری خواهد کرد، سعد حکم کرد که پیامبر همگی را بکشد (بزرگان آنانرا) گرچه مانند دو طایفه بنی نضیر و بنی قینقاع حاضر به کوچ کردن هم باشند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکمی را که خودشان قبول کرده بودند، پذیرفت، مثل معروفیست، (کرم درخت از خود او است).

جنگ بنی مصطلق

پس از آن طایفه بنی مصطلق برای جنگیدن با پیامبر آماده شدند، پیامبر نیز برای آنکه دامنه فساد وسعت نیابد، به آنان مهلت حمله نداده بجنگ آنان رفت، و پیروز شد.

صلح حدیبیه

در سال ششم هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مراسم حج آهنگ مکه نمود، اهالی مکه جلوگیری کردند، و خواستند با او بجنگند، و از او خواستند که برگردد، پیامبر نیز خواسته آنان را پذیرفت و برای حفظ آرامش با آنان صلح کرد، شتر خود را قربانی کرده از احرام خارج شده و به سوی مدینه بازگشت.

جنگ خیبر

پس از آنکه پیامبر از صلح حدیبیه فارغ گردید، بسوی یهودیان خیبر که در جنگ احزاب به شرکت جسته و فعالیت بسیار کرده بودند، روانه شد، آنان را در محاصره قرار داد، برخی از آنان اجازه کوچ کردن خواستند، حضرت اجازه داد، با بقیه جنگید تا بر آنان پیروز شد.

فتح مکه

پس از صلح حدیبیه، اهالی مکه از پیمان صلحی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هوادارانش بسته بودند سرپیچی کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با لشکر خود بسوی مکه حرکت کرد، مردم مکه ترسیدند و تسلیم شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با گفتار عظیم خود: «اذهبوا فانتم الطلقاء». آنانرا بخشید، (و از جنایات فراوان آنان صرف نظر فرمود).

جنگ هوازن

هنگامیکه مردم هوازن شنیدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مردم مکه پیروز شده، از جانب خود ترسیدند، و دسته جات خود را برای درهم کوبیدن دشمن تازه جمع آوری کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با آنان جنگید، و بر ایشان پیروز شد، سپس نسبت به آنان مهربانی فرمود، و اسیران آنها را که شش هزار نفر بود به آنان برگردانید.

جنگ موته و تبوک

پس از آن پیامبر رومیان را برای پذیرفتن اسلام دعوت نمود، آنان نسبت به حضرت اهانت کردند، و فرستادگان او را از روی ستم و بیدادگری کشتند، البته در نظر مردم روشن است که جز سرکشان و بیدادگران کسی فرستاده دیگری را نمیکشد، پس از آن رومیان و همراهانش خود را برای جنگیدن با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آماده ساختند، پیامبر نیز خود را برای دفاع و درهم کوبیدن حملات آنان آماده کرد، و در این میدان نیز سرانجام پیروز گردید.

این بود چند نمونه از جنگهای پیامبر که بیش از هشتاد جنگ بوده است، و همه این جنگها جنبه دفاعی داشته، و پیامبر همیشه طرفدار صلح و دادگری بوده است، تا آنجا که میتوان گفت: روی هم رفته کشته های طرفین در تمام این جنگها به هزار و چهارصد (۱۴۰۰) نفر رسید.

آیا هیچ میدانید که تمام این کشته‌ها باندازه یک کشتار وحشیانه در یک جنگ از زمان جاهلیت هم نبوده است؟ انگیزه جنگهای جاهلیت چه بود؟ بیشتر بخاطر کارهای بسیار جزئی و مطالب ساده ای بر پا میشد، چنانچه بتاریخ جاهلیت رجوع کنید معلوم خواهد شد!

این بود جهادهای صدر اسلام، آیا شما در این جنگهای اسلام چیزی را که برخلاف صلح و امنیت باشد دیدید؟ یا اینکه اعتراف خواهید کرد که تمام این جنگها برای برقراری صلح و امنیت اسلامی در میان توده های وحشی عرب جاهلیت بوده است؟ اسلام بدین ترتیب از صلح جانبداری میکند، امروزه هم اگر اسلام زمام عالم را در دست بگیرد، جهان بصورت دیگری در خواهد آمد، و صلح بمعنای واقعی خود (نه صلح استالینی و هیتلری) جلوه خواهد کرد، جهان راه نجاتی جز در پرتو صلح حقیقی ندارد، و این گونه صلح نیز جز در پرتو اسلام یافت نخواهد شد...

قضاوت در پرتو اسلام

قضاوت

قضاوت در پرتو اسلام از روی حقیقت و عدالت، بطرز ساده ای انجام میگیرد، بطوریکه تاریخ در این جهت برای آن مانندی یاد ندارد، قوانین امروزی، با این همه وسعت که دارد (بقول خودشان!) باندازه ده یک مزایای اسلام را هم در بر ندارد... کار قضاوت کاری بس سنگین و پر خطر است، زیرا بارها دیده ایم در دادگاههای نسبتاً خوب که اعضاء آن از افراد پسندیده ای تشکیل یافته، بازهم بسیاری از حقوق پایمال میشود، چه برسد بآنجا که قانون خود ستمگرانه و مجری آن نیز ستم پیشه باشد. روی همین اصل است که اسلام پافشاری بسیاری در سادگی دادگاه و عدالت قاضی نموده است.

اینک برای آنکه بدانیم: اسلام تا چه اندازه در پاکیزگی این دستگاه بزرگ اجتماعی که از چادر نشینان بیابان گرفته تا کاخ سفید نشینان آمریکا و کاخ کرملین نشینان شوروی به آن نیاز دارند، کوشیده است، به قسمتی از برنامه های اسلامی درباره قضاوت اشاره میکنیم:

اسلام در اول کار شرط نموده است که قاضی بایستی عادل باشد، به این معنی که دارای (ملکه) و نیروئی باشد که بتواند او را از انحراف در راه حقیقت نگاهداری کند، بطوری که به اندازه سر موئی بسوی باطل نگراید... در غیر اینصورت طرفین دعوی نمیتوانند ایمان داشته باشن که قاضی حق کشی نکرده است، زیرا ممکن است قاضی طبق دلخواه خود رای صادر کرده، و حق را ناحق کند...

خدای متعال در قرآن مجید میفرماید: «خداوند، شما را فرمان میدهد که: امانت مردم را بصاحبش برگردانید، و هرگاه در میان مردم قضاوت نمودید، از روی عدالت قضاوت کنید» (نساء ۵۸).

و نیز فرموده است: «ای داود! ما در روی زمین به تو حکومت دادیم، بشکرانه این نعمت در میان مردم بحق دادگری و قضاوت کن، و از خواسته‌ها نفسانی پیروی مکن».

و در جای دیگر فرموده است: «ما این کتاب را برستی و درستی بر تو فرو فرستادیم، تا در میان مردم طبق فرمان الهی داوری کنی». گذشته از اینها اسلام بمردم فرمان داده که همیشه کشمکشهای خود را در پیشگاه قضاوت عادل مطرح نمایند، و آنانرا از طرح دعوی نزد ستمکاران بازداشته، تا راه ستمکاری بسته، و راه عدالت و دادگری باز باشد.

۵ ابوبصیر میگوید: «به حضرت صادق (علیه السلام) گفتم: مراد خداوند از: اموار خود را در میان خود به باطل مصرف نکنید و به وسیله آن به پیشگاه حکام تقرب مجوئید) چیست؟ حضرت فرمود: «ای ابابصیر خداوند بزرگ میدانسته که در میان ملت حکومتهای ستمکاری میباشد، مقصود خدا که حکام عادل نبوده، بلکه نظرش به حکام ستمگر بوده، ای ابا محمد! اگر چنانچه تو به گردن کسی حقی داشتی، و او را به پیشگاه حکام عدالت فرا خواندی، و او از تو نپذیرفت مگر آن که تو را بدآوری نزد حکام ستم پیشه برد، تا به نفع او قضاوت نماید، این شخص بطور قطع از کسانیست که بدآوری نزد "طاغوت" "طغیانگر" رفته، که خداوند میفرماید: «مگر آن کسانی را که خیال می کنند بکتاب تو، و کتابهای گذشتگان ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را بنزد طغیانگر برند» (نساء).

۶ و نیز سالم بن مکرم میگوید که: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «بترسید از آنکه بعضی از شماها دیگران را به پیشگاه ستمگران به محاکمه بکشانید»....

۷ عبدالله بن سنان میگوید: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «هر مؤمنی که برادر مؤمن خود را در کشمکش که میان آن دو در گرفته، بنزد قاضی یا پادشاه ستمکاری ببرد، و آن حاکم بناحق حکم کند، این مؤمن در گناه حاکم شریک خواهد بود».

اسلام مقام قضاوت را بسیار بلند دانسته، تا آنجا که آنرا تنها شایسته پیامبران و جانشینان آنان میدانند، و از این راه بعظمت و اهمیت آن اشاره نموده است:

۸ پیشوای مسلمانان علی (علیه السلام) به شریح قاضی میفرماید: «ای شریح دانسته باش که تو در جایی نشسته ای که بجز پیامبر یا جانشین او یا مردی شقاوتمند در آنجا نخواهد نشست».

۹ سلیمان بن خالد از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند، که فرمود: «از قضاوت پرهیزید، زیرا داوری تنها منصب امام است که در کار قضاوت دانا، و در میان مردم بعدالت رفتار میکند، این مقام تنها شایسته پیامبر یا جانشین او است».

همانگونه که اسلام لازم دانسته است که قاضی حکمی را که صادر می‌نماید، بدرستی آن یقین داشته باشد، و بداند که مطابق حقیقت بوده، بطوریکه اگر حکمی را از روی نادانی صادر نمود، و بعد فهمید که آن حکم بر حق بوده، باز هم گناهکار است، زیرا از روی نادانی حکم کرده است، و چنانچه بر این طرز داوری جرات پیدا کرد، ممکن است بارها حکم باطل صادر کند.

۱۰ (احمد بن محمد بن خالد از پدرش) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که می‌فرمودند: «قاضیان چهار دسته اند، سه دسته از آنان در آتش، و تنها یکدسته اهل بهشت می‌باشند.

۱ کسبیکه دانسته بناحق حکمی را صادر نماید، در آتش خواهد بود.

۲ کسبیکه ندانسته بناحق حکم کند، او نیز در آتش خواهد بود.

۳ کسبیکه ندانسته حکمی را بر حق صادر نماید، او نیز به آتش می‌رود.

۴ کسبیکه دانسته و بر حق حکم کند، که تنها او در بهشت است».

در اینجا یک پرسش خودنمایی می‌کند: چگونه میتوان قضات بسیاری یافت که دارای عدالت و صلاحیت باشند؟ امروزه هر شهری بتعداد بسیاری قاضی نیاز دارد، و میتوان گفت که: هر ده میلیون جمعیت بهزار قاضی نیازمند است و این تعداد میسر نخواهد شد، پس چگونه می‌توان این اندازه قاضیان با سواد، که دارای عدالت و وجدان پاک باشند، تهیه نمود؟

پاسخ:

اولاً: برنامه های اسلامی با آن سادگی و مزیت مخصوص خود در امر قضاوت ما را از دادگاههای بسیار و قضاوت فراوان بی نیاز می‌سازد، بلکه یک قاضی بتنهائی برای رسیدگی بدعاوی یک میلیون نفر کافی است، که بعداً بآن اشاره خواهیم نمود.

ثانیاً: در پرتو طرز تربیت اسلامی بدست آوردن این تعداد قاضیان عادل و پاک سرشت کار بسیار ساده ای است، زیرا اسلام با برنامه هائیکه برای پرورش افراد و اجتماعات تنظیم کرده، که مردم سودپرست را آنچنان حق پرست میگرداند که بجز حقیقت در نظر نداشته، و کاری را بجز بعدالت انجام ندهند، روی همین حساب است که فقهای ما در بسیاری از کارها عدالت را شط می‌دانند، که ماها بشگفت میافتم، ولی با توجه به اجتماعات اسلامی، این شگفتی از بین می‌رود، فقهاء در وصی، در گیرندگان زکات و... عدالت را شرط نموده اند.

از جمله تدابیری که اسلام بمنظور نگاهداری قضات و دادگاهها از انحرافات قضائی نموده، تدبیر مالی است که از دو طریق: منفی و مثبت مقرر گردیده است.

طریقه منفی:

اسلام انواع و اقسام رشوه را بهر شکل و رنگ، و هر اسم و رسمی (هدیه، کارمزد، رشوه) که باشد حرام دانسته، و در حرمت آن تاکید بسیار می‌نماید، تا قضات از رشوه خواری پرهیزند، و حقوق بیچارگان را پایمال نسازند:

۱۱ سماعه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده: «رشوه خواری در کار قضاوت، همانند کفر ورزیدن بخداوند است».

۱۲ جابر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت میکند: «هدیه پذیرفتن قضات خیانت است».

۱۳ اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت کرده: «آن قاضی که از رسیدگی بکار مردم کناره بگیرد، خداوند در روز قیامت او را از رحمت خود دور سازد، و اگر بخاطر حکمی که صادر می‌کند هدیه ای بپذیرد خیانت است».

۱۴ در حدیث دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده «آنچه از امام خیانت شود "سحت" و حرام است، و حرام بر چند قسم است:

۱ حقوق کارگردانان خلیفه های ظالم.

۲ مزد قاضیان (اگر از طرفین دعوا بگیرد، و گرنه حقوقی که از بیت المال می‌گیرند بی اشکال است).

۳ مزد زنان بدکاره.

۴ قیمت شراب و آبجو (و هر مست کننده ای).

بنابراین از نظر اسلام مزد قضاوت همانند مزد زنان بدکاره شمرده شده است!! همانگونه که اسلام گرفتن رشوه و (حق و حساب) را حرام دانسته، دادن رشوه را هم بر مردم حرام کرده است، زیرا رشوه دادن کمک به گناه است که خداوند درباره او فرموده است: «به گناه و ستمگری کمک نکنید».

۱۵ در حدیث است که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رشوه دهنده و رشوه خوار را نفرین فرمودند».

چه بسا برخی از قضات گمان می‌کنند که: آن رشوه ای که حرام است. رشوه ای است که در برابر حکم بناحق میگیرند، ولی چنانچه در برابر صدور حکم حق چیزی دریافت کنند دیگر رشوه نخواهد بود، و پیش خود می‌گویند: چه خوب است که دین و دنیا یکجا جمع شده است! و بخیال خودش هم بر ثروت خود افزوده و هم حق را به صاحب آن میرساند! ولی اسلام درباره این دسته از قضات چنین میفرماید:

۱۶ حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «رشوه خواری در کار قضاوت حرام خواری است، گفتند: یابن رسول الله اگر چه بحق حکم کند؟ فرمودند: آری گرچه بر حق حکم نماید، سپس افزودند که: حکم بناحق مانند کفر ورزیدن بخداوند است، همانگونه که خداوند میفرماید «کسیکه طبق کتاب خدا حکم نکند، از کافران خواهد بود، مائده ۴۴».

این بود وضع رشوه و پیش کشیهای قضات از نظر اسلام...

اما در نظر کفر که متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی رواج یافته رشوه از هر حلالی پاکتر است!! یکی از قضات (عراق) با صراحت کامل بمن گفت: «هر آنچه بدست آید حلال است» هنگامیکه انسان این همه سفارشات را از اسلام درباره حرمت رشوه میشوند، بوحشت می‌افتد، ولی همینکه از جریانات دادگاهها و قضاوتهای ظالمانه باخبر میشود وحشتش زائل میشود.

چه بسا در بین جهان بظاهر منظم و متمدن! دادگاهی که به خاطر دوپست تومان بی ارزش ازدواجی را تعطیل سازد، و میانه زن و مردی جدائی افکند! یا خانه ای را از صاحب اصلیش بگیرد، و در مقابل دو هزار تومان آن را به رشوه دهنده بسپارد! در بیشتر دادگاههای جهان روز مال برده پس از خسارات فراوانی که دزد خود را تحویل دادگاه میدهد، دست خالی از دادگاه بیرون می‌آید، در صورتیکه بیش از اموال مسروقه خرج آمد و رفت دادگاه کرده است! و با گرفتن مبالغی کم یا زیاد ... قاتلی را رها ساخته خون مردم را پایمال میکند و ... و ...

اینطور دادگاهی را بهتر آنست که ستمگاه نامید، نه دادگاه، آیا میدانید که بسبب همه این جنایات دادگاهها، که به مراتب از جنایات تبه کاران بزرگتر است رشوه است؟ و آیا پس از این دیگر در حرمت رشوه جائی برای تردید باقی می‌ماند؟ و آیا بجز اسلام راه دیگری برای ریشه کن ساختن رشوه از دادگاهها یافت میشود؟

اسلام است که در مردم مسلمان نیروئی ایجاد میکند که نمیتوانند از حق بگذرند و بعدالت حکم ننمایند...

قاضی تا هنگامیکه خداوند را در کمین و مراقب حرکات و سکنتات خود نبیند، و او را در کارها و صدور احکام ناظر نداند، و

عقیده مند نباشد که اگر ستم کند مکافاتش را خواهد دید، آیا چیز دیگری میتواند او را از رشوه خواری و پایمال کردن حقوق مردم بازدارد؟

کسانی در پاسخ ما میگویند: آری، چیزی دیگری هست که بتواند قضات را از انحراف باز دارد، و آن چیز (وجدان) است، که در ضمیر هر فردی نهفته و مردم را از ستمکاری، رشوه خواری و ... باز میدارد.

ولی ما در رد گفتار این دسته خواهیم گفت: آیا شما این وجدان پاک را میتوانید در میان هر هزار قاضی در یک نفر بیابید؟ ما نمیخواهیم تمام قضات را بی وجدان معرفی کنیم، زیرا افراد پاکی در میان آنان موجود است، ولی با کمال تاسف باید گفت که: ایندسته بسیار کم هستند! (با یک گل که بهار نمیشود).

اجتماع ما نیازمند است که تمام قضات پاکیزه باشند، نه تنها چند نفر انگشت شمار. این بود طریقه منفی از تدبیر مالی در اسلام، که برای نگاهداری دادگاهها و قضات از گرائیدن بجانب ناحق و ستم اتخاذ گردیده است ...

طریقه مثبت: اسلام هزینه زندگی قضات را از درآمدهای عمومی کشور (بیت المال) تامین مینماید، تنها به هزینه خوراک و پوشاک اکتفاء نمیکند، بلکه به او حق داده که تمام نیازمندیهای خود را برآورد، تا فشار زندگانی او را به راههای کثیف رشوه خواری سوق ندهد، بعد از این اگر باز هم به ثروت مردم چشم دوخته بود، اسلام او را شدیداً مجازات می نماید، زیرا فساد او از حد گذشته است. ۱۷ پیشوای شیعیان علی (علیه السلام) روایت میکند که: «چون پیامبر کار قضاوت را به او سپرد، پس از آنکه صفات قضات را بیان نمود، فرمودند ... سپس اختیاراتی به قضات خود داده، و آنقدر بقاضی بده که نیازی نداشته، چشم طمع به دست مردم ندوزد».

۱۸ و در عهدنامه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که هنگام اعزام مالک اشتر به مصر به او نوشته چنین آمده: «ای مالک دانسته باش که رعایا چند دسته اند ... دسته ای لشکریانند، دسته دیگر نویسندگان کارهای عمومی و خصوصی، دسته دیگر قاضیان عدالت گستر ... و خداوند برای هر یک از اینان بتناسب شان و منزلت، سهمی مقرر فرموده است ... و هر کدام از آنان به فراخور صلاحیت خود در پیشگاه حکومت دارای حق هستند ... برای کار قضاوت و داوری در میان مردم، بایست کسی را برگزینی که در نظر تو با فضیلت ترین مردم بوده، در کارها عرصه بر او تنگ نشود ... او را در کار قضاوت آزاد گذارده، به او اختیارات لازمه را بسپار، و آنقدر به او بده که نیازش را برطرف سازی، تا دیگر به مردم احتیاجی نداشته باشد، و آنقدر او را در دادگاه خود مقرب کن که دیگران به طمع آن مقام نباشند».

۱۹ حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «قیمت مردار، رشوه در کار قضاوت، مزد قاضی بجز آنچه از بیت المال باو میدهند پلید و حرام است».

۲۰ و نیز فرمودند: «ملت از قاضی و هزینه آن ناگزیر است».

و روایات دیگر ...

بدین ترتیب اسلام نقطه ضعف قضاوت را بدست آورده برای حفظ حقوق مردم و نگاهداری مقام قضاوت بچاره جوئی میپردازد، و از طرفی هم تنگدستی قضات را درمان می نماید.

خطای قاضی، ناگفته پیدا است که قاضی بشر و جایز الخطا است، بنابراین چنانچه در صدور رای اشتباهی رخ داد، اسلام خسارت ناشی از اشتباه را به گردن طرفین دعوا نمی اندازد همانگونه که امروزه مرسوم است، زیرا آنان تقصیری ندارند، و هیچکس گناه دیگران را به دوش نمیگیرد، قرآن میفرماید: «هیچ گنه کاری، بار گناه دیگری را بدوش نگیرد».

این خسارت را هم به گردن قاضی نمیگذارند، زیرا او طبق وظیفه اش کوشش کرده، و رای خود را صادر نموده است. بنابراین، خسارت وارده را چه کسی جبران میکند؟

این خسارت از محل درآمدهای عمومی کشور (بیت المال) که برای مصالح عمومی مملکت است، جبران خواهد شد، زیرا یکی از بارزترین مصالح عالیّه هر کشور دستگاه قضائی آن است...

۲۱ اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «خسارتهای ناشی از اشتباه قضات در خون مردم، یا دستیکه قطع میشود، از محل درآمدهای عمومی (بیت المال) مسلمانان، جبران خواهد شد».

این نیز قدم مؤثر دیگری است که در قضاوت اسلامی، بخاطر صیانت قضات و حفظ حقوق مردم برداشته شده.

عدالت گواهان اسلام برای درستی کار قضاوت و موافقت آن با واقع و حقیقت چاره‌های دیگری اندیشیده است، یکی از آنها عبارتست از لزوم عدالت شهود و گواهان، زیرا هنگامیکه شاهد عادل بود، و از خداوند ترسید، و برخلاف رضایت او کاری انجام نداد، قهرا از گواهی دادن بناحق بخاطر رشوه و دوستی و خویشاوندی و ... پرهیز خواهد کرد.

ولی امروزه بیشتر گواهان اگر برای گواهی دادن حاضر شوند، محرک آنان چند تومان بی ارزش، یا دوستی مختصری و ... میباشد، بهمین جهت است که می‌بینیم حقوق مراجعین پایمال شده و بیشتر قضاوتها درست نیست...

و بسیار دیده ایم که مردم دسته دسته بطرف دادگاهها راه افتاده اند و اگر برسید اینها چه کار دارند؟ در پاسخ خواهد شنید: برای گواهی میروند ... چه طرز گواهی؟! گواهی‌های پولکی تا آنجا که برخی از قضات پاکدامن را به شگفت انداخته می‌گویند: راستی حقیقت، چگونه میتواند خود را از چنگال این همه گواهان که برای پشتیبانی باطل آماده شده اند برهاند؟ فراموش نمیکنم، چندی پیش یکی از قضات پاکدامن دستور داد دسته‌ای از گواهان قلابی را از محیط دادگاه بیرون کردند، ولی تا هنگامیکه آب از سرچشمه گل آلود باشد، این کار فردی بحال جامعه چه سودی دارد؟

تمام قضات هم که اینطور پاکدامن نیستند، و هر پاکدامنی هم قدرت این قبیل کارها را ندارد.

در نتیجه حقوق مردم پایمال، کار قضاوت از مسیر خود منحرف، تبه کاری رواج یافته است.

اینک توجه کنید اسلام برای حفظ حقوق مردم چه تدابیری اندیشیده است؟

۲۲ امام حسن عسکری (علیه السلام) از پدرانش، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: «هرگاه دو نفر برای داوری بنزد حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌رفتند، بمدعی میگفت: شما بر ادعای خود گواهی دارید؟ اگر کسانی را به گواهی می‌آورد که حضرت آنانرا میشناخت و به گواهیشان رضایت میداد، حکم را بر مدعی علیه جاری میساخت، و اگر شاهدی نداشت، مدعی علیه را بخداوند سوگند میداد که حقی را که این شخص ادعا میکند بر گردن من ندارد، نه تمام آن و نه جزئی از آن را.

و اگر مدعی گواهانی را می‌آورد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خوبی و بدی آنان بی خبر بود، به آنان میفرمودند: قبائل شما کجا است؟ آنان بیان میکردند، بازار شما کجا است؟ بیان میکردند منزل شما کجا است؟ بیان میکردند سپس طرفین دعوا و گواهان را نزد خود نگاهداشته، دستور میداد که اسامی مدعی و مدعی علیه و شهود و مطلب مورد گواهی را (در دو برگه) یادداشت کند، یکی از آندو برگه را بدست یکی از اصحاب خود، و دیگری را به شخص دیگری از اصحاب نیکش میداد.

و سپس بطوریکه دیگری پی نبرد بهر یک از آنان میگفت: بایستی شما بروید و از قبیله و بازار و منزل ایشان، درباره آنان جستجو کنید، آن دو میرفتند، و از حالات آنان جويا میشدند؟ اگر مردم درباره آنان به نیکی یاد میکردند و فضائل ایشان را میشمردند بخدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باز میگشتند و حضرت را با خبر میساختند...

حضرت نیز، مردمی را که از گواهان تعریف کرده بودند با گواهان یکجا احضار میفرمود.

سپس به مردمیکه از گواهان تعریف کرده بودند میفرمود: این شخص فلان فرزند فلان و آن دیگری فلان فرزند فلان است، آیا شما آن دو نفر را میشناسید؟ میگفتند: بله، سپس میفرمود: که فلان و فلان از جانب من بسوی شما آمدند، و از شما خوبیهای راجع به

گواهان نقل کردند، آیا شما این حرفها را درباره آنان گفته اید؟ اگر میگفتند: بله... حضرت فوراً با استناد به شهادت گواهان به ضرر مدعی علیه حکم صادر میفرمود.

ولی اگر آن دو نفر قاصد، پس از تحقیقات خود خبر ناپاکی شهود را میآوردند، باز حضرت مردم قبیله و بازار شهود را احضار کرده، میفرمود: آیا فلانی و فلانی را میشناسید؟ اگر میگفتند: بله (اینان مردم خوبی نیستند)، و چنانچه از این راه به ناپاکی شهود پی میبرد، بدون آنکه آبروی شهود را ببرد، و یا از آن عیبجوئی و سرزنشی بعمل آورد... طرفین دعوا را به مصالحه وادار می نمود، و بخاطر آنکه شهود افتضاح نشوند، و پرده از کارشان برداشته نشود، سعی میفرمود که طرفین را صلح دهد. او با امت خود مهربان و با عاطفه بود.

و چنانچه گواهان، مردمی ناشناس، و غریبه بودند، که دارای فامیل و بازار و منزلی نیستند، بمدعی علیه رو کرده میفرمود: درباره این شهود چه میگوئید؟

اگر مدعی علیه میگفت: بجز نیکی از آن دو بلد نیستم، ولی در باره این شهادت اشتباه کرده است، حضرت حکم را به ضرر مدعی علیه جاری میفرمود، و چنانچه میگفت: این شهود عادل نیستند، و با این دلیل صلاحیت شهادت ندارند، مدعی علیه را سوگند داده و آنان را صلح میداد.

۲۳ در حدیث دیگر روایت شده: «بدست آوردن حقوق از این چهار راه ممکن است: گواهی دادن دو مرد عادل، اگر دو مرد نشد، یک مرد و دو زن، اگر دو زن عادل نبود، یک مرد و سوگند مدعی، اگر بکلی شاهدهی یافت نشد، بایستی مدعی علیه سوگند یاد کند...»

کتمان شهادت اسلام درباره شهادت سفارشات بسیار نموده است، و تاکید میکند که هرگاه کسی را برای گواهی خواستند حاضر شود، و پس از آنکه برای ادای شهادت حاضر شد، و بخاطر حفظ حقوق و پاکی امر شهادت، گواهی باطل، و شهادت دادن به چیزی را که از آن خبر ندارند، شدیداً تحریم نموده است...

اما وضع کنونی ما: هرکس به میل خود، اگر خواست، شهادت بدهد، میدهد، و اگر میل نداشت گواهی نخواهد داد!! و هرکس بخواهد کتمان شهادت کند، میکند!!

و همگان برای گواهی حاضرند، گرچه بکلی از آن کار خبری نداشته باشند!!

بدین ترتیب است که حقوق مردم پایمال، و باطل جایگزین حق گردیده است، و در میان حقیقت ستمدیده، از دست مدعیان دروغپرداز، دادگاههای قلابی، قاضیان ستم پیشه، گواهان تبه کار، و قوانین عدالت کش، همچنان به دربار الهی ناله می کند...

هیچگاه از خاطر من نمیرود: شخصی نزد من، راجع به وقف بودن خانه ای از دوستی که در آن مجلس حضور داشت، درخواست گواهی نمود... دوست او که از چگونگی خانه خبری نداشت، وضع خانه را از او جویا شد؟ پس از آنکه مدعی جریان را برایش صحبت کرد، دوست به گواهی دادن پرداخت!!

آری شهادتهای امروزی اینطور است!!

ولی شهادت در پرتو تعالیم اسلامی، دارای منزلت دیگری است.

۲۴ سماعه میگوید: حضرت صادق (علیه السلام) درباره فرموده الهی: «هرگاه کسی را برای شهادت خواستند، دریغ نکند»، گفتند: هرگاه کسی را برای گواهی خواستند سزاوار نیست بگوید من برای شما گواهی نمیدهم».

۲۵ یزید بن سلیط، از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت میکند که حضرت فرمودند: «اگر از شما درخواست شهادت نمودند، گواهی بده، زیرا خداوند میفرماید: «خدا به شما فرمان میدهد که: امانتها را به صاحبان آن برگردانید» شهادت نیز همچون امانتی است که بایستی در هنگام درخواست رد شود» و نیز خداوند فرموده است: چه کسی ستمکارتر است از آنکه شهادتی را که

نزد او بوده کتمان نماید؟!.

ولی شهادت بناحق، چه قدر در نظر اسلام بزرگ است، گرچه در نظر مردم شرق و غرب اهمیتی ندارد...

۲۶ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «شاهد دروغگو، در روز بازپسین قدم از قدم برنمیدارد، مگر آنکه سزاوار آتش خواهد گردید».

۲۷ عبدالله بن سنان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که حضرت فرمودند: «شاهد ناحق پای بدادگاه نمیگذارد، مگر آنکه نشیمنگاهش در دوزخ آماده شود».

۲۸ صالح بن میثم، از حضرت باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: «هیچ شخصی نیست که برای بچی زدن مال مسلمانی شهادت ناحقی بدهد، مگر آنکه خداوند، جایگاهش را در قعر آتش قرار میدهد».

نه تنها گمان کنید که این معنا فقط اختصاص دارد به شهادت بر ضرر مسلمان بلکه شهادت بناحق حتی بضرر غیر مسلمان ذمی نیز حرام است.

توجه بفرمائید که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چه میفرمایند:

۲۹ «هر کس گواهی ناحقی بر ضرر مسلمان یا کافر ذمی، یا هر انسانی دهد، در روز بازپسین بزبانش می‌آویزند، و او را به همراه (منافقان) دورویان در پائین ترین درکات دوزخ جای میدهند».

از اینها گذشته، اسلام برای گواهان ناحق کیفرهای گران مقرر داشته، تا هیچکس جرات بر آن پیدا نکند.

۳۰ امام جعفر صادق، از پدرش (علیه السلام) روایت می‌نماید که: «علی (علیه السلام) هرگاه شاهد ناحقی را دستگیر میفرمود، اگر غریب بود او را بوطنش، و اگر بازاری بود او را به بازار میفرستاد، تا او را بگردانند (که مردم بشناسندش) پس چند روزی زندانش نموده، پس از آن آزادش میفرمود».

۳۱ عبدالله بن سنان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: «گواهان ناحق بفرمان علی (علیه السلام) تازیانه میخورند و میزان تازیانه بستگی بنظر امام (علیه السلام) دارد».

و آنانرا میگردانند، تا مردم بشناسندشان، و گفته‌ی الهی را قرائت نمود: «و هیچگاه از آنان شهادتی نپذیرند و آنان تبه کارانند بجز کسانی که بازگشت نمایند» (... نور ۴) گفتم: چگونه به توبه و بازگشت آنان پی بریم؟ فرمودند: هنگامیکه در انظار مردم تازیانه میخورد، شهادت خود را تکذیب نماید، و از خداوند آمرزش بخواهد هرگاه این کار را انجام داد توبه اش معلوم خواهد شد».

این بود قضاوت اسلامی که در تاریخ جهان مانند ندارد، و شرق و غرب در حق طلبی و عدالتخواهی نظیر آن نیاورده اند، و احکام خوبی هم که در قضاوت آنان بچشم میخورد، همگی از اسلام اقتباس شده، و آن قسمت از مساواتهای بی موردی که در قوانین دارند که بسیار است اسلام از آنها بیزار دارد.

بنابراین برای اصلاح دستگاه قضائی پناهگاهی محکمتر از قوانین عالیة اسلام و احکام قرآن وجود ندارد.

آری (کیست که بهتر از خداوند قضاوت کند)؟.

این سبک قضاوتیکه امروزه در کشورهای جهان گسترش یافته، ثمری جز اتلاف وقت و به هدر دادن ثروت و پایمال شدن حقوق بیچارگان ندارد، و فعالیتهای قضات، و کلای مدافع، گواهان، مدعی و متهم بصورت تشریفات درآمده است...

خداوند دعای مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است. امام محمد باقر (علیه السلام)

دین و دنیادر پرتو اسلام

این بحث رشته درازی دارد...

تاریخ تاکنون بجز اسلام شریعتی را که بتواند میان این دو جنبه جمع نماید، نشناخته، ادیان قبل از اسلام، در اجتماعات تنها بعنوان یک دین شناخته می‌شدند...

ولی دیگر از دنیا خبری نبود...

مسلکهای گوناگون که در قرون جدید بظهور آمده، آنها نیز تنها بدنیا پرداخته اند، و از دین اسمی در بین نیست...

اگر شما از یهودیان، مسیحیان، بودائیان، کنفوسیوسی‌ان، هندویان، و دیگران پرسید: هدف دیانت شما چیست؟ در پاسخ خواهند گفت: هدف دین ما عبارتست از اجرای برنامه های روحی، و روابط ایمانی میان قلب انسان و خدا، و اگر هم دستوراتی راجع به زندگانی باشد، بسیار ناچیز، و بعنوان طفیلی ذکر شده...

و چنانچه از افلاطون و سقراط، مارکس و هیتلر و موسولینی قانونگذاران بزرگ پرسید که: هدف شما از این برنامه‌ها چیست؟ آنان نیز در پاسخ شما خواهند گفت: قوانین و برنامه های ما بخاطر آسایش در زندگی و استحکام پایه های مادی وضع شده، و دیگر روح و دیانت در قاموس ما مفهومی ندارد، و اگر گاهگاه در برنامه های ما دستورات روحی و اخلاقی یافت شود، بیشتر جنبه منفی دارد مانند مارکسیها یا طفیلی و بی ارزش است...

این مطلب واقعیت غیر قابل انکاری است که همه یا بیشتر دانشمندان، حتی بیگانگان به آن اعتراف نموده اند: جرجی زیدان، در کتاب (تاریخ تمدن اسلامی) می‌گوید:

«خلافت که یکنوع سلطنت بشمار میرود، از امتیازات اسلام است، که تاکنون در هیچ دینی بجز اسلام سابقه نداشته، این سلطنت از نوع حکومتهای سلطنتی آزاد است، ولی از سلطنتهای قیصری، و امپراطوری یک امتیاز دارد که خلافت اسلامی مشتمل دو نوع حکومت است: حکومت دینی، حکومت دنیائی، روی این اصل حکومت اسلامی طبق برنامه خود مصالح دنیوی و اخروی همگان را تامین می‌نماید، ولی سلطنتهای مزبور تنها از راه فکر و عقل محدود خود درصدد تامین مصالح دنیوی مردم هستند».

این امتیاز برجسته بخوبی در اسلام مشخص است، تا آنجا که به هر یک از برنامه‌ها و احکام آن نگاه کنید، خواهید دید که: در آن مصالح دینی و دنیوی هر دو موجود است، چه آنکه هدف اصلی از وضع آن حکم دین باشد یا دنیا...

برای نمونه: نماز، یا اینکه هدف اساسی از تشریح آن دین بوده با این وصف نتایج دنیائی فراوان در آن دیده میشود، که اگر بگوئیم: در اصل برای مصالح دنیائی وضع شده گزاف نگفته ایم...

زکات، نیز با آنکه بخاطر مصالح دنیائی تشریح شده، زیرا زکات حقی است مالی، ولی چنانکه بگوئیم: برای مصالح آخرتی وضع گردیده، حرف بیجائی نزده ایم.

در اینجا مناسب میدانم چند جمله دیگر از جرجی زیدان نقل کنم تا حقایق را از زبانی غیر مسلمان بشنوید.

او میگوید...: « کارهای دولتی که مشتمل امور سیاسی، اداری، و مذهبی است، همه در انحصار پیامبر است، فریضه های مذهبی مانند نماز، زکات و ... از برنامه های دینی است، ما اینک تنها از جهت تاثیر این فرائض در تشکیل دولت بحث خواهیم کرد.

نماز جماعت نتیجه ای که در دنیا دارد عبارتست از اتحاد، و فرمانبرداری از پیشوا.

زکات هم پایه اساسی دولت، و ریشه تمامی مصالح کشور بشمار میرود، و هم این بیت المال است که ما از آن بر خزانه کشور تعبیر می‌نمائیم.

پوشیده نیست که دولتها دارای رژیم های گوناگون میباشند، و به رژیمهای سلطنتی، جمهوری، استبدادی، مشروطه تقسیم میشوند، و هر دولتی دارای برنامه و قوانین خاصی است، که با قوانین دولتهای دیگر بی نهایت فرق دارد، ولی برگشت تمام این برنامه‌ها به دو رکن اساسی است که تمام دولتها در آن شرکت دارند: (ثروت و لشکر) هر دولت دارای هر رژیمی که باشد این نیروی مالی و

لشکری را دارد، زیرا بدون این دو رکن حکومت پایدار نخواهد بود، و چه بسا که دولتها در ابتدای تشکیل بیشتر به این «قدرت» نیاز دارند، مسلمانان همگی به صورت یک لشکر میباشند که اتحادشان در نماز و رکوع و برادری، انتظامات لشکری آنان است، زکات نیز ثروتی است که برای حفظ آن لشکر لازم است.

بنابراین میتوان گفت که: پایه دولت اسلامی این آیه شریفه است: «نماز را پادارید، و زکات را پردازید، و با رکوع کنندگان رکوع نمائید».

اسلام براساس اتحاد بنا شده، زکات هم برای نگاهداری این اساس است، بدین ترتیب که مسلمانان مقداری از مازاد ثروتمندان را میگیرند، و به درماندگان و مستمندان اجتماع میدهند.

بهترین نمودار این گفته فرموده پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) است که هنگام اعزام «معاذ» به یمن باو میفرماید: «تو به جانب اهل کتاب میروی، آنان را به گفتن شهادتین: اشهدا ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله، دعوت کن، اگر پذیرفتند به ایشان اعلام کن که خداوند بر شما نمازهای پنجگانه شبانه روزی را واجب کرده است، اگر فرمان بردند، بدیشان اعلام کن که خداوند بر ایشان صدقه و زکات را واجب نموده، که از ثروتمندان گرفته میشود، و به بینویان داده میشود، اگر این را هم پذیرفتند، دیگر حق تجاوز به اموالشان ندارید، از آه ستم دیدگان ترسان باش، زیرا میانه نفرین مظلومان و خداوند مانعی نیست».

در وجوب زکات بر توانگران و پرداخت آن به مستمندان، حکمتی است عالی، زیرا این عمل درماندگان اجتماع را که رکن اساسی ملتند خوشنود میگرداند، بخصوص در دوران جاهلیت و زمانه استبداد و استثمار، اسلام برای یاری ستمدیدگان، و تساوی آنان با توانگران آمد، و روی همین جهت بود که دشمنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) از بزرگان و سرمایه داران بودند که نمیخواستند با بینویان برادری کنند و در ثروت با آنان شریک شوند.

همینطور بجز نماز و زکات، در احکام دیگر، چه از عبادات، و چه از معاملات، و عقود و ایقاعات، یا حدود و قصاص ... یا ... قرآن مجید و روایات اسلامی در موارد بسیاری بطرز رضایت بخشی به آمیختگی دین و دنیا تصریح و یا اشاره نموده، و در ضمن بیان هر حکم، و با هر مناسبتی این حقیقت را بیان داشته:

خداوند میفرماید: «دسته ای از مردم میگویند: پروردگارا در دنیا به ما عطا فرما، و دیگر از آخرت بهره ای ندارند، و دسته دیگر میگویند: پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی نما، و ما را از عذاب آتش نگاهدار، این دسته از کار و کوشش خود بهره خواهند برد» (سوره بقره، آیه ۲۰۰).

و باز میفرماید: «بگو ای پیامبر! چه کسی زینت دنیا، و روزی پاک آن را که خداوند برای بندگان خود تهیه فرموده، حرام کرده است؟ بگو که: زینت و روزی پاک از آن کسانی است که در زندگانی دنیا دارای ایمان خالص هستند» ...

و نیز میفرماید: «با آنچه خدا به تو عطا نموده سرای آخرت بجوی، ولی از بهره برداری دنیا نیز غافل مشو، و به همان قسم که خداوند به تو نیکی نموده، تو نیز نیکی کن».

و باز میفرماید: «از روزیهای خدا داده بخورید، و شکرانه خدا بجای آورید، که شهری پاک و پروردگاری بخشنده دارید».

و نیز میفرماید: «خداوند به آنان نیکی دنیا و پاداش آخرت داده است».

و باز میفرماید: «آنها را که ایمان آورده و پرهیزکارند، در زندگی دنیا و آخرت بشارت باد».

و آیات بسیار دیگر ...

۳۲ حضرت امام حسن (علیه السلام) میفرماید: «برای دنیای خود به قسمی فعالیت نما که میخواهی همیشه بمانی، و برای آخرت آنچنان رفتار کن که فردا خواهی مرد».

۳۳ و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که میفرماید: «دنیا پشتوانه محکمی برای آخرت است».

۳۴ و نیز صدوق علیه الرحمه از امام (علیه السلام) روایت می‌کند: «از ما نیست کسیکه دنیای خویشتن را بخاطر آخرت واگذارد، و یا آخرت خویشتن را بخاطر دنیا رها سازد».

۳۵ و نیز از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «هرکس در نظافت و نمازش سستی کند در آخرت خیری نمی‌بیند، و هرکس در کسب و امور زندگی خود تنبلی نماید از دنیای خود خیری نخواهد دید».

۳۶ محمد بن مسلم از حضرت باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: «من از مردی که در کار دنیایش سستی کند بدم می‌آید، هر آن کس در کار دنیا تنبل باشد، در کار آخرتش سست تر است».

۳۷ محمد بن مسلم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند، فرمودند: «در حکمت آل داود وارد است، مسلمان دانا را سزد که جز در سه حالت: اصلاح معاش، توشه گیری برای آخرت، یا عیش مشروعی دیده نشود».

و احادیث و روایات بسیار دیگر...

بزرگان اسلام، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) گرفته تا علی (علیه السلام...) و دیگر امامان (علیهم السلام...) همگی نمونه های بارزی برای جمع میان دنیا و آخرت بودند، این پیشوایان عالیقدر از یکطرف بصورت حیرت انگیزی به نماز و روزه، و شب زنده داری و قرائت قرآن و عبادت میپرداختند، تا آنجا که عابدان هم از تحمل این همه عبادات ناتوان بودند!! از طرف دیگر به کار میپرداختند، کشاورزی می نمودند، بازرگانی می نمودند، خوراکیهای پاکیزه می خوردند، پوشاکهای فاخری می پوشیدند، بر اسبهای گرانبها سوار میشدند و زنهای باکره و بیوه می گرفتند، باغات و کشتزارها و خانه‌ها و چهارپایان داشتند...

نه کار دنیا آنان را از کار آخرت، و نه کار آخرت، آنانرا از کار دنیا باز میداشت.

و بهترین مصداق برای این آیه شریفه بودند:

«پروردگارا، در دنیا و آخرت به ما نیکی فرما».

۳۸ و از روایاتی که به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نسبت داده شده اینست: «دیگری که در دو جهان رستگار است، آن کس که بین دنیا و آخرت جمع نماید».

تکامل انسان، اسلام با این قدم بزرگی که برداشته، و دنیا و آخرت را به موازات یکدیگر پیش برده، نه تنها برای انسان، بلکه برای همه موجودات جهان راه ترقی و تکامل را گشوده است...

برای نمونه، به تشریح تکامل انسان می پردازیم:

انسان در تکامل خود نیازمند چند چیز است:

۱ پرورش عقل.

۲ پرورش عاطفه.

۳ پرورش جسم.

مادیون، به هر اسمی که میخواهند باشند: دمکراسی، اشتراکی، سرمایه داری، نازی فاشیستی، وجودی، یا غیر از اینها...

تنها به قسمت اخیر (جسم) میپردازند، و در این راه قهرا به قسمت دوم (عاطفه) نیز میپردازند، لکن توأم با انحراف و فساد...

مادیون تنها خواستار بدنی سالم و ثروت سرشار، و زیبایی بی مانند، و فرهنگی مادی هستند... ولی آیا آنان چیز دیگری هم میخواهند؟ جواب منفی است.

آنان اگر از عواطف هم دم میزنند، برای آنست که آنرا از طریق فساد و مادیت اشباع گردانند، و گرنه طبعاً با عاطفه سر و کاری ندارند.

اما پرورش عقل و روح، اینان بکلی عقل و روحی را نمیشناسند، که به فکر پرورش آن باشند!

بدین ترتیب روح و عاطفه فرومانند، و در تاریکیهای خفقان آور، کورانده سقوط کنند.

همانگونه که انسان بخوراک نیازمند است، و چنانچه غذای پاکیزه و مناسبی نیافت بناچار، هر آشغالی را تناول می‌نماید. عواطف انسانی هم به همین طرز، بایستی سیر شود، چنانچه به خواسته های طبیعی خود دست نیافت، بناچار بایستی از کثافات خود را سیر گرداند.

روح نیز همینطور، خواهان حقایق است، هنگامی که درب های حقیقت به رویش بسته شد، بناچار از خرافات اوهام پر خواهد شد. توضیحا بعرض میرسد:

انسان، ناچار است که بمبدأ، و معاد و کسانی عقیده مند باشد و این عقیده از جنبه های روحی و عقلی انسان بشمار میرود. مادیون طبیعت را مبدا آفرینش خود می‌پندارند، و میگویند: در آخر کار هم همه کس نابود خواهد شد، و کسانی را از وطن پرستان و یا ادباء و شعراء را نیز به رهبری خود برگزیده اند.

همینطور انسان، ناگزیر است که دوستی و علاقه و تمایلاتی داشته باشد، این هم از جنبه های عاطفی انسان بشمار میرود. مادیون، دوستی و علاقه خود را در اختیار دخترانی میگذارند که به آنان عشق می‌ورزند، و پیش خود وطنی را که در خاطرشان نقش بسته دوست میدارند، و با مردمانی که دارای یک وطن و یا یک زبان و یک فرهنگ هستند آمیزش و دوستی دارند، مادیون این خواسته‌ها را تنها بخاطر پرورش جسم دارند، و به همین جهت بیشتر کوشش آنان روی تمایلات جنسی و جسمی دور میزند. در این دو نقطه است که حساب مادی از خداپرستان جدا میشود، زیرا خداپرست کسی است که همانگونه که به جسم توجه دارد به عقل و عاطفه نیز نظر دارد، و اعتقاداتش از روی دلیل، و عواطفش بر پایه منطق استوار است...

اما پر کردن افکار از یک مشت عقاید خیالی و بافتگی و اشباع نمودن عواطف از دوستیهای نابجا، در حقیقت ضایع ساختن این دو نیروی بزرگ خدادادی (عقل و عاطفه) است!!

روی این حساب اگر خواسته باشیم مادی و خداپرست را با یکدیگر بسنجیم، می‌بینیم که دو سوم قوای مادی (عقل و عاطفه) ناقص است...

سپس از مادی می‌پرسیم: این طبیعتی که تو آن را مبدا آفرینش می‌پنداری چیست؟

آیا این طبیعت دانا و توانا و حکیم است...؟! و آیا این جهان هستی با این عظمت ساخته دست طبیعت نادان و ناتوان و کر و کور است؟

باز از او می‌پرسیم: این کسانی را که شما پیشوا و رهبر خود می‌پندارید، آیا صلاحیت رهبری و تقدیس دارند؟

امتیازی که خداپرست (یعنی: مسلمان) از مادی دارد بهمین است.

خداپرست، به خداوندی توانا و حکیم که هرچیز را به اراده و اختیار خود آفریده، و به روز بازپسین که در آن، نیکوکرداران به پاداش، و تبهکاران به عذاب خود خواهند رسید، اعتقاد دارد.

و به پیامبران و جانشینان آنان که مرکز بزرگترین فضائل انسانی، و منزه از هر زشتی هستند معتقد است... و همه این معتقدات صددرصد منطقی است در صورتیکه مادیون در این قسمت کوچکترین دلیل منطقی ندارند، روی این حساب خداپرست، عقل خود را با غذائی پاکیزه که مطابق حق و واقع است سیر نموده، در صورتیکه عقل مادی در زباله دانهای اوهام و خرافات اشباع میگردد. تا اینجا درباره نیروی عقل.

اما نیروی عاطفه، که دومین فرق میان خداپرست و مادی است:

از آقای مادی می‌پرسیم: آیا عشقی که شما درباره دختران همکلاس خود در دبیرستان و یا دختران کارگر در کارخانه و... میورزید منطقی است؟

و آیا علاقه ای که به وطن خیالی، و یا وطن بزرگ جهان بشریت دارید بر پایه منطقی استوار است؟ و همینطور محبت‌های دیگر شما؟ آری دومین فرقی که میان مادی و خداپرست است همین است:

خداپرست، عاطفه خود را با امیال معتدلی اشباع می‌نماید، بجای دختران کوچه و بازار خانواده خود را دوست میدارد، دوستی خداپرست برای استحکام زندگی است، ولی دوستیهای مادی ویران کننده زندگی است...

خداپرست، دوستدار وطن عمومی بشریت است، هر انسانی را دوست دارد، گرچه در زبان و شکل و اخلاق و رسوم مانند او نباشد ...

این هم درباره عاطفه.

خلاصه، فرق میان خداپرست (مراد مسلمان است) و مادی آنست که:

خداپرست، کوشش فراوان برای پرورش هر یک از سه نیروی خود: عقل، عاطفه، جسم، انجام میدهد، و برای عقل غذاهای پاکیزه روحی، برای عاطفه دوستیهای درست، و برای جسم استراحت‌های سالم تهیه می‌نماید، ولی مادی تمام کوشش خود را در تقویت جسم به کار میبرد ... و چون به غذای روح و عاطفه توجهی ندارد، قهرا عقلش از خرافات و اوهام پر شده، عاطفه اش نیز به جانب زباله دانهای انحرافات جنسی و محبت‌های بی اساس روی آور می‌گردد.

در اینجا فرق سومی هم میان مادی و خداپرست وجود دارد:

و آن در طرز استفاده از لذت‌های جسمانی است که مادی بدون استثناء هر لذت و استراحتی بیابد انجام میدهد، همانند شتران تشنه وقتیکه به آب میرسند میان آب‌های گندیده و آب‌های خوشگوار فرقی نمیگذارند، و همینطور همه را سر میکشند...

ولی خداپرستان با دوراندیشی و احتیاط به اندازه نیاز خود از قسم سالم آن بر می‌گزینند.

بنابراین مادی دستش خالی است، و حتی از جسم هم نصیبی ندارد، زیرا، او در قعر کثافتها و بیماریها و تنگدستی سقوط خواهد نمود، زیرا استفاده از نوشابه های الکلی، روسپی گری، قمار و ... موجب این بدبختیها هول انگیزی است که امروزه در اجتماعات مادی مشاهده میگردد...

در صورتیکه خداپرست دارای ثروت‌های سرشار عقلی، و محبت‌های سالم عاطفی، و عیش و استراحت‌های جسمی میباشد.

بنابراین مادی از هر جهت زیانکار است!!

و خداپرست از هر طرف سود برده است!!

اینک که سنجش مادی و خداپرست پایان یافت، نوبت سنجش میان روحانی، و خداپرست میرسد البته مراد ما از روحانیون: غیر مسلمان، و مراد از خداپرست: مسلمان است.

دانستید که: خداپرست از هر یک از نیروهای سه گانه خود روی حساب و میزان، بهره برداری می‌نماید، و عقل و عاطفه و جسم او هر یک با غذای مناسب و درستی سیر میشوند... در صورتیکه روحی از جسم و عواطف خود صرف نظر نموده، و این دو نیرو را بکلی از دست داده است، و روانش نیز از مطالب غیر منطقی انباشته شده بنابراین روحی از نیروی سوم هم بی بهره است.

و او نیز همانند مادی از هر سه نیروی خود بی بهره است!!

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، و آن عبارتست از اینکه:

مادیون شرق و غرب جهان را پر کرده اند، ولی آیا برای روحیین مصداقی فرض میشود؟

پاسخ: آری روحیون مصداق دارند، و عبارتند از رهبانان مسیحی و سادوهای هندی و ...

ولی امروزه دیگر این دسته بسیار کم یابند، زیرا با پیشرفت تمدن جدید، عقایدشان بکلی از بین رفت، و چون مشاهده کردند که حتی مهمترین عقایدی را که سالیان دراز در مغز خود میپرورانده اند، از بین رفت، از مرام خود دست کشیده، و همانند مادیون بلکه

سخت تر از آنان به لذات و شهوات دنیائی گرائیدند، و به تمام معنی مادی شدند، گرچه هنوز هم برخی از آنان از عقاید موروثی تنها اسمی را برای خود نگاهداشته اند...

بدین ترتیب اسلام از دین و دنیا هر دو بهره مند است، و دیگران چه مادیون و چه روحانیون، در زیان بسر میبرند. مادیون در بحثهای خود میخواهند باسلام تهمت بزنند که اسلام تنها روحی است، و در شئون زندگانی دخالتی ندارد، هدف اینها از انتشار این افکار اینست که قدرتهای مادی را در شئون مختلف زندگی، خود در دست گیرند، و کسانیرا از خودشان رهبر مردم قرار دهند، ولی این دسته از تبلیغات خود جز روسیاهی نتیجه ای نگرفته اند، مگر با این حرفهای پوچ میتوان خورشید درخشانی را از چشم مردم پنهان داشت؟

همانطور که روحیون در بحثهای خود میخواهند اسلام را دینی مادی معرفی کنند که برای تسلط و فرمانروائی بر مردم آمده است، و از معنویات و روحيات خالی است... ولی غافل از آنکه دعوت اسلامی بوسیله قرآن و احادیث و طرز رفتار رهبران دین خیال های پوچشان را رسوا کرده و در تبلیغات خود درست بعکس نتیجه خواهند گرفت ما در این فرصت اندک در مقام رد تهمتهایی که به اسلام زده اند نیستیم.

و تنها به فکر آنیم که بیان کنیم: دین درست، و دنیای آسوده تنها در پرتو اسلام است و بس... نه در پرتو قوانین بشر ساخته، و نه در پرتو کتابهای باصطلاح آسمانی در ادیان دیگر.

اینک که از بحث در عقائد اسلامی چشم پوشیدیم، بایست بطور خلاصه به جنبه های روحی و مادی اسلامی اشاره کنیم از اول در نظر داشتیم که هر یک از این دو جنبه را در یک ستون قرار دهیم، ولی از آنجا که این دو جنبه بسختی با همدیگر آمیخته است بطوریکه در مادیتیرین آن بهره بزرگ روحی نهفته، و برعکس در روحیتیرین قسم آن سود بزرگ مادی موجود است: برای نمونه: نمازی که طبعاً روحی بشمار میرود، در آن جهات بزرگ مادی ملاحظه شده. زکات که طبعاً مادی است مشتمل روحيات بلندی است، و به همین قسم در سایر احکام... به اینجهت ناگزیریم از اینکه آن دستوراتی را که در آن جنبه روحی بیشتر قوت دارد، در یک ستون، و آنهایی را که در آن جنبه مادی قوی تر است در ستون دیگر قرار دهیم:

در ستون روحيات:

قرائت قرآن، دعا، سجود، نماز، قنوت، رکوع، حج، عمره، روزه، ذکر، مسجد، زیارت، گریه و زاری، راستگویی، امانت داری، وفا، خیرخواهی، فروتنی، نیک اخلاقی، شجاعت، عدالت، و...

در ستون مادیات:

زکات، خمس، صدقه، اطعام، پذیرائی از میهمان، نظافت، خرید و فروش، رهن، کشاورزی، دام پروری، آبادی و مسکن، بناء ساختمانها و سایه بانها، زنده کردن زمینهای بایر، صنعت، حرفه، ازدواج، ارث، حدود، حکومت، قضاوت، اجاره، سفر، خوردنیها و آشامیدنیها، استخراج معادن... و...

خلاصه: اسلام هیچ یک از شئون زندگی، و یا مطالب روحی را فرو گذار نکرده، و همه چیز را یا تصریحاً، و یا در ضمن قواعد کلی بیان نموده است.

کتب اخبار، تفسیر، تاریخ، فقه... که در جنبه های گوناگون اسلام بحث کرده و از حقائق تابناک اسلامی لبریز است. ولی یورشهای صلیبیان که دامنه اش تا امروز هم کشیده شده، از تجلی این حقایق تابناک جلوگیری نموده، بطوریکه مردمان مسلمان به این حقایق دسترسی ندارند... استعمارگران هم این فرصت را غنیمت دانسته، با انتشار کتابها و مجلات خود به جنگ با افکار مردم پرداختند، و از غفلت مردم از همه جا بیخبر استفاده نموده، هرگونه تهمتهای ناروا که میخواستند باسلام زدند، و به مغز مردم

فرو بردند که: اسلام دینی ناقص و ارتجاعی و خشک است، و با عصر ما سازگاری ندارد، و به کار مردم متمدن امروزی نمی‌آید (و یا اسلام دین عربها است).

بدین ترتیب و با کمک دو عامل دین را از اجتماعات زدیدند:

۱ کوتاهی پاسداران دین.

۲ یورشهای پی در پی دشمنان دین.

ولیکن طبیعت جذاب اسلام، و دستورات مترقی آن، هرچند در پس پرده های تاریک نادانی قرار گیرد، و شهوات انسانی مانع از نفوذ آن باشد باز هم بهنگام خود همانند خورشید درخشان همه این تاریکیها را به یک سو زده پرتو تابناک خود را بر جهان و جهانیان خواهد افکند...

این همه یورشهای غارتگرانه که از شرق و غرب از مسیحیان و بیدینان به اسلام میشود، مانند ابرهای تابستانی است که دوام و ثباتی نداشته بزودی از بین خواهد رفت، اسلام در تاریخ دور و دراز و پر ماجرای خود چه بسیار از این یورشها که دیده:

فتنه زنگیان ... حوادث مغول ... یورش قرامطه ... جنگهای صلیبی ... و ... همگی رفت و اسلام همچنان پا بر جا مانده است.

از این میدان نیز که هم اکنون با مادیت گلاویز است بزودی با فتح و پیروزی بیرون می‌آید، خداوند فرموده است: «ما خود قرآن را فرو فرستاده، و خود نگهبان آنیم».

از اسراف دست بردار و به اقتصاد کوش و امروز، سختی فردا را به یاد آر. حضرت علی (علیه السلام)

نیروها در پرتو اسلام

نیروها

نیروهائی که انسان در زندگی از آنان بهره برداری می‌نماید، چهار است:

۱ نیروی فکری.

۲ نیروی بدنی.

۳ نیروی زمانی.

۴ نیروی مالی.

به هر یک از این نیروهای چهارگانه یک سلسله از امور زندگی ارتباط دارد.

نیروی فکری: دانش و صفات روحی بی آنکه در علوم و صفات فرقی باشد مانند علوم: نحو، منطق، قرآن، روایات، حساب، هندسه، فیزیک، شیمی، فلک شناسی ... و عدالت، امانت، شجاعت، سخاوت، خودداری، غیرت ... همگی در نیروی ذهنی افراد تمرکز دارد...

نیروی بدنی: اداره کننده حرکات حسی است: از لامسه، ذائقه، شامه، باصره، سامعه ... بنابراین حرکت و سکون، تجارت و کشاورزی، راهسازی و خانه سازی، و تشکیل کارگاهها، و کندن کانها و استخراج معادن، همه و همه از نیروی بدنی انسان سرچشمه میگیرد...

نیروی زمانی: یا وقت به دو نیروی ذهنی و بدنی وسعت میدهد، هر فرهنگ و صفتی، و هر جنبش و حرکتی، به مرور زمان، نردبان ترقی را پیموده تا بسر حد کمال خود میرسد، و اگر این نیروی گرانبها نبود ارکان عالم هستی استوار نمی‌گشت...

نیروی مالی: نیروئی است که به وسیله آن نیروهای مختلف زندگانی بکار می‌افتد، اگر این قدرت نمیبود دانش بشری بدین طرز منظم و مرتب وسعت نمی‌یافت، و در نیازمندیهای بشری توازن و تعادل حاصل نمی‌گشت.

امروزه بیشتر نیروهای جهانی بشریت ضعیف شده.

تمامی این نیروها در پرتو اسلام بخوبی رونق یافته، و آنچنان آزادی دارد که تاریخ پیش از اسلام نظیر آنرا ندیده، و امروزه هم در تمام دنیا، نه در کشورهای اجانب که مسلمان نیستند، و نه در کشورهای اسلامی که زیر یوغ استعمار شکنجه می‌بینند، نیروهای بشری این آزادی را بخود ندیده است.

مقصود ما از رونق یافتن نیروها بطرزی است که سزاوار آنست.

و آزادی نیروها آن گونه است که چیزی مزاحم آن نباشد.

خداوند، جهان را طوری آفریده که خواستار همکاری و همفکری و جنبش است: ثروت‌ها و نیازها را در اینجا و آنجا انباشته... معادن طلا، نقره، الماس، در یک جا... و معادن نفت و قیر در جای دیگر... ادویه و عطریات در جای دیگر می‌رود... بیشه‌های حیوانات گوناگون و گیاههای رنگارنگ در یک قسمت... و همینطور... و اسراری در این جهان پنهان داشته، و برای برخی از آنها راه گشایش قرار داده، و کشف برخی را بر اکتشاف برخی دیگر مترتب نموده است... سپس موجودی را به نام انسان که دارای ذکاوت سرشار و زیرکی بسیار است با صفات و خواهی مختلف آفرید... و از آن پس دستورات و قوانین و کتب خود را بر پیامبرانی در کشورهای مختلف فرو فرستاد، تا آنان مردم را به سوی نیکی و دانش، همکاری و سعادت و... فراخوانند...

همه این امور پیش آهنگی بود برای همکاری و همزیستی عده ای دارای کالاهای بسیارند که به صادر نمودن آن نیاز دارند، و کسان دیگر به آن کالا نیاز دارند و از آنجا وارد می‌نمایند... این یکی می‌خواهد دانش خود را انتشار دهد، دیگری نیازمند است که دانش فرا گیرد... و همینطور در تمام شئون...

بنابراین انسان فرصتی برای کناره گیری ندارد، و بناچار بایستی به همکاری پردازد، تا نیازمندیهای خود را تأمین، و مازاد خود را صادر نماید...

روی همین اصل است که قسمتهای گوناگون جهان دارای همبستگی میباشد، و هر قسمت آن به قسمت دیگر نیازمند است.

این همکاری و همبستگی در صورتی به سر حد کمال خواهد رسید که نیروهای انسانی که در نهاد هر فردی به ودیعه گذارده شده، آزادانه خودنمائی کند.

اسلام برای به ثمر رساندن این هدف بزرگ، به تمام نیروهای انسانی در چهارچوب هم آهنگی و صلح عمومی، آزادی کامل داده است.

نیروی فکری در پرتو اسلام: اسلام، از نیروی فکری بشر حمایت میکند، فراگرفتن دانش را برای همگان آزاد گذارده، بلکه با تمام قوا، بی آنکه برای آن شرط و مرزی قرار دهد، مردم را به سوی دانش فرا میخواند، و میگوید: «فراگرفتن دانش بر هر مسلمان لازم است».

آری، فراگرفتن دانش هرگونه و هر اندازه که باشد آزاد است، ولی تنها شرطی که دارد آنست که: مفید باشد، همانگونه که در اسلام دانش زیان آور حرام است، و به کار بردن دانش برای نابودی بشر از زشت ترین اعمال تبه کاران بشمار میرود، بهمچنین کسب فضیلت که از نیروهای فکری بشر است تا اندازه ای واجب و مقداری مستحب میباشد...

بنابراین، اسلام در چهار جهت از مترقی ترین مبادی بشری، و عادلانه ترین قوانین!، امتیاز می‌یابد:

۱ فراگرفتن دانش واجب است، تا نیروی فکری بشر آزادانه به افقهای دور دست راه یابد.

۲ انسان در طرز تحصیل و مقدار آن مختار است، تا آزادی علمی مصون بماند.

۳ دانش زیان آور حرام است، و به کار بستن دانش در نابودی بشر جایز نیست.

۴ کسب فضیلت، مانند: راستگوئی، امانت داری، شهادت بر حق و... واجب، و مقدار دیگر مستحب می‌باشد.

اما جهان امروزه، دسته ای بی آنکه برای اندازه و طرز آن آزادی قائل باشند، فراگرفتن دانش را اجباری میدانند، مانند برخی از کشورهای فعلی، دسته دیگر فراگرفتن دانش را به اختیار مردم گذارده اند، هر کس بخواهد یاد میگیرد، و هر کس نخواست بی سواد می ماند.

دانشهای زیان آور هم که مانند علوم سود بخش دست بدست می گردد، و گرنه این همه بمبهای ویران کن پدید نمی آمد. فضیلت که دیگر در نظر قانون و حکومتها ارزش ندارد، مگر به همان اندازه ای که در سیاستبازیهها و استعمار کردن بیچارگان به آن نیاز باشد...

خوب اکنون انصاف دهید: آیا اسلام بیشتر از نیروی فکری جانبداری کرده، و برای آن حدود و شرائط نیکو قرار میدهد، یا دیگران؟

نیروی بدنی در پرتو اسلام: اسلام قوای بدنی انسان را بطرز بی نظیری تنظیم نموده که در هیچیک از ادیان و قوانین و برنامه های بشری مانند آن دیده نمیشود.

اسلام بهمگان آزادی بخشیده، و در حرکات و رفتار و بکار انداختن نیرو، و هرگونه کیف و نشاط شرط و مانعی جز صلاح و عدالت در کار نیست.

بنابراین:

۱ انسان در اختیار مسکن، و مسافرت به هر نقطه که بخواهد و تجارت هرچیز، آزادی کامل دارد.

۲ و نیز میتواند حواس پنجگانه خود را در هر راه که بخواهد مصرف نماید...

۳ ولی حق بیکاری، سربار جامعه شدن، بی اعتنائی به مخارج خانواده ندارد...

۴ نمیتواند بخود یا دیگران خسارت وارد نماید. یا از مقرراتی که طبق حکمت و مصلحت وضع شده پا فراتر نهد.

ولی قوانین و برنامه های بشر ساخته، آزادیهای فردی و اجتماعی را سلب کرده اگر انسان بخواهد در محلی اقامت گزیند حتما بایستی شناسنامه بگیرد، مسافرت جواز میخواید، بازرگانی هم محدود است ... قلم و بیان سانسور است ... از طرف دیگر بیکاری در اجتماع، پایمال نمودن حقوق خانواده، احتکار، رباخواری، داد و ستد اجناس زیان آور و ... هیچ مانعی ندارد...

اینک آیا اسلام، نیروی بدنی را بهتر تنظیم نموده ... یا برنامه ها و قوانین بشر ساخته؟

نیروی مالی در پرتو اسلام: اسلام به بهترین وجهی به این توجه دارد:

۱ هر کس میتواند از نعمت های عالم استفاده کند، زمینهای بایر را برای خود اصلاح نموده، تصرف کند، معادن گوناگون را با آزادی تمام استخراج کرده، از آن بهره برداری نماید.

۲ همانگونه که در هر نوع داد و ستد با هر کس آزاد است.

۳ ولی بایستی سالیانه مقدار معینی برای تامین مصالح عمومی به حکومت اسلامی پردازد.

۴ نه بخود زیان برساند، نه به دیگران، و برخلاف قوانین اسلامی رفتار نکند.

ولی برنامه ها و قوانین بشری، بهره برداری از نیروی مالی را آنقدر محدود کرده اند، گویا میخواهند ثروتها را در گاو صندوقهای خود دفن نمایند، و میلیونها مردم دیگر را بیچاره کند، برای استفاده از نعمتهای خداوندی قوانین جائرانه جعل کرده اند، تا آنجا که اگر شما بخواهید یک مقبره خانوادگی برای خود بسازید، بایستی قبلا رسومات و رشوه هائی پردازید...

از این گذشته امتیاز شرکتها و مؤسسات، آزادیها را به کلی از بین برده، بهمچنین قوانین ستمگرانه ای که برای داد و ستدها وضع کرده اند...

آنچه بعنوان مصالح عمومی میگیرند، غارتگرانه در مصارف شخصی بکار میبرند...

از اینها که بگذرد، جایی که به منافع آن ضرر نرسد، شما در پرتو قوانین میتوانید بخود و دیگران خسارت وارد سازید، زورگویی کنید، و هرگونه جنایتی مرتکب شوید! اینجا دیگر قانون کارگر نیست...

اینک قضاوت کنید، آیا اسلام به نیروی مالی توجه بهتری نموده، یا قوانین و برنامه‌ها؟

نیروی زمانی در پرتو اسلام: اسلام، برای صرف این نیروی حیاتی قوانین و برنامه‌های ترتیب داده، تا بیهوده بمصرف نرسد، و بجز در مصالح فردی و اجتماعی بکار نرود، برای نمونه وقت گذرانی در مجالس رقص و دانس و... ممنوع است. همانگونه که اسلام این نیرو را در محیط دادگاهها، و دارالوکاله‌ها، و درب منزل متنفذین و... برای گرفتن حقوق از غاصبین صرف نمی‌نماید... و... بلکه اسلام برای اصلاح دعاوی مردم دستوراتی سریع و ساده وضع نموده است... و... و همینطور در جهت منفی: از بکار نیانداختن این نیرو برای معاش خانواده، و اصلاح میان مردم، و کارسازی برای نیازمندان و... بیزاری جسته است.

در آنچه گفتیم، اسلام با قوانین و برنامه‌های جعلی مخالفت دارد.

اینک بفمائید: آیا اسلام بهتر به نیروی زمانی توجه نموده یا دیگران؟

این بود چند جمله کوتاه درباره نیروها... و اینکه اسلام بر خلاف دیگران چگونه نیروهای انسانی را در صلاح و نیکی بکار می‌اندازد، به همین اندازه در این کتاب اکتفاء می‌نمائیم.

حیوان و نبات در پرتو اسلام

حیوان و نبات

اسلام، نسبت به هر ذی روحی چه انسان و چه حیوان و چه گیاه، توجه بسیار دارد، و آنها را در پرتو عنایت خود قرار داده است، و از فضل و رحمت خود آنها را بهره مند می‌سازد، اما درباره انسان که روشن است، و در اولین بحث کتاب شمه‌ای از آن ذکر شد. اما درباره حیوان و نبات... اسلام سفارش بسیار نموده که انسان نسبت به آنها نیکی کند، و به کار زندگی آنان رسیدگی نماید، تا در آسایش و استراحت بیشتری رشد کنند، و اصولاً مقتضای روح اسلامی که آمیخته با رحمت و رافت است همین می‌باشد، گرچه نباتات دارای احساس و حرکتی هم نباشند.

حیوان در پرتو اسلام، حیوانات در پرتو اسلام در آسایش و استراحت کامل میگذرانند، چرا حیوانات استراحت نکنند؟ مگر حیوان نیز همچون ما احساس و درد ندارد؟ مگر حیوان گرسنگی و تشنگی ندارد؟ مگر برخی از چیزها را درک نمی‌نماید؟ اسلام آنقدر به حیوانات توجه نموده که: برای تحمل مخارج آنان مانند پرداخت صدقه ثواب آخرتی مقرر داشته، و به مردم تاکید میکند که به بهترین طرزی به آنها رسیدگی نمایند.

۳۹ شیخ صدوق (ره) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می‌نماید:

«در پیشانی اسبان برای صاحبان آنها تا قیامت خیر و برکت نوشته شده، و کسیکه بخاطر خدا متحمل مخارج آنها شود، مانند آنست که همیشه دستش در راه صدقه دادن باز است».

۴۰ حسن بن حسین علوی روایت می‌کند که حضرت (ابوالحسن) (علیه السلام) فرمود: «مروت و انصاف چنین اقتضاء میکند که حیوانات فربه باشند».

۴۱ و نیز اسماعیل بن ابی زیاد از حضرت صادق (علیه السلام) او نیز از پدرانش نقل میکند که:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مال سواری بر صاحبش چند حق دارد:

۱ هرگاه در منزلی پیاده شد اول غذا و علوفه او را بدهد.

۲ هرگاه از آبی گذر نمود به او مهلت آشامیدن بدهد.

۳ (و هرگاه در راه پیمائی کندی کرد) به صورتش نزنند...

۴ و جز در راه خدا بر پشت آن نایستد.

۵ بیش از اندازه توانائیش بر او بار ننهد.

۶ در راه پیمائی بیش از توانائی بر او فشار نیاورد.

انسان که به این تعالیم سراسر رحمت می‌نگرد بشگفت می‌آید، گرچه از دین اسلام که بنای آن بر پایه مهر و عطوفت استوار شده، شگفتی ندارد، اگر شما این تعالیم را با رفتار انسان‌های قرن بیستم (قرن تمدن!) نسبت به ممنوعان خود که چقدر سنگدل و بیرحمند بسنجید، آن وقت است که عظمت اسلام بر شما روشن خواهد شد، و تصدیق خواهید نمود که براستی دین اسلام دیانتی جهانی است که بخوبی می‌تواند جهان را اداره کند، و جز با این دین، جهان پایدار نمی‌ماند.

ملاحظه کنید: رفتار انسان‌های متمدن! با ممنوعان خود، چگونه است:

«هنوز سفید پوستان، سیاهان زنگی را که در جنگلها و غارها بسر می‌برند، با گلوله شکار می‌کنند!».

گاندی می‌گوید: «حکومتها و استعمارگران با ما همچون چارپایان رفتار میکنند، زیرا هندیان در نظر آنان کثافت‌های آسیا هستند، و یا مانند خرگوشهای زیاد و بی ارزش جلوه میکنند، تا آنجا که یکی از سخنگویان انگلستان در (دوربان) می‌گوید: که متأسف است از اینکه تاکنون موفق نشده است همانگونه که خرگوشها را شکار میکند، از مردم هند کسی را شکار کند و بکشد».

اسلام در حمایت حیوانات به همین اکتفاء نکرده، بلکه داغ کردن چهارپایان را که در میان مردم رسم است، مکروه میدانند، نفرین کردن به حیوانات را هم مکروه میدانند از این بالاتر زدن حیوانات را هم مکروه میدانند، و گاهی هم ضارب حیوانات را به قصاص (در قیامت) تهدید نموده است:

۴۲ حضرت صادق (علیه السلام) از پدرانش روایت می‌کند که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را بازداشتند از اینکه به صورت چهارپایان بزنند، و نیز مردم را از کشتن مورچه و زنبور (بدون نتیجه) و داغ کردن پیشانی چهارپایان باز داشتند».

۴۳ حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره مال سواری فرمودند: «به صورت آنان نزنید، و به آنها نفرین نکنید، زیرا خداوند نفرین کننده آنها را نفرین کرده است».

۴۴ علی (راوی) می‌گوید: «با حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام به حج مشرف می‌شدم شتر آن حضرت در راه پیمائی کندی کرد، حضرت با چوبدستی خود به او اشاره نمود و فرمود: او! اگر قصاصی در کار نبود ... و دست خود را رد داد». این بود حکم زدن حیوانات و لعنت نمودن به آنها! از این هم بالاتر اسلام خوش ندارد کسی به حیوانات کلام ناپسندی بگوید، گرچه لعن و نفرین هم نباشد!

۴۵ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هرگاه مال سواری زیر پای انسان به زمین خورد و به او بگوید: «سقط شوی، حیوان به او می‌گوید: در پیشگاه خداوند سقوط نمائی».

و نیز یکی از توجهات اسلام نسبت به مال سواری نموده آنست که مردم را از سه پشته سوار شدن بازداشته، زیرا این عمل حیوان را آزار می‌دهد، همانگونه که دستور نظافت حیوان و نظافت اصطبل او را داده، و اطعام حیوانات و سیراب نمودن آنان را به منزله صدقه دانسته است.

۴۶ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «سه نفر بر یک حیوان سوار نمی‌گردند مگر آنکه یکی از آنان مورد لعنت الهی خواهد بود».

۴۷ عبدالله بن سنان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «استراحتگاه

حیوانات را پاکیزه کنید، و کثافت بینی آنان را هم بگیرید».

۴۸ معلی بن خنیس، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌نماید که: «از منزل خارج شدند در حالتی که انبانی از نان بدوش داشتند، تا به سایه بان بنی ساعده رسیدیم، با مردمی خوابیده برخوردیم، حضرت بالین سر هر کدام از آنان یک یا دو قرص نان میگذارند و میرفتند، تا این که به آخرین نفر رسید، پس از آن بازگشتیم، گفتیم: فدایت شوم آیا این مردم اهل حق بودند؟ (یعنی شیعه بودند؟).

حضرت فرمودند: اگر از اهل حق می‌بودند، گذشته از نان به آنان نمک هم میدادم...

سپس فرمودند: «حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام)، هنگامی که از کنار دریا عبور فرمود، یک قرص نان از غذای خود را در آب انداخت، بعضی از شاگردان گفتند: یا روح الله چرا این کار را کردید؟ این قرص نان قسمتی از خوراک سفر شما بود! حضرت در پاسخ آنان فرمودند: این نان را انداختم برای یکی از حیوانات دریا که آن را بخورد، و پاداش این عمل نزد خداوند بسیار است». ۴۹ ضریس بن عبدالملک، از حضرت امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند: «خداوند خنک نمودن جگرهای تشنه را دوست دارد، و هر کس جگر تشنه‌ای از حیوانات یا غیر حیوانات را سیر نماید، در روز قیامت که در آن روز هیچ پناهگاهی جز پناه رحمت خدا نیست، خدا او را در پناه عرش خود راه خواهد داد».

راستی چه دینی که اینقدر درباره حیوانات زبان بسته رعایت نموده؟! تا آنجا که از دشنام دادن و نفرین به آنها هم جلوگیری می‌نماید، و برای آب دادن و غذا دادن به آنها پاداش بزرگ قرار میدهد! آیا در قوانین امروزی و برنامه‌های بشری و ادیان ساختگی این گونه مهرهای انسانی و رقت قلبها یافت می‌گردد؟

آری: در قوانین بشر ساخته دیده میشود که انسان نه حیوان ارزشی ندارد، و مانند ابزاری ساده و کوچک در یک کارگاه است! یک پیچ کوچک چه ارزشی دارد؟ وقتی وضع انسان در نظر این قوانین اینطور باشد، دیگر حیوان چه ارزشی دارد؟ و نیز در پرتو این قوانین دیده میشود که کشتار سه چهارم مردم جهان امری ساده است!!

و نیز در پرتو همین قوانین دیده شده که کشتار دو میلیون نفر در (الجزایر) بخاطر تسلط (دوگل) چیز ساده‌ای است ... و ... و ...

آیا باز هم در اینکه اسلام برای رهبری جهانی از دیگران صلاحیت بیشتری دارد، جایی برای تردید باقی میماند؟

و آیا کسیکه درباره حیوانات هم عاطفه میورزد برای رهبری جهان بهتر است، یا کسیکه به انسانها هم رحم نمیکند؟ گوشتخواری، یا گیاهخواری؟

در اینجا بایستی قدری توقف نموده، درباره تشریح ذبح حیوانات در اسلام بحث کنیم.

زیرا (معری) و برخی از حکمای هند، و طرفداران گیاهخواری، این عمل را وحشیانه پنداشته، میگویند: روش گیاه خواری، از گوشتخواری پسندیده تر است، ولی ما در پاسخ پندارشان خواهیم گفت:

آیا معری و همفکرانش میتوانند یقین پیدا کنند که: مرگ طبیعی برای حیوانات، از سر بردن آنان، برایشان آسانتر است؟

اگر گفتند: آری، می‌پرسیم: این یقین از کجا حاصل شد؟ و چه دلیلی بر آن دارید؟

و چنانچه گفتند: نه، یقین نداریم، می‌گوئیم: چه بسا اسلام درک نموده که سر بردن برای حیوانات از مرگ طبیعی آسانتر است، و روی همین پایه ذبح را تشریح نموده است، و از این گذشته، این عمل هم برای انسان استفاده دارد، و هم به نفع حیوان است: انسان از گوشت و پیه و پشم و ... آن استفاده می‌نماید، حیوان نیز با یک زجر کوچک که سر بردن است، از عذاب دردناک که جان کندن باشد راحت میگردد!!!

در اینجا یک پرسش پیش می‌آید که: انسان نیز مانند حیوانات باشد (و او را سر ببرند و از او استفاده نمایند) پس چرا کشتن انسان جایز نیست؟

پاسخ این پرسش بسیار روشن است:

زیرا حیوان دارای ادراکی همچون انسان نبوده، و مانند انسان صاحب اختیاری نیست، و در پیشرفت عمران و آبادی جهان منشا اثری نمیباشد...

روی این حساب، انسان به اختیار خود حاضر نیست که این رنج را بر خود هموار سازد، گرچه (بفرض) بواسطه تحمل این درد از رنج دردناکتری نجات یابد، گذشته از این بقاء انسان موجب پیشرفت زندگی و آبادانی بیشتری خواهد شد... ولی حیوان در تمام این موارد برعکس است، زیرا حیوان دارای ادراکی نیست، و از خود اختیاری ندارد، و با سر بریدن او زندگانی پیشرفت میکند.

بنابراین میان انسان و حیوان در این جهت بسیار بسیار فرق است...

و از طرفی ما میتوانیم از پیروان مکتب گیاهخواری پرسیم: مگر گیاهان دارای روح نباتی نیستند؟ شما چه مجوزی برای نابود کردن آن دارید؟

و آیا آنان میتوانند ثابت کنند: روحیکه در گیاهان است از نظر گیاهان بی ارزش تر از روح حیوانات است؟ و آیا مگر نه اینست که دسته ای از حکما حتی از آزار گیاهان و گرفتن روح آنها هم جلوگیری می کنند؟ همان پاسخی که شما به این دسته از حکما میدهد، ما نیز به شما پیروان مکتب گیاهخواری خواهیم داد...

آداب سر بریدن و شکار حیوانات:

اسلام، برای آسانی ذبح حیوانات و شکار آنها آداب و دستوراتی مقرر فرموده، تا هر اندازه که میشود حیوانات کمتر آزار دیده، کشتن آنها بسیار دردناک نباشد...

این دستورات انسانی تنها به اسلام اختصاص دارد، و نظیر آنها در ادیان و برنامه‌ها و قوانین نمیتوان یافت.

از جمله این آداب آن است که: مکروه است حیوانی جلوی روی حیوان دیگر سر بریده شود، و شرط ذبح آن است که وسیله آن آهن باشد، تا هرچه زودتر انجام پذیرد و نیز اسلام دستور میدهد که حیوان را پس از سر بریدن رها کنند تا جان کندش آسان تر است، و بایستی کارد تیز باشد و... همانطوریکه شکار شبانه، و آزار حیوان با پی کردن آن، و بیهوده کشتن آن و... که همه انواع آزار حیوانات مکروه است.

۵۰ ابراهیم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «گوسفند را نزد گوسفند و شتر را نزد شتری که تماشا می کند سر نبرید.

۵۱ محمد بن مسلم میگوید: از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم درباره حیوانیکه به وسیله پوست نی (و هر چیزی که دارای برنگی و سختی باشد) سر بریده شده، حضرت در پاسخ فرمودند: بدون آهن حلال نخواهد شد».

۵۲ حمران بن اعین از حضرت صادق (علیه السلام) طریقه سر بریدن را می پرسد؟ حضرت میفرماید: «هرگاه حیوانی را سر بریدی رهایش کن، و هنگام ذبح دست و پای حیوان را نبند، و کارد را برنگردان که آنرا بزیر گلو داخل نموده رو به بالا قطع نمائی، و بخصوص پرندگان را «پس از ذبح» رها کن... و اگر حیوان از قبیل گوسفند بود که پشم دارد، (پس از ذبح تا موقعی که بکلی جان میدهد) پشم و یا موی او را بگیر، ولی دست و پای او را آزاد بگذار.

۵۳ و نیز حضرت صادق (علیه السلام) از پدراننش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت میکند که فرمودند: «هرکس میخواهد سر حیوانی را ببرد، بایستی قبله کارد خود را تیز نماید، و پس از ذبح، حیوان را رها کند».

۵۴ و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «هرگاه خواستی حیوانی را سر ببری، آزارش مده، کارد را تیز کن و بجانب قبله رو کن، پس از بریدن چهار رگ مخصوص تا هنگامیکه حیوان نمرده، سر از بدنش جدا نکن».

۵۵ حضرت باقر (علیه السلام) میفرماید: «حیوانی را که میخواهید سر ببرید، با آن مدارا کنید چه پیش از ذبح و چه پس از آن آزارش ندهید، و مکروه است که ساقهای گوسفند را با کارد پی کنند».

و نیز احکام دیگری درباره آزار حیوانات است، که انسان از این احکام پی میبرد که اسلام تا چه اندازه به راحتی حیوانات توجه دارد، و کوشش نموده که به آنان آزاری نرسد.

۵۶ عبدالرحمن از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: هیچگاه سراغ جوجه هائیکه در لانه هستند نروید، و هیچوقت در هنگام خواب پرندگان بجانب آنها نروید، تا وقتی که بیدار شوند، شخصی عرض کرد: یا رسول الله خواب آنها چه وقت است؟! فرمودند: خواب آنها نیز در شب است، در هنگام خواب سراغشان نروید تا صبح شود، و نیز بطرف جوجه هائی که هنوز در لانه هستند نروید، تا آنگاه که پر درآورده، به پرواز در آیند».

۵۷ عمار بن موسی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: (فضله پرستو اشکالی ندارد پاک است) پرستو حیوان حلال گوشتی است، ولی خوردن گوشت آن مکروه است زیرا به تو پناه آورده، و در منزلت آشیانه کرده، و هر پرنده ای که از تو پناه خواست پناهش ده».

۵۸ ابو زیاد، از حضرت صادق (علیه السلام) از پدرانش روایت میکند که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: «هرگاه چهارپائی از شما در سرزمین دشمن بجای ماند، سرش را ببرید، او را پی نکنید».

اینک به این دو حدیث توجه کنید، تا بدانید اسلام چه اندازه درباره حیوانات مهربانی نموده، اسلام کسی را که بیهوده حیوانی کشته، مورد عقوبت قرار میدهد و دوست ندارد انسان حیوانی را که از او انتظار محبت دارد بکشد، اسلام تا این اندازه، ادراکات حیوانات را مورد توجه قرار میدهد:

۵۹ قضاعی از رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) روایت میکند: «هر کس گنجشکی را بیهوده بکشد، روز قیامت آن گنجشک در اطراف عرش به پرواز درآمده، میگوید: پروردگارا، از این انسان پیرس چرا بیهوده مرا کشت؟».

۶۰ محمد بن فضیل به حضرت رضا (علیه السلام) عرض میکند: «یک سال نزد من قوچی بود که برای قربانی گرفته بودم: هنگامیکه او را گرفتم و بر زمین خوابانیدم، نگاهی به صورتم کرد، بطوریکه رحم بحالش آمد، و دلم برایش سوخت، سپس سرش را بریدم؟ حضرت فرمود: «من برای شما دوست نداشتم که این کار را بکنی، هیچگاه حیوانی را تربیت نکنید، و پس از آن سر ببرید».

این بود مختصری از حالت حیوانات در پرتو اسلام، و اینکه اسلام چه اندازه درباره حیوان توجه دارد، تا آنجا که هیچ دین و قانونی مانند اسلام نخواهد بود...

اینک اندکی درباره گیاهان از نظر اسلام بحث کنیم:

گیاه، برادر کوچک انسان است، همانگونه که حیوان برادر میانه او بحساب می آید، این برادران هر سه دارای روح میباشند، گرچه روحشان با یکدیگر فرق دارد، روح انسان دارای نمو، حس، ادراک است، روح حیوان فقط نمو و حس دارد، روح گیاه تنها دارای نمو است.

بنابراین میتوانیم بگوئیم: انسان دارای روانهای سه گانه، و حیوان دارای دو روح، و گیاه تنها یک روح دارد.

اسلام، از گیاهان حمایت بسیار نموده است:

۶۱ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از پیامبر اسلام روایت کرده اند که: «خدمتش عرض شد: یا رسول الله کدام ثروت بهتر است؟ تا اینکه فرمودند: درخت خرما چه ثروت خوبی است که پایش در گل و بارش در دل است».

۶۲ و نیز از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که درختی بکارد، یا زراعتی را کشت نماید، و از آن انسان یا پرنده، یا حیوانی بخورد مگر آنکه این عمل برای او صدقه ای بحساب می آید».

۶۳ ابویوب انصاری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می‌کند که فرمودند: «هرکس درختی بنشانند و به ثمر برسد، خداوند باندازه میوه هائی که از آن درخت چیده میشود به او پاداش نیک خواهد داد».

۶۴ ابن ابی جمهور در کتاب در اللئالی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمودند: «اگر ساعت آخر دنیا رسید و در این هنگام در دست کسی نهالی بود که میتواندست پیش از فرا رسیدن ساعت آنرا بنشاید، بایستی آنرا بنشانند».

۶۵ جعفر بن احمد از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: «... در میان تمام کارها نزد خدا شغلی نیکوتر از کشاورزی نمیباشد»...

این همه سفارشات برای چه شده؟ برای آنکه کشاورزی زنده نمودن و کار است، اسلام هم زنده نمودن هر ذی روحی را گرچه گیاه باشد دوست میدارد، همانگونه که از کار خوشش می‌آید، بنابراین دیگر جائی برای شگفت در دو حدیث گذشته نخواهد ماند.

۶۶ ابوسعید خدری در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می‌کند که فرمودند: «هرکس درخت مورد و یا سدری را سیراب نماید مانند آنست که مؤمن تشنه ای را سیراب کرده است».

۶۷ ابن مضارب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: «درختان میوه ده را قطع نکنید که خداوند بر شما عذاب فرو میفرستد» ولی علماء این روایت را بخاطر جمع با روایات دیگر که جواز میرساند، حمل بر کراهت نموده اند.

۶۸ عمار بن موسی از حضرت صادق روایت میکند که فرمودند: «بریدن درخت خرما ناپسند (مکروه) است». دیگری از مواردیکه اسلام به گیاهان احترام نموده در حرم است، همانگونه که در حرم خانه کعبه به حیوانات تامین داده.

گیاهان را نیز در امان قرار داده است.

۶۹ حریر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: «هر گیاهی که در حرم بروید، کندن آن بر تمام مردم حرام است».

و از این قبیل اخبار بسیار وارد شده...

این بود شمه ای از چگونگی حیوان و نبات در پرتو اسلام، آیا شما مانند این حکم را در هیچ دین و شریعتی و یا برنامه و قانونی یافته‌ای؟

از این مبادی و قوانین بایستی و قوانین بایستی بکلی چشم پوشید، زیرا همه اینها برای استعمار و استثمار کشورها و ملتها جعل شده، بیش از این شما نمونه آن را دیدید، مانند همان قوانینی که کشتار دو میلیون نفر! یا شش میلیون نفر!! را جایز میشمارد، و از نابود کردن سیاهپوستان باکی نداشت و...

اما ادیان: اینک ما صریح عبارت (کتاب مقدس!) را که پناهگاه یهودیان و مسیحیان مشهورترین ادیان جهان است برای شما نقل می‌کنیم، تا فرق اسلام و ادیان دیگر بر شما روشن شود، مقصود ما از ادیان دیگر، دین الهی نیست، زیرا خداوند درباره بندگان و آفریدگان خود مهربان است، مراد ما آن دینی است که بدروغ میگویند دین آسمانی است! اینک توجه فرمائید:

(تورات، سفر تثبیه، باب ۲۰، آیه ۱۳):

«و چون یهوه: خدایت آنرا بدست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را بدم شمشیر بکش. لیکن زنان و اطفال و بهائم و آنچه در شهر باشد یعنی: تمامی غنیمتش را برای خود بتاراج ببر، و غنائم دشمنان خود را که یهوه: خدایت بتو دهد بخور. بهمه شهرهائیکه از تو بسیار دورند که از شهرهای این امتهانباشند، چنین رفتار نما. اما از شهرهای این امتهائیکه یهوه خدایت ترا بملکیت میدهد هیچ ذی نفس را زنده مگذار. بلکه ایشانرا یعنی: حتیان، و اموریان، و کنعانیان، و فرزبان، و حویان، و یبؤسیان را چنانکه یهوه خدایت ترا امر فرموده بالکل هلاک سازد.»

ازدواج در پرتو اسلام

ازدواج

زن و شوهر، همانند دانه نباتات منشا پیدایش بشریت اند، انسان بجز از یک زن و مرد پدید نمی‌آید، مگر این که خداوند اراده کند و او را از راه دیگری بیافریند، همان گونه که در ابتدای خلقت آدم و حوا را آفرید، و پس از آن پیامبر عظیم: مسیح (علیه السلام) را از یک زن تنها آفرید، بنابراین همانگونه که دانه نباتات، تا خوب پرورش نیابد، میوه سالم و خوبی تحویل نمی‌دهد، بهمین ترتیب زن و مرد تا هنگامی که در پرتو یک زندگی سالم نیاسایند، میوه آنان که اجتماعات بشری است، سالم نخواهد بود، زندگانی حیوانات وحشی از زندگی اجتماعی که از این پدر و مادران پدید آمده، صد بار بهتر خواهد بود، دیگر وضع فرزندان این اجتماع و تمدن و ترقی آن از داستانهای افسانه‌ای است...

اسلام، بهترین راه اصلاح اجتماعات را در پرورش زن و شوهر تشخیص داده، روی این اصل در راه سعادت زن و شوهر کوشش فراوان نموده...

بنابراین بشر بایستی پیش از هر چیز در کسب سعادت خود بکوشد...

سعادت زن و شوهر بهترین راه برای زندگی سعادت‌مندانه فرزندان است...

روی همین حساب است که اسلام، در اولین بار هم شان بودن زن و شوهر را مقرر داشته، این تساوی در جنبه روحی بیش از جنبه مادی ملاحظه شده: به این معنی که: باید افق عقاید زن و مرد هم سطح باشد، که در نتیجه مسلمان نمیتواند زن مشرک بگیرد، و همچنین زن مشرک نباید همسر مسلمانی برای خود اختیار نماید.

قرآن میفرماید: «با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر آنگاه که ایمان بیاورند، جای تردید نیست که: (برای یک فرد مؤمن) زن با ایمان از زن مشرک بهتر است، گرچه آن زن مشرک در نظر شما خوشتر آید، و به مردان مشرکین شوهر نکنید، مگر وقتی که ایمان بیاورند.

غلامی که مؤمن است، از مشرک بهتر است، گرچه از او خوشتر آید، آنان شما را بجانب آتش میخوانند، ولی خدا با اراده خود بسوی بهشت و آمرزش میخواند، و آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، تا شاید یادآوری شوند». ولی اگر مسلمانی زن مشرک ای گرفت، یا بعکس... زندگی آنان به صورت نکبت باری در خواهد آمد، و در زندگی روز خوشی نخواهند دید.

زیرا، چگونه کسیکه به یک مرام و لوازم آن عقیده مند شده، با کسیکه در تمام این معتقدات با او مخالفت دارد، می‌تواند زندگی کند؟ مگر آنکه یکی از آن دو از مرام و عقیده خود دست بردارد، و با ریفش هم مسلک شود، روی همین پایه است که می‌بینیم تا امروز هم هنوز ملت‌هایی هستند که در قوانین و برنامه‌های خود جهت سنخیت و وحدت مرام را از نظر دور نداشته‌اند، ولی برخی دیگر از مردم قوانینی وضع کرده‌اند که در آن بسنخیت مزبور توجهی نشده، و لذا آن قوانین یکی از دو نتیجه را دارا است، یا آنکه میان زن و مردی در مرام بی دینی جمع نموده، که در این صورت نیز وحدتی هست! و یا آنکه مشکلات فراوانی تولید کرده، که زندگانی آن زن و مرد را نکبت بار نموده، و عاقبت کارشان به طلاق و تیرگی کشیده.

پس از آنکه سطح افق عقاید توافق داشت، اسلام قوانین دیگری نیز برای هم سطحی در اخلاق و وضع مادیت مقرر داشته:

۷۰ علی بن مهزیار می‌گوید: علی بن اسباط درباره دخترانش خدمت حضرت باقر (علیه السلام) نامه‌ای نوشت؟ که کسی همشان دخترانش نمی‌یابد، حضرت در پاسخ نوشتند: نظر شما را درباره دخترانت درک نمودم که شما کسی را مانند خودت نمی‌یابی، خداوند رحمت کند، باین جهت توجه نداشته باش، زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اگر کسی بنزد شما آمد که از

دین و اخلاقش رضایت داشتید، تزویجش نمائید، و گرنه در روی زمین موجب فتنه و فساد بزرگ خواهید شد».

۷۱ حسین بن بشار واسطی میگوید: بخدمت حضرت باقر (علیه السلام) نامه ای نوشتم و از ازدواج پرسش نمودم؟ در جوابم نوشتند: «هر کس برای خواستگاری پیش شما آمد، و از دین و امانت داری او راضی شدید بیدرنگ به او تزویج نمائید، و اگر تزویج نکردید باعث فتنه و فساد بزرگی در روی زمین خواهید شد».

۷۲ محمد بن فضیل از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: «همشان انسان کسی است که پاکدامن بوده، تنگدست نباشد (ناگفته پیداست در صورتیکه خود انسان تنگدست نباشد)».

اسلام امتیازهای قبیله‌گی و اقلیمی را از میان برداشت، بنابراین مسلمان با مسلمان همشان است، به هر شکل که می‌خواهید باشد، گرچه یکی از زن و مرد در حسب و نسب پست باشد.

۷۳ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) میگوید که: پیامبر اسلام فرمودند: «اگر کسیکه از اخلاق و دیانتش رضایت دارید، بنزد شما آمد به او همسر بدهید، گفتم: یا رسول الله گرچه در نسب پست باشد؟ فرمودند: هر گاه کسیکه از اخلاق و دیانتش رضایت دارید بنزد شما آمد، به او همسر بدهید و گرنه در روی زمین باعث فتنه و فساد بزرگی خواهید شد».

آری اخلاق نیکو، اعتقادی درست، تمکن کافی ... آیا از این پس چیزی می ماند؟

اما دیگر آنکه همسر انسان از چه دودمانی باشد؟ و یا اینکه گواهینامه و مدرکی (دیپلم یا لیسانس) دارد یا نه؟ یا پدرش کیست؟ یا امتیازاتی از این قبیل (ماشین شخصی؟ خانه دربیست؟ حقوق اداری) اینها همه چیزهاییست که در زندگی و نشاط آن مدخلیتی ندارد، و بهمین جهت است که اسلام انسان را از ازدواج با بد اخلاق، بد ریختن، دیوانگان، یا سفیهان، یا مشروبخواران و بی دینان باز میدارد زیرا در این صورت ازدواج برای انسان موجب بدبختی و تیره روزی شده، زندگی با این همسر دردناک خواهد بود.

۷۴ حسین بن بشار واسطی میگوید: نامه ای به خدمت حضرت رضا (علیه السلام) نوشتم که: «من فامیلی دارم و دخترم را نامزد او نموده ام، تنها عیبی که دارد بداخلاق است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: اگر بداخلاق است، دخترت را بازدواجش در نیاور».

۷۵ و نیز از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: از ازدواج با زنگیان پرهیزید که اخلاق بدی دارند».

۷۶ باز از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که امیرالمؤمنین فرمودند: «از ازدواج با ابلهان بترسید که همسری با ایشان دردناک و فرزندشان هم بیهوده است».

۷۷ از محمد بن مسلم روایت شده که حضرت باقر فرمودند که: برخی از اصحاب از حضرت می‌پرسند: مرد مسلمانی از زن دیوانه و زیبایی خوشش می‌آید، آیا صلاح است که او را بازدواج، در آورد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: نه».

۷۸ و نیز از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «اگر مرد (میخواره) بخواستگاری آمد، به او زن ندهید».

۷۹ حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس دوشیزه خود را به مرد شرابخواری بدهد، پیوند پدر و دختری را بریده است».

این است قانون عادلانه برای ازدواج سعادت‌مندان، اما اینکه زن باید زیبا یا ثروتمند باشد، یا شوهر بایستی دارای دیپلم و لیسانس و دکتر باشد، یا از خانواده اشراف باشد، یا دارای ثروتی سرشار باشد، این حرفها زندگی سعادت‌مندان را تامین نخواهد نمود، بخاطر همین حرفها که مردم این دوره پایبند آن می‌باشند، می‌بینیم که نسبت ازدواجها بطور سرسام آوری پائین آمده! تازه پس از آن همه دقت و ملاحظه که میکنند، پس از آنکه همسر ایده آلی خود را بچنگ آوردند، چند روز دیگر زندگی بر آنان دشوار میگردد «چرا؟ برای اینکه هدف آنها در ازدواج زیبایی و مادیت بود، و دیگر توجهی به سنخیت و روحیات و اخلاق نداشتند».

اینکه گفتیم: انسان نباید پایبند زیبایی باشد، برای آن نبود که اسلام از زیبایی خوش ندارد ... بلکه برعکس اسلام زیبایی را دوست

میدارد «خدا خود خوب است، و خو برویان را دوست میدارد».

۸۰ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که میفرمایند: «زن زیبا بلغم را از بین میبرد»....

۸۱ در حدیث دیگر فرمودند: «هرگاه کسی از شما خواست ازدواج کند، همانگونه که از صورتش جويا میشود از موی هم پرسا باشد، که موی یکی از دو زیبایی زن است».

و نیز آنکه گفته شد: شوهر بایستی تنگدست نباشد، مقصود آن نیست که اسلام از زن دادن به بینویان جلوگیری کرده، زیرا قرآن میفرماید: «عزبها و دختران و پسران شایسته را جفت دهید، اگر هم تنگدست باشند، خداوند به فضل خود آنان را بی نیاز میسازد، که خداوند گره گشا و دانا است نور: ۳۲».

آری، اسلام برای یک ازدواج سعادت آمیز نقشه های اساسی ترسیم می نماید، و تا بخواهی درباره: نیکی معتقدات، خوش اخلاقی، خوش رفتاری، زیبایی صورت، عقل و تدبیر سفارش نموده است، تنها در پرتو یک ازدواج اسلامی است که زن و شوهر میتوانند بخوبی به یک زندگی آسوده و خوشگوار ادامه دهند...

اما در پرتو ثروت، گواهی نامه، جمال ظاهری، حقوق ماهیانه و از این اعتبارات پوچ ... زندگانی رو به نکبت گرائیده عیش از هم میپاشد.

اگر انسان بخواهد میان ازدواجی که در نیم قرن پیش در پرتو اسلام صورت می گرفت، و ازدواجی که امروزه در میان مردم صورت میگیرد، سنجش نماید، فرق بسیار میان آن دو خواهد دید، از هر ده ازدواجی که در پرتو این شرایط نابجا انجام میگیرد دست کم پنج تای آن بطلاق و جدائی خواهد کشید، ولی هر اندازه برنامه ازدواج به افق اسلامی نزدیک شود به همان نسبت سطح طلاق و جدائی پائین خواهد آمد، همانطور که برعکس هر قدر به رسوم و آداب غرب و اروپا نزدیک شوند، آمار طلاق بالا میرود...

عدالت و حجاب: علت به هم خوردن زندگی تنها مربوط به ناپاکی زن و شوهر نیست، بلکه قسمت بزرگ آن از آنست که طرز معاشرت زن و مرد مطابق دستور اسلام نیست، زیرا اسلام در ازدواج تنها به پاکی زن و مرد (که قسمتی از آن گذشت) توجه ندارد، بلکه پس از ازدواج نیز زن و مرد را با دقت کنترل می کند، تا بخوبی زندگی را ادامه دهند، و به خاطر همین منظور قوانین و برنامه هائی ترتیب داده که خلاصه آن در این آیه شریفه بچشم میخورد: «یا زن را بطرز خوبی نگاهدارید، و گرنه بشایستگی رهائش نمائید».

اگر کسی دارای چند زن بود، بایستی میان آنان به عدالت و تساوی رفتار نماید.

قرآن میفرماید: «هر اندازه خوش دارید زن بگیرید، دوتا دوتا، سه تا سه تا، چهارتا چهارتا، و چنانچه میترسید که به عدالت رفتار نکنید (در میان ایشان) همان یکی».

یکی از واجبات که رعایت آن برای بانوان لازم است، عبارتست از اینکه بانوان از هرزگی، بی بند و باری، اظهار زینت، خودداری نمایند، تا مردی در او طمع نرزد، و او نیز جز به شوهرش به مرد دیگری دل ندهد، قرآن میفرماید: «همانند دوران جاهلیت قدیم جلوه گری نکنید».

«به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود فرو بندند، و عورت خویش نگاهدارند ... و زینت خویش را جز به شوهران و ... ننمایند».

۸۲ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که: در رساله امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) چنین نوشته شده: «به خانمت بیش از آنچه مربوط به او است اختیارات مده، که این بحال او به باشد، و موجب آسودگی خاطر و دوام زیبایی او است، زیرا زن همچو شاخه ریحان ظریف و لطیف است، و همانند مردان قهرمان نمی باشد».

همیشه با حیا بوده، خود را جلوی چشم او بپوشان، تا در اثر حیای تو چشم او نیز تربیت شود، با مردان اجنبی به همراهِ زنت منشین، که زنت طمع او نماید، و قهرا رفیق تو نیز به خیانت با خانمت نزدیک میشود، در مباشرت قدری خویشتن دار باش و سنگینی خود را

حفظ کن، زیرا همین اندازه خویشتن داری تو را در نظر آنان مقتدر و صاحب اراده جلوه می‌دهد، و این بهتر از آن است که آنان تو را مردی سست و بی اراده بدانند».

اما آرایش دادن بانوان به سبکی جالب، و بی حجاب به همراه آنان به خیابانها و گردشگاهها و سینماها، و اجتماعات رفتن ... و با چنین وضع به مدرسه و دبیرستان فرستادن، جز ایجاد نکبت و بدبختی در زندگی زن و مرد معنی دیگری ندارد، زیرا اگر زن رفقای خود را با ثروت سرشارتر و زینت بیشتری دید ... از شوهر نظیر آن تجمل و ثروت را میخواهد، و همه کس هم نمیتواند خواسته های زنان را برآورد، ناگزیر زندگی ملال آور خواهد شد، از این گذشته نوع مجالس مختلط تولید مشکلات جنسی نموده، ممکن است شرافت و ناموس یک خانواده را برای همیشه بر باد دهد، با کمال تاسف اجتماعات به حساب متمدن ما! هم اکنون در این گرداب بدبختی دست و پا میزنند!

کمترین بررسی از وضع خانواده های متمدن! برای پی بردن به بدبختی و نکبتی که در خانواده های امروزی سایه انداخته کافی است، روی همین اصل است که آمار طلاق رو به افزایش می‌رود ... و برعکس هر روز از آمار ازدواج کاسته میشود. نفقه و معاشرت: پس از برقراری عدالت در خانواده، و رعایت حجاب و عفت، نوبت به نفقه و طرز معاشرت میرسد، اسلام بر مردان واجب نموده که مخارج زنان را از خوراکی و پوشاکی و منزل بحسب متعارف و حد وسط تامین نمایند، نه زیاده روی نموده، نه خودداری کنند.

۸۳ اسحاق بن عمار میگوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: «زن برگردن مرد چه حقی دارد، که اگر آن حقوق را رعایت نمود، مرد خوبی است؟ حضرت فرمود: او را سیر کند، لباس بر او بپوشاند، و اگر نادانی کرد او را ببخشد» ...

۸۴ یونس بن عمار میگوید: «حضرت صادق (علیه السلام) کنیزی را که مال فرزندش اسماعیل بود برای من تزویج کرد و فرمود: درباره او، نیکی کن، گفتم: چگونه نیکی نمایم؟ فرمودند: شکمش را سیر کن، بدنش را بپوشان، و از تقصیرش در گذر».

۸۵ محمد بن مسلم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «جبرئیل درباره زنان آنقدر به من سفارش نمود، که گمان کردم زن را جز به خاطر عمل منافی عفت نمیتوان طلاق داد».

اما در خوشرفتاری: اسلام سفارش میکند که با همه خوشرفتار باشند، قرآن میفرماید: «با مردم به نیکی صحبت کنید»

۸۶ از علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که میفرمایند: «زن ریحانه است قهرمانه نیست، در هر حال با او به مدارا رفتار کن، و خوشرفتار باش، تا زندگیت را صفا دهند».

۸۷ حضرت صادق (علیه السلام) میفرماید: «خداوند آن مردی را رحمت کند که میانه اش با زنش بهتر است، زیرا خداوند بزرگ اختیار زنان را به مردان داده، و مردان را سرپرست آنان قرار داده است».

۸۸ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «ملعون است، ملعون است، کسیکه به عیال خود رسیدگی ننماید».

۸۹ و نیز فرمودند: «خانواده انسان اسیران اویند، بهترین بندگان نزد خداوند متعالی کسی است که با اسیران خود بهتر رفتار نماید».

اما بدرفتاری با زن، یا زدن او را که دیگر اسلام مردم را بسیار بسیار از آن ترسانیده تا آنجا که پیامبر اسلام از رفتار کسیکه زن خود را میزند، و باز هم با او آمیزش میکند تعجب نموده، چنین میفرمایند:

۹۰ «آیا کسی از شما مردان، زن خود را میزند، و باز هم با آمیزش و نزدیکی می کند؟!»!

اسلام چگونه راضی است نسبت به زن بدرفتاری شود؟ در حالتی که خوش ندارد، مردان، شب را در منزل دیگر بخوابند، و زنان ایشان تنها بخوابند؟

۹۱ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «از انصاف مرد بدور است در شهری که منزلش در آنجا است، شبانه در منزل دیگران بخوابد».

این روایات را ملاحظه فرمودید ... در حالتیکه صدها حدیث دیگر وارد شده که در همه آنها از زنان جانبداری شده است ... در جانبداری از مردان: اسلام، برای آسایش مردان نیز، قوانین و مقرراتی وضع نموده است:

۹۲ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که میفرماید: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر فاطمه حکم فرمود که تا درب منزل به خدمت شوهرش پردازد، و درباره علی (علیه السلام) حکم فرمود که از آن پس به عهده او باشد».

و نیز از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند ...: «هر زنی که هفت روز به شوهر خود خدمت نماید، خدا هفت درب آتش را بر روی او می‌بندد، و هشت درب بهشت را به رویش میگشاید که از هر کدام خواست داخل شود».

۹۳ و نیز فرمودند: «هیچ زنی نیست که به شوهرش یک شربت آب بنوشاند، مگر آنکه این عمل برایش از عبادت یکسال (با روزه گرفتن، و نماز خواندن شبها) بهتر خواهد بود».

۹۴ و نیز فرمود: «هر زنی بخوابد، در صورتیکه شوهرش از او ناراضی باشد، هیچ نمازی از او پذیرفته نمیشود، تا از او راضی شود...»

« و از این قبیل روایات ...

اسلام، با این دستورات، ازدواج و زن و شوهر را، از سقوط نگاهداشته است، ازدواجی سالم، و آمیزشی نیکو ... این ازدواج و این طرز معاشرت از دو سر مفید است، زیرا همان گونه که زن و مرد، در پرتو آن به شادی و آسودگی زندگی می‌کنند، همانطور مردان عزب دیگر هم که همسر ندارند رغبت پیدا می‌کنند، و برای ازدواج، اقدام می‌نمایند، و برعکس در غیر این صورت.

زیرا هنگامیکه پسران و دختران دیدند که رفقایشان با ازدواج فرسنگها گریزان خواهند شد، مخصوصا در آن صورت که اجتماع هم با باز کردن فاشحه خانه‌ها، تفریحگاهها، سینماها، مدارس مختلط، استخرهای شنای زن و مرد، برای آنان راه بهره برداریهای بی زحمتی فراهم ساخت دیگر چرا خود را به زحمت زن گرفتن و تشکیل خانواده بیندازند؟ در صورتیکه جوانان میتوانند تمایلات شهوانی خود را در خیابانها و تفریحگاهها سیر کنند، مگر دیوانه شده اند؟! روی همین حساب است که ملاحظه می‌فرمائید در اجتماعات غریبها نسبت به ازدواج بسیار پائین آمده، تا اندازه ای که به شش درصد (۶٪) رسیده، ولی برعکس نسبت طلاق بالا رفته، تا آنجا که به پنجا درصد (۵۰٪) رسیده است!!

تنها اسلام است که میتواند ازدواج سعادت‌مندانه را به اجتماع ما برگرداند، ولی برنامه‌های شرقی و غربی، جز اینکه کار را دشوارتر نمایند، کاری از آنها ساخته نیست.

خانواده در پرتو اسلام

خانواده

خانواده از پدر، مادر، فرزندان، دامادها، و نوه‌ها تشکیل می‌یابد...

خانواده تنها در پرتو اسلام میتواند با عمل کردن به دستورات دینی، با سعادت و کامیابی زندگی نماید، اسلام به اولین چیزی که اهمیت میدهد انتخاب زن خوب است، برای آنکه اگر زن بد بود خوی زشت او به فرزندان نیز سرایت می‌نماید.

۹۵ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «پیامبر میفرماید: برای نطفه‌های خود انتخاب نمائید»...

۹۶ در روایت دیگر فرمودند: «با همشان خود ازدواج نمائید، و (از میان زنان) برای نطفه‌های خود برگزینید».

ولی اگر انسان زنی بد اخلاق و یا مریض، و یا بد اصل مانند زنازادگان گرفت بناچار در فرزندش سرایت خواهد کرد، بدینجهت اسلام برای انتخاب زنان دقت نموده است:

۹۷ ابراهیم کرخی میگوید: به حضرت صادق (علیه السلام) گفتم: همسر من مرد، او زنی بود به دلخواه من، اینک قصد دارم زن بگیرم؟ حضرت بمن فرمودند: «خوب دقت کن بین میخواهی خود را در چه وضعی قرار دهی، و چه کسی را می‌خواهی در ثروت

خود شریک سازی، و او را بر دین و اسرار خود آگاه سازی، اینکه که ناگزیر بایستی زن بگیری، برو زن باکره ای بگیر که به نیکی و خوش اخلاقی معروف باشد»....

پس از این دوران شیرخوارگی فرزند میرسد البته صرفنظر از آداب نزدیکی و حاملگی و زایمان که آداب هر کدام بتفصیل در کتب مذهبی بیان شده اسلام برای شیر دادن کودک دستوراتی مقرر داشته تا فرزند با تنی سالم، و عقلی صحیح، و نیروئی کامل رشد نماید، اسلام مکروه میدانند که انسان اگر بخواهد برای فرزندش دایه بگیرد زنان یهودیه، مجوسیه، نصرانیه، و زنا زاده را بدایگی بگیرد، و اگر هم ناگزیر شد: باید زن یهودیه و نصرانیه را از خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب باز دارد.

۹۸ علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسید: «آیا برای انسان صلاح است که زن یهودیه یا نصرانیه برای شیر دادن بچه اش بگیرد، در صورتیکه مشروب مینوشد؟

حضرت فرمود: تا هنگامیکه برای شما شیر میدهند، آنان را از شرابخواری بازدارید»....

۹۹ در روایت دیگر است ...: «و او را از آشامیدن شراب و چیزهای حرام مانند گوشت خوک بازدارید»....

از اینها بالاتر آنکه دایه دارای مرض تنی و یا روانی هم نباشد:

۱۰۰ حضرت رضا (علیه السلام) از پدراناش روایت فرموده اند: که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «دایه های احمق را برای شیر دادن مگیرید، زیرا شیر سرایت دارد».

۱۰۱ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «همانگونه که برای ازدواج از میان زنان انتخاب برای شیر دادن نیز دایه را برگزینید، زیرا شیر دایه سرشت فرزند را دگرگون میسازد».

اسلام تنها بهمین اندازه اکتفاء ننموده است، بلکه مستحب میدانند که انسان برای شیر دادن فرزند خود دایه ای زیبا صورت برگزیند، تا فرزندش دارای جمال زیبایی گردد!!

۱۰۲ محمد بن مروان میگوید: حضرت باقر (علیه السلام) به من فرمود: «از پستان زنان خویرو به فرزندت شیر ده، بر تو باد که از بدصورتان پرهیزی، زیرا شیر تاثیر میبخشد».

۱۰۳ در روایت دیگر امام باقر (علیه السلام) به زواره میفرماید: «همیشه برای شیردادن کودک بسراغ دایه های خوش صورت بروید، زیرا شیر در بچه اثر میبخشد».

از این پس دوران نامگذاری و تعلیم و تربیت و ازدواج نیکو میرسد:

۱۰۴ حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: برای خود نامهای نیکو بگذارید، زیرا روز قیامت شماها را با نامتان فرا میخوانند»....

۱۰۵ موسی بن بکیر، از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت می نماید که فرمودند: «اولین نیکی که پدر باید درباره فرزندش بنماید آنستکه نام نیکی بر وی بگذارد، حتما شما نام خوب روی فرزندانتان بگذارید».

۱۰۶ و اصولاً روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که همیشه: «نامهای زشت مردم و شهرها را تغییر میداد».

۱۰۷ شخصی بخدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) آمد و عرض کرد یا رسول الله! این فرزند من چه حقی در گردنم دارد؟ حضرت فرمود: «حق او آنست که برایش نام نیکی بگذاری، و خوب تربیتش کنی و زن خوبی برایش بگیری».

۱۰۸ و در وصیتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمودند چنین آمده: «یا علی! حقی که فرزند بر پدرش دارد آنست که نام خوبی روی او بگذارد، و خوب تربیتش نماید، و زن صالحه ای برایش بگیرد، و حق پدر بر فرزند آنست که پدر را بنامش نخواند، و جلوی او راه نیفتد، و در حضور او ننشیند، و با او وارد حمام نگردد»....

۱۰۹ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «فرزندت را تا شش سالگی بزرگ کن شش سال دیگر به او سواد و کتاب (احکام قرآن)

بیاموز»....

۱۱۰ و نیز فرمودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: «به فرزندان خود شناگری و تیراندازی بیاموزید».

۱۱۱ و نیز فرمودند: «اگر کسی به تربیت فرزندش پردازد بهتر از آنست که روزانه (نیم صاع) تصدق پردازد».

۱۱۲ و نیز فرمودند: «فرزندان خود را گرامی بدارید، و آنان را خوب تربیت نمائید، خدا شما را میآمرزد».

۱۱۳ و نیز فرمودند: «قسمتی از حقوق فرزند بر پدرش این سه حق است که نام او را خوب بگذارد، به او نوشتن بیاموزد، و پس از آنکه بحد رشد رسید برایش زن بگیرد».

هنگامیکه فرزند به این طرز بزرگ شد... قهرا درباره پدر و مادر خود نیکی میکند، و با برادران و خانواده خوشرفتاری خواهد نمود، و بدین ترتیب خانواده در پرتو آسایش، و محبت و امنیت، و آسودگی به زندگی خود ادامه خواهد داد، و به همانگونه که فرزندان از پدر و مادر بهره مند میگردند، پدران و مادران نیز از فرزندان خود بهره برداری می نمایند.

اما تمدن سرپا غلط امروزی که منکر تمام این موازین است، خانواده‌ها در پرتو آن بجای دوستی و محبت به اخلاق ناپسند و روشهای انحرافی بغض و کینه توزی میگردانند...

اثبات این مطلب بدلیلی بیش از این نیاز ندارد که: دو خانواده را که یکی از آنها در ازدواج، پرورش و تربیت... پایبند موازین اسلامی است، و خانواده دیگر که غرب زده و آلوده به تمدن! کنونی است، این دو خانواده را با یکدیگر بسنجیم، نمونه این دو خانواده در کشورهای اسلامی که متأسفانه کفار و استعمارگران بروی آنها دست انداخته اند و تا آنجا که توانسته اند از مظاهر اسلامی آن کاسته اند! بسیار یافت می شود، اگر ما در زندگانی این خانواده بخوبی دقت کنیم خواهیم دید که اولی در نعمت و آسایش، و دومی در بدبختی و آتش بسر میرد!!

آنچه تا کنون از آداب اسلامی در تربیت فرزند بیان شد به تنهایی موجب سعادت نیست، زیرا چیزهای دیگری مانند شرائط زمان و مکان و محیط دبستان و... نیز هست که در تربیت فرزند اثر فراوان دارد، اسلام درباره این مسائل تربیتی نیز چاره جوئیها و دستورات مفیدی دارد، همانگونه که درباره احسان به پدر و مادر، پیود با خویشاوندان، حقوق فرزندان رهنمونیهایی لازمی فرموده است...

۱۱۴ معمر بن خلاد میگوید: بحضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم آیا در صورتیکه پدر و مادرم اهل حق نیستند برای آنان دعا کنم؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «اگر مرده اند برایشان دعا کن، و از عوض آنها صدقه بده، و چنانچه زنده هستند، گرچه اهل حق (شیعه) نیستند، ولی با آنان به مدارا رفتار کن زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند مرا برای رحمت فرستاده، نه برای آزردن پدر و مادر».

۱۱۵ حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «سه چیز است که انسان در ترکش رخصتی ندارد:

۱ پرداختن امانت، چه صاحبش نیک و چه گنهکار باشد.

۲ وفای بعهده، چه طرف خوب و چه بد باشد.

۳ نیکی به پدر و مادر، چه نیک و چه بد باشند».

۱۱۶ محمد بن مروان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که: «مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، و گفت: به من اندرز دهید، برای خدا شریکی قرار مده گرچه به آتش بسوزانند و عذابت نمایند، با این حال همچنان قلبت در ایمان راسخ باشد، و از پدر و مادرت فرمانبر و به آنان نیکی کن، چه آنکه زنده باشند و چه مرده، تا آنجا که اگر به تو امر کردند: از خانه و زندگیت دست بکشی اطاعت کن، که این خود از ایمان است».

و همچنین اخبار بسیار دیگر که در این زمینه وارد شده است...

صله رحم درباره پیوند خویشاوندان که به منزله سومین پایه از سعادت اجتماع است، و در محیط خانواده ای که از برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، پدربزرگان، مادربزرگان، دائیها، خاله‌ها، نزدیکان، نوه‌ها و ... تشکیل یافته اولین وظیفه بشمار میرود.

قرآن کریم میفرماید: «از خداوندی که به درگاهش مسئلت می‌نمائید، درباره خویشاوندان بترسید که خداوند مراقب شما است».

۱۱۷ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «با خویشاوندان خود پیوند مگسل، گرچه آنان با تو رابطه ندارند».

۱۱۸ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «هرگاه با خویشاوندان پیوند بریدند، ثروتها بدست اشرار افتد».

۱۱۹ حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «از حلقه بترسید که کشنده مردان است».

روای حدیث بن منصور می‌گوید: پرسیدم حلقه چیست؟ فرمودند: «بریدن از خویشاوندان».

حقوق فرزند به همان قسم که رعایت حقوق پدر و مادر لازم بود، رعایت حقوق فرزند نیز لازم است.

۱۲۰ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «همانگونه که فرزندان در پیشگاه پدران "عاق" (بیزاری) می‌شوند، پدران نیز اگر رعایت حقوق فرزندان نکنند (عاق) خواهند شد».

نیکی به فرزند در اسلام همانند نیکی به پدر و مادر است.

۱۲۱ شخصی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: «به پدر و مادرت، گفت: در گذشته اند، فرمود: به فرزندت».

۱۲۲ شیخ صدوق (ره) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: «نیکی انسان به فرزندش نیکی به پدر و مادرش میباشد».

۱۲۳ و نیز فرمودند: «خداوند بواسطه شدت علاقه انسان به فرزندش، بر او رحم می‌نماید».

هر اندازه که فرزند کوچکتر باشد، در نیکی به او سفارش بیشتر شده.

۱۲۴ حضرت صادق (علیه السلام) از پیامبر روایت می‌نماید که فرمودند: «بچه‌ها را دوست بدارید، و به آنان رحم کنید، و هرگاه به آنان وعده ای دادید وفا کنید، زیرا آنان جز شما کس دیگری را روزی دهنده خود نمیدانند».

۱۲۵ کلیب صیداوی از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: «هرگاه به بچه‌ها وعده دادید، به وعده خود وفا کنید که آنان شما را روزی دهنده خود می‌پندارند، هیچ چیز همانند آزار زنان و کودکان خداوند را به خشم نمی‌آورد».

بدین ترتیب اسلام خانواده را پرورش می‌دهد، و پدر و مادر و فرزندان و خویشاوندان را در پرتو امنیت و آسایش مخصوص بخود سعادت و نیکبختی میرساند...

این بود روش اسلام در رشد خانواده...

ولی در پرتو کفر زن و مرد با هم سازگاری ندارند، فرزندان به وظائف خود رفتار نمیکنند، زیرا آنان در خانواده ای پر از فساد... در گاردن پارتیها و لهو و لعب، و در مدارس که از افکار باطل و هر گناه و بیدینی لبریز است پرورش یافته اند...

نتیجه این تربیتهای غلط، و اجتماعات فاسد، جز از هم گسیختن خانواده، و تباهی اجتماع نخواهد بود!!

نزدیکان در پرتو اسلام

نزدیکان

مصالح افراد هر اجتماع با یکدیگر بستگی کامل دارد.

ولی مصالح برخی با همدیگر نزدیکتر است، مانند دوستان، همسایگان، شرکاء، پیروان و مانند اینها ... اینان در پناه اسلام با سعادت و برادری، دوستی و یگانگی بسر میبرند، زیرا اسلام دستورات و برنامه هائی برای مبادلات حسنه میان هر شخص با دوستش، و هر

همسایه با همسایه اش و ... مقرر فرموده که با رعایت این دستورات هر کس می‌تواند با نزدیکان خود، در پناه یک برادری اسلامی، و دوستی انسانی، با آرامش و استراحت کامل بگذراند، و با همین برنامه، مشکلات روزافزونی که در اثر بدرفتاریها و ناسازگاریهای طبقات مردم شهرها و اماکن را پر کرده، از بین خواهد رفت.

یک توجه مختصر به اجتماعاتی که روح غربی در کالبدشان حلول کرده، برای تصدیق این مطلب کافی است، همسایه، همسایه را آزار میدهد، دوست از دوست خود عیبجویی می‌کند، شریک با شریک دشمنی می‌کند و ...

اگر در این ایام به دادگاهها سری بزنید، می‌بینید که بیشتر کشمکش‌ها در اطراف نزدیکان دور میزند، یا شریک با شریک، یا همسایه با همسایه، رفیق با رفیق، یا ... یا ...

ولی اسلام پیش از هر چیز برای معاشرت مردم برنامه‌ها و دستوراتی عمومی مقرر میدارد، تا بدینوسیله عواطف انسانیت را تحریک کند، و قلب مردم را بسوی نیکی و صلاح همگانی بکشاند.

۱۲۶ امام صادق (علیه السلام) به معاویه بن عمار میفرماید: «خود را بر آن دار که همیشه با دوستان خوشرفتار باشی، با دوستت اخلاق نیک داشته باش، مراقب زبانت باش، خشم خود فرو نشان، بیهوده کم گو، بخشش فراوان داشته باش، خود گذشتگی نشان ده».

۱۲۷ ابوالربیع شامی گوید: بر حضرت صادق (علیه السلام) وارد شد خانه حضرت از نزدیکانش پر بود ... که میفرمود: «پیروان آل محمد اینرا بدانید که هر کس در هنگام خشم خویشتن دار نباشد، و با دوستانش خوشرفتار نباشد، و با مخالفینش به نیکی مخالفت نماید، و با همراهانش نیک رفتار نباشد، و با همسایگان بخوبی همسایگی نکند، و با هم نمکانش خوب نباشد از ما نیست» ...

اسلام میخواهد که پیروانش با مخالفان خود به نیکی مخالفت ورزند، نه اینکه راه تجاوز و زیاده روی پیش گیرند، همانگونه که در دشمنیهای امروزه مرسوم است، جائیکه اسلام به دشمنان نیز با نظر رحمت و انسانیت می‌نگرد، دیگر چه رسد به برادران و دوستان؟! رفیق همانطور که لفظش دلالت دارد شامل تمام انواع نزدیکیهای با شرکت، همسایگی، مسافرت و ... میگردد، تا آنجا که هر کس با انسان چهل گام همراه باشد، از نظر اسلام رفیق شمرده میشود، و در روز قیامت از طرز رفتار با او پرسا میشوند:

۱۲۸ مفضل بن عمر میگوید: (بر حضرت صادق (علیه السلام) وارد گشتم حضرت فرمود: با چه کسی همراه بودی؟ گفتم: مردی از دوستانم، فرمود: او چه کرد؟ گفتم: از هنگامیکه وارد شده ام از محل او بی خبرم بمن فرمودند: مگر نمیدانستی هر کس چهل گام با مؤمنی همراه باشد، خداوند در روز قیامت درباره آن همراه از او پرسش خواهد نمود؟!).

اسلام در رفاقت تنها به آمیزش، بدون محبت و صمیمیت راضی نمیشود، زیرا از مردم میخواهد که گذشته از رفت و آمد، معاشرت نیکو و نزدیکی کامل برقرار باشد، تا روابط بیشتر و رشته پیوند محکمتر گردد، تا آنجا که:

۱۲۹ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) میفرماید: «با مردم بطرزی آمیزش کنید، که هرگاه مردید، بر شما بگریند، و هرگاه از نظر دوستان پنهان شدید، از خوبی شما گویند».

بدین ترتیب نزدیکان در پرتو اسلام بسر میبرند ... دوستی، محبت، صداقت ... نه یک دوستی خشک بی عاطفه، چه برسد به دوستی که با زد و خورد و کشمکش توأم باشد که در پرتو کفر، در میان نزدیکان غربی، یا شرقی غریزه بچشم میخورد.

اسلام پس از آنکه برای آسایش همگانی برنامه کاملی وضع می‌نماید، دستوراتی نیز برای هر یک از نزدیکان مقرر می‌نماید ... درباره همسایه، سفارش بسیار شده است.

۱۳۰ معاویه بن عمار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: «نیکی به همسایگان موجب آبادانی دیار، و درازی عمر خواهد شد».

۱۳۱ ابراهیم بن ابی رجا میگوید: حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «نیکوئی به همسایه بر روزی انسانها می‌افزاید».

نیکی به همسایه تنها به آن نیست که آزارش نکنی یا در برخورد با او خوب باشی، بلکه از اینها بالاتر.

۱۳۲ عبدالله وصافی، از حضرت باقر (علیه السلام) روایت میکند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «آنکس که خود سیر بخوابد، و همسایه اش گرسنه ماند، بمن ایمان نیاورده، و فرموده: اگر در یک قریه مسکینی گرسنه سر بخواب گذارد، خداوند در روز قیامت به اهل آن قریه نظر لطف نمی نماید».

اما آزار همسایگان، اولین قدمی که اسلام برداشته آنست که مردم را از آزار همسایه بازداشته:

۱۳۳ طلحه بن زید از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می نماید که آن حضرت از پدرش روایت نمود که: «در نوشته علی (علیه السلام) خواندم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میان مهاجرین و انصار، و آنانکه از اهل مدینه به حضرت پیوسته بودند، فرمودند: همسایه مانند خود انسان است، که نه میتوان به او زیان زد، و نه تجاوز نمود، و احترام همسایه بر همسایگان همچون احترام مادر (بر فرزند) لازم است».

۱۳۴ زراره از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه نوشته ای دادند که در آن چنین آمده بود: «هرکس همسایه خود را بیازارد، خداوند بوی بهشت را بر مشامش حرام خواهد فرمود، و جایگاهش در جهنم است، چه جایگاه بدی است! و هرکس حق همسایه خود را پایمال سازد از ما نیست، فرشته وحی همیشه درباره همسایه به من سفارش میکرد، تا آنجا که من گمان بردم آخر همسایه از همسایه ارث خواهد برد...».

همسایه در نظر اسلام محدود به یک خانه و دو خانه و سه خانه همانگونه که مردم می پندارند نیست، بلکه اسلام میخواهد دایره دوستی و برادری، و تعاون و نیکی را هرچه بیشتر وسعت دهد:

۱۳۵ «عکرمه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: مردی به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، گفت: من از فلان طایفه خانه ای خریده ام، و نزدیکترین همسایگان من کسی است که در همسایگی او نه تنها امیدوی بخیرش ندارم، بلکه از شرش هم در امان نیستم، میگویند: سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) و سلمان و اباذر و مقداد امر فرمود که بروند در مسجد «هنگام اجتماع مردم» با صدائی بلند اعلان کنند که هرکس همسایه اش از شر او در امان نباشد ایمان ندارد، آنان رفتند، و این اعلان را سه بار به مردم گفتند، سپس با دستشان به چهل خانه از هر چهار طرف اشاره فرمود: از روبرو چهل خانه، از پشت سر چهل خانه، از طرف راست چهل خانه، و از جانب چپ نیز چهل خانه».

۱۳۶ معاویه بن عمار بحضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: فدایت شوم مرز همسایگی تا چه مقدار است؟ حضرت فرمود: «از هر طرف چهل خانه».

اما رفیق، گرچه رفیق سفر باشد، اسلام در این مورد هم حقوق متقابلی مقرر داشته، تا در رفاقتشان گرچه کوتاه باشد با دوستی و محبت بگذرانند:

۱۳۷ از حضرت سجاد (علیه السلام) روایت شده که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی به اهل مجلسشان فرمودند: آیا میدانید که عجز و ناتوانی در چیست؟ گفتند: خدا و رسول بهتر دانند، فرمود: عجز بر سه قسم است:

۱ کسی برای برادرش خوراکی آماده سازد و او تخلف ورزیده، حاضر نگردد.

۲ اینکه انسان با کسی رفاقت نماید، یا در جایی بنشیند، و میل داشته باشد بداند رفیقش کیست؟ و کجائی است؟ ولی پیش از آنکه به مشخصات او پی ببرد از او جدا شود.

۳ در کار زنان، کسی با همسرش نزدیکی کند، و کام خود را برگیرد، در صورتیکه هنوز زنش کام روا نگشته است».

۱۳۸ از حضرت صادق (علیه السلام) از پدرش (علیه السلام) روایت شده که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: سه چیز از جفاکاری محسوب است:

۱ اینکه انسان با کسی رفاقت کند و نام و لقب او را نپرسد.

۲ انسان را برای صرف خوراک دعوت کنند و نپذیرد، و یا پذیرد و نرود.

۳ انسان پیش از آنکه با همسرش بازی کند، آمیزش (جماع) نماید».

اسلام سفارش بسیار نموده است که انسان رفیق خود را هرچه بیشتر دوست بدارد، بطوریکه هرکس رفیق خود را بیشتر دوست بدارد در نظر اسلام برتر خواهد بود.

۱۳۹ سکونی، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: «پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: دو نفر با یکدیگر رفیق نمیشوند مگر آنکه: آنکس که درباره رفیقش مهربانتر است نزد خداوند بزرگ محبوبتر و دارای پاداش بیشتر است».

بلکه از این بالاتر:

۱۴۰ مسعده بن صدقه، از حضرت صادق از پدرانش (علیهم السلام) روایت نموده است که: «علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با کافری ذمی همراه شدند، ذمی گفت: این بنده خدا میخواهی کجا بروی؟ حضرت فرمود: قصد کوفه دارد، پس از آنکه (به دو راهی رسیدند و) ذمی از راه کناره گرفت، علی (علیه السلام) نیز به همراه او کناره گرفت ... ذمی به علی گفت: چرا به همراه من افتادی؟! امیرالمؤمنین فرمود: حسن رفاقت ایجاب می‌کند: هنگامیکه انسان میخواهد از رفیقش جدا شود، به پاس احترام او مقداری بدرقه اش کند، پیامبر ما چنین دستورمان داده ... ذمی که چنین دید دین اسلام اختیار کرد».

از همه اینها برتر آنکه اسلام دوست دارد مردم حتی در نگاه کردن بیکدیگر هم عدالت را از دست ندهند.

۱۴۱ جمیل بن دراج، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لحظه‌های وقت مجلس خود را میان اصحابش قسمت می‌نمود، و به این شخص و آن شخص بطور مساوی نگاه میکرد، فرمودند: هیچگاه پیامبر در میان یارانش پاهای خود را نمی‌گشود، و هرگاه کسی با او دست میداد (و مصافحه می‌نمود) پیامبر دست خود را از میان دستان او نمیکشید، تا او دست پیامبر را رها کند، هنگامیکه مردم به این مطلب پی بردند، از آن پس هرکس میخواهد با حضرتش مصافحه نماید، زودتر دست خود را از میان دستان حضرت بیرون می‌آورد».

آیا هیچ نظامی و یا اخلاقی به این خوبی دیده اید؟ و آیا شنیده اید که هیچ دین و یا مبدای توانسته باشد چنین محیط مساعدی برای برادری مردم آماده کند؟

بله، غربیان و شرقیان غربزده محیط مساعدی ساخته اند! ولی برای دشمنی، و سودطلبی، برای استفاده‌های شخصی، و خود خواهی، شما اول به رهبران غرب و سپس به وضع مردمی که در پرتو برنامه‌ها و قوانین این رهبران هستند، نگاه کنید، ببینید چگونه در محیط‌های پر از تکبر و خودخواهی و لبریز از مفساد و رذائل اخلاقی غوطه ور هستند؟

بسیار جای تاسف است که فساد غربی در برخی از اجتماعات اسلامی رخنه کرده، و ارواح مسلمانان را با کثافات مادیت ملوث نموده، و اخلاق نیکوی اسلامی را یکسره از بین برده است، و چاره‌ای نیست جز این که اسلام طرد شده را دوباره در همه شئون زندگی حکومت دهیم.

گذشته از اینها، اسلام برای استوار نمودن ارکان اجتماع بر تعاون و دوستی و نیکی، قوانینی همگانی مقرر داشته، تا برادری صادقانه، و دوستی ریشه داری، در اجتماع حکومت کند.

۱۴۲ حارثی میگوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض نمودم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمودند:

«از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن آنست که از دل دوستش بدارد...»

در ثروت او را راهنمایی و با او همکاری کند.

در نبود او بجایش از خانواده او سرپرستی نماید.

اگر از کسی ستمی به او شد به یاریش بشتابد.

و اگر در میان مسلمانان غنیمتی تقسیم گردید، و او حاضر نبود، سهم او را برایش بگیرد.

و هرگاه مرد به زیارت مزارش برود.

و به او ستم ننماید.

گولش نزند.

به او خیانت نکند.

او را خوار ننماید.

نسبت دروغ به گفتار او ندهد.

به او نگوید: از تو بیزارم، که اگر چنین گفت، رشته دوستی قطع خواهد شد.

و هرگاه به او تهمت زد ایمانش در درونش، همچون نمک که در آب، از بین خواهد رفت.»

اگر یکی از آن دو بدیگری گفت: تو دشمن منی، کافر خواهد شد! چرا؟ برای اینکه هیچگاه مسلمان با مسلمان دشمنی نمیکند، یا

مسلمان با کافر، و یا کافر با مسلمان دشمنی مینماید.

اسلام درباره رفیق چنین دستوراتی صادر فرموده است، ولی تجاوزات دیگر مانند زد و خورد، سخن چینی، غیبت، کنجکاوی و

جاسوسی، و یا گزارش دادن "از کار مسلمانان" به ستمگران ... اینها دیگر کار مسلمان نیست، و این رفتارهای وحشیانه از خوی

کافران میباشد!!

معاملات در پرتو اسلام

معاملات

نیروی مادی غرب با تمام قوا مجهز شد، و بر همه محیطها دست انداخت، دیگر ناحیه ای نمانده که زیر بار ستم غرب نرفته باشد،

جز مناطق معدودی که انوار اسلامی در آن اندک پرتوی افکنده، همانگونه که بر اثر آمد و رفت کرم شبتاب در شبهای تار نور

ضعیفی بچشم میخورد، در این جهان سراسر تمدن! جز از جسم و ماده خبری نیست و دیگر برای روح جایی باقی نمانده است.

همانگونه که برعکس تعلیمات مذهبی کنونی بجز اسلام از مسیحیت گرفته تا بودائی و کنفوسیوسی و زردشتی و ... جز مشتی

برنامه های روحانی چیز دیگری ندارد، و در جهت مادیت و برنامه های زندگانی جز دستورات کوتاه و بی ثمری بچشم نمیخورد،

که آنهم دردی را درمان نخواهد نمود.

تنها نظامی که هم روح را پرورش، و هم جسم و مادیت را رشد میدهد، اسلام است، هدف ما در این بحث سنجش اسلام و دیگران

نیست ... بلکه مقصود ما آنست که بیان کنیم که یکی از برنامه های بزرگ اسلام، قسمت معاملات آنست، که از شئون مادیت

بحساب میآید، اسلام برای تامین داد و ستدها در میان مردم مقرراتی وضع نموده، تا کسب و تجارت را از انحراف و فساد، از افراط

و تفریط و از ایجاد اختلاف در طرفین معامله نجات بخشد، قواعد و مقررات در این قسمت آنقدر فراوان است، که بخوبی میتوان

گفت: قوانین امروزی که در روی زمین گسترش یافته، نه تنها در صحت و استواری، بلکه در جهت وسعت و زیادی هم به پای

اسلام نخواهد رسید ...

مثلا اگر تعداد قوانین اسلام که درباره تنظیم خرید و فروش وضع شده به ده هزار (۱۰/۰۰۰) قانون برسد، هیچگاه قوانین موضوعه

زمینی در این مورد به این شماره نخواهد رسید!!

اما از حیث صحت و استواری قوانین اسلامی، در این زمینه کافی است که نظر مختصری به احکام اسلامی که در معاملات جریان دارد، نموده، سپس آنرا با قوانین جهان روز مقایسه کنیم، تا تفاوت آنها را بدست بیاوریم، در پرتو قوانین اسلامی اگر اجرا شود، خیانت، گول زدن، احتکار، استثمار، استقلال، ربا و ... بسیار کم یاب است، بطوریکه میتوان گفت از بین خواهد رفت، ولی برعکس در پرتو قوانین جهان هر انحراف و استثمار و خیانتی دیده میشود...

احکام اسلامی درباره معاملات علاوه بر آنکه بخوبی توجه اجتماعات را برآستی و درستی جلب می کند، در دقت و عمق نظر و ترکیب سالم حیرت انگیز است!

برعکس قوانین امروزی هیچ اثری جز تامین عرفیات و عادات مردم در آن دیده نمیشود ... بله نیم قرن یا بیشتر است که دولتهای بزرگ به این قسمت از قوانین مهم اسلامی پی برده اند و برای اصلاح اجتماعات خود بیشتر قوانین اسلامی را در قوانین خود وارد ساخته اند.

اینک برای پی بردن به قوانین معاملات اسلامی که در چهارده قرن پیش با آن همه دقت و استحکام وضع شده، و قوانین تازه بتازگی از آن گرفته شده، چند جمله از کتاب (التشریح الجنائی الاسلامی) با مختصر تصرفی نقل میکنیم:

این مطالب که در کتاب مزبور است، با نظمی شیوا درباره آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا، اذا تداینتم بدین» ... که طولانی ترین آیات قرآنی است، بیان شده.

این آیه با صراحت کامل مشتمل تعداد بسیاری از مبادی قانونی و نظریات فقهی است که اینک ما به ذکر مهمترین آنها میپردازیم:

۱ نظریه اثبات دین با نوشتن: دین مقدس اسلام نوشتن و سند گرفتن را وسیله تثبیت وام با مدت میداند، خواه طلب شما قلم بزرگی باشد، و خواه کوچک، این نظریه در این آیه شریفه: «ای آنانکه ایمان آورده اید، هرگاه میان شما دینی با مدت معین رد و بدل شد، حتما آنرا بنویسید» بیان شده، و نیز در آیه دیگر «از نوشتن دین تا سر رسید آن چه کوچک و چه بزرگ، به خود ملال راه ندهید» در این آیه در تحت لفظ دین هرگونه التزامی به هر نوع که باشد داخل میشود، زیرا التزام چیزی جز دینی در ذمه ملتزم برای ملتزم له نخواهد بود، بنابراین قرض، رهن، بیع با مدت، تعهد انجام کاری و چیزهای دیگر ... همه در لفظ دین داخل است.

البته معلوم است که صریح این آیه شریفه که سند نویسی را واجب شمرده، تصریح عامی است و اختصاص به یک زمان و یا یک مکان ندارد، لذا امروز هم ما میتوانیم از آن استفاده کنیم، همانگونه که در طول سیزده قرن گذشته صلاحیت استفاده را داشته است، و از این پس نیز برای همیشه صلاحیت دارد، و این خود یکی از امتیازات قوانین اسلامی است، که مواد آن در هیچ زمانی نیازمند اصلاح و تغییر و تبدیل نخواهد بود.

در زمان نزول این آیه شریفه مردم عرب بیسواد بودند (و در میان آنان تنها هفده نفر نویسنده یافت میشد!) اگر شریعت اسلام همانند قوانین موضوعه برای یک زمان وضع شده بود، تنها قوانینی میآورد که بدرد التزامات مردم عصر خود بخورد، و قانون را طوری وضع می نمود، که با بیسوادی مردم آن عصر سازگار باشد، بلکه اسلام در میان مردمی بیسواد سند نویسی را در داد و ستدها واجب می کند، تا مردم را هم سطح قانون عمومی خود نموده.

آنان را به تعلیم نویسنده گی و ادار میسازد تا در نتیجه مدارک تجارتمی آنان وسعت یافته، عقلشان رشد کند، تا بتوانند در آینده نزدیکی با اقوام و ملل پیشرفته داد و ستد و رفت و آمد نمایند، همه این مطالب صرفا از اغراض اجتماعی و سیاسی اسلام بود، اما هدفهای قانونی اسلام عبارتست از حفظ حقوق مردم، اقامه شهادت پرهیز از فریب خوردن و فریب دادن، و اجتناب از دغل بازی...

کشورهای جهان تقریبا در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم (میلادی) بود که شروع به بررسی درباره نظریات و جنبه های قانونی نمودند، در همین اوان بود که در قانون فرانسه که قوانین اروپا از آن گرفته شد شرط شد: در صورتیکه دین قلم بزرگی بود و از مقدار معینی تجاوز کرد، باید میان طرفین سند رسمی رد و بدل شود، و پس از بررسیهایی که بدست شارحین قوانین انجام

گرفت، متوجه شدند که: سند نویسی در هر دینی چه کوچک و چه بزرگ بهتر است، برخی از دولتهای اروپا این نظریه را پسندیدند (و آنرا در قوانین خود وارد کردند ... در صورتیکه چنانچه ملا-حظه نمودید اسلام قرنهای پیشتر به این جهت کاملا- توجه داشته است).

۲ نظریه اثبات دین تجارتي: این آیه تجارت را از این قانون سند نویسی استثنا کرده میفرماید: «مگر آنکه تجارت حاضری در میانان باشد که با سرعت انجام میگیرد، بنابراین مانعی ندارد که در این سری معاملات فوری سند نویسی نکنید».

علت این استثنا آنست که معاملات بازرگانی بایستی با سرعت انجام گیرد ... و انواع و اقسام این معامله بیشتر صورت میگیرد، روی این حساب اگر سند نویسی در آن شرط میشد اسباب زحمت میگردید ... این نظریه (که اسلام آنرا چهارده قرن پیش بیان کرده) نظریه ای است که در قوانین تجارتي امروزه بچشم میخورد، و بعنوان آخرین نظریه ای است که قوانین تجارتي روز آن را شناخته ...

۳ نظریه حق التزام دهنده در سند نویسی: اسلام واجب دانستن التزام دهنده که حقی بر عهده اش ثابت میشود، متن قرارداد را دیکته کند، در آیه مذکور است: «باید کسی قرارداد را دیکته نماید که حق بر عهده اش ثابت میشود» و این عمل بخاطر جانبداری از ضعیف است، زیرا صاحب دین و یا کارفرما گاهی ممکن است در قرارداد شرایطی وارد کند که برای مدیون و یا کارگر طاقت فرستا باشد، و گذشته از این ممکن است آنان بر اثر فشار و احتیاج و یا نادانی خود را بزیر بار این شرایط بکشانند، بنابراین اگر دیکته متن قرارداد بدست طرفی قوی باشد، مزایا و حقوق بسیاری به نفع کارفرما خواهد شد، در صورتی که فشار و سنگینی و بدبختی برای کارگران بیچاره خواهد ماند ...

قوانین امروزی برای حل این مشکل شرائطی مقرر نموده که در آن شرائط از کارگر و منافع او جانبداری شده ... ولیکن باز هم مشکل را حل نکرده، و هنوز حق قرارداد در دست کارفرما است ...

ولی اسلام، در چهارده قرن پیش این مشکل را حل کرده، و حق قرارداد را بدست التزام دهندگان و کارگران سپرده است، و هم اکنون در کشورهای اروپا کارگران و طرفدارانشان برای اجرای این قانون فعالیت بخرج می دهند تا خود را از مصیبتی که در زیر فشار آن هستند نجات دهند.

۴ نظریه تحریم امتناع ورزیدن از گواهی، اسلام شهادت بر ناحق و کتمان شهادت را تحریم نموده، در همان آیه است «هنگامیکه گواهان را برای گواهی دادن خواستند، باید امتناع نورزند» قوانین روز هم بتازگی از این نظریه پیروی کرده اند: باز احکام دیگری در آیه دین بود که بخاطر اختصار از ذکر آن صرفنظر نمودیم ...

از اینجا معلوم میشود که قوانین وضعی و بشر ساخته جهان روز، بیشتر از نظریات دینی اسلام گرفته شده است، و مسلمانان بایست بدانند که علت عقب ماندگی ما آنست که به قوانین اسلامی عمی نکرده ایم، بنابراین حالا- که علت اساسی انحطاط و عقب افتادگی ما ترک احکام اسلام است، دیگر پناهندگی به قوانین دنیای روز برای ما چه فایده دارد؟ جز اینکه ما را عقب تر براند و بر انحطاط مان بیفزاید ثمری نخواهد داشت، تنها راه نجات برای مسلمانان در بازگشت به قوانین اسلام، و از میان برداشتن علت عقب افتادگی است.

از آنجا که اسلام طرفدار دین و دنیا است، مردم را برای پیشرفت دنیا، و آبادانی زمین، و استحکام روابط و ترقی زندگی، بکار و کوشش، و تعاون و همکاری و امیدارد که در نتیجه علم توسعه یافته، فقر، مرض، انحرافات اخلاقی، و جرائم از میان آنان رخت بریندد، زیرا اسلام فعالیتهاى مادی را با لجام پرهیزکاری و تقوی مهار نموده است، لذا مشاهده میکنیم حتی در این زمانه، با اینکه وسائل نقلیه، و روابط فراوان است، باز هم تجارت در پرتو دولتهای اسلامی پیشرفت بی نظیری دارد، مقصود ما از این پیشرفت توسعه آن نیست، زیرا با این وسائل و روابط فعلا دامنه بازرگانی در همه جا گسترش یافته است، بلکه منظور ما از پیشرفت سبک و

برنامه عادلانه آنست که هنوز دولتهای غیر اسلامی از آن بهره ای ندارد، و همین مطلب خود موجب اضطراب و سستی کار بازرگانی، و ایجاد اشکال در روابط اقتصادی آنان شده است، زیرا با داد و ستد نزول، و احتکار کالاهای تجارتي، و مکیدن خون مستمندان و ... ارکان بازرگانی سست خواهد شد...

و هیچگاه تعادل و توازن در کار تجارت جهان برقرار نخواهد شد، مگر آنکه همگی در داد و ستد و خرید و فروش و کارهای تجارتي خود از احکام اسلام پیروی نمایند، و دستورات آنرا مو به مو اجرا کنند.

اسلام مردم را به کار تجارت و کشاورزی تشویق نموده، و قوانین و دستوراتی برای بازرگانی و زراعت، و سایر معاملات از قبیل: عاریه اجاره، و کالت، وقف، آبادانی و مسکن، حبس، هبه، مسابقه تیراندازی، وصیت، ودیعه، مزارعه، مساقات، مضاربه، شرکت، صلح، ضمان، حجر، رهن، ورشکستگی، جعاله، شفعه، احیاء موات، گم شده و ... و ... مقرر داشته است. تشویق از تجارت:

۱۴۳ ابو قره از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که «امیرالمؤمنین (علیه السلام) به همراهانش فرمودند: به تجارت پردازید که خدا به شما برکت خواهد داد، زیرا از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: روزی به ده قسمت است، نه قسمت آن در تجارت، و یک قسمت، در دیگر معاملات».

۱۴۴ و نیز از امیرالمؤمنین روایت شده فرمودند: «به دنبال بازرگانی بروید، زیرا بی نیازی از مردم در سایه تجارت خوابیده است، و خداوند بزرگ پیشه ور درست کار را دوست میدارد»...

۱۴۵ زعفرانی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: «هرکس در پی تجارت برود، از مردم بی نیاز خواهد شد، گفتم: گرچه عیالمند باشد؟ فرمودند: گرچه عیالبار باشد نه دهم روزی در تجارت است».

۱۴۶ هشام روایت می کند: «حضرت کاظم (علیه السلام) به مصادف میفرمود: «بسوی شرافت خود یعنی: بازار بشتاب».

۱۴۷ اسباط بن سالم میگوید: روزی در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم که از معاذ کرباس فروش جویا شدند؟ در پاسخ حضرت گفته شد: تجارت را رها کرده، حضرت فرمودند: کاری شیطانی انجام داده! هرکس بازرگانی را رها سازد دو سوم عقلش هدر میرود، مگر او نمیدانست که از شام شتری بنزد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بردند، حضرت آنرا خرید، و با آن تجارت فرمود و استفاده کرد، و از سود آن وام خود را پرداخت؟!».

۱۴۸ و در روایتی است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «تجارت بر عقل انسان می افزاید، و رها کردن آن قلی از سر انسان میرد».

۱۴۹ و نیز فرمودند: «آیا شما ناتوان ترید که مانند مورچه باشید، زیرا مورچه به لانه خود تجارت می کشاند».

بلکه از این بالاتر اسلام برای کسانی که بدون کار و کوشش دعا می کنند که روزیشان داده شود، دعا را بی مورد میدانند، همان دعائیکه خداوند درباره آن فرموده: «اگر دعای شما نباشد به شما اعتنائی نخواهد شد».

۱۵۰ ایوب گوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) نشسته بودیم، که علاء بن کامل آمد، و جلوی روی حضرت نشست، و گفت: کار بر من سخت شده هنگام دعا، برایم دعا کنید که خداوند به من روزی بدهد! حضرت فوراً در جواب فرمود: نه، برایت دعا نخواهم نمود، همانگونه که خداوند بتو امر فرموده، بایست بدنبال روزی بروی (و کار کنی).

۱۵۱ کلیب صیداوی میگوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: کار بر من تنگ شده، از خدا برایم روزی بخواهید! حضرت بلادرنگ فرمودند: نه، برو دنبال روزی.

بزرگان اسلام، و رهبران دینی همیشه برای بدست آوردن روزی خود، بکار بازرگانی میپرداخته اند، تا رفتارشان سرمشق مسلمانان قرار گیرد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کشاورزی، کرایه داری، چاه کنی میکرد، و از اجرت خود گذران می نمود... بهمین ترتیب امامان دیگر ... که تاریخ شهادت میدهد.

۱۵۲ عبدالله بن حجاج، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده، که فرمودند: «محمد بن منکدر میگفت: گمان نمی‌کردم کسی در اخلاق از علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) بهتر باشد، تا اینکه فرزندش: محمد بن علی (حضرت باقر) (علیه السلام) را دیدم، من خواستم او را نصیحت کنم، ولی او مرا پند داد، یارانش از او پرسیدند: چگونه شما را پند داد؟ گفت: در ساعت بسیار گرمی، به اطراف مدینه بیرون میرفتم، محمد بن علی (حضرت باقر) (علیه السلام) را ملاقات نمودم، دیدم، مرد چاق و سنگینی است که بر دوش دو غلام سیاه تکیه داده بود، پیش خود گفتم: (سبحان الله!) یک نفر از بزرگان قریش، در این وقت گرما، با این حالت در تکاپوی دنیا است!! من باید او را نصیحت کنم، نزدیک رفتم و سلام کردم، در حالیکه از بدنش عرق سرازیر بود، سلام مرا بسختی جواب داد، گفتم: خداوند شما را هدایت کند، بزرگ مردی از بزرگان قریش، در این وقت، با این حال، در تکاپوی دنیا؟! اگر (خدای ناخواسته) در این حالت مرگ شما را دریابد، چه خواهید کرد؟ فرمودند: اگر در این حالت مرگ بر من عارض گردد، در اطاعت پروردگار بزرگ مرده ام، من با این کار بار خود و خانواده ام را از دوش شما و مردم بر میدارم، من تنها از آن میترسم که در هنگام ارتکاب نافرمانی ای از معاصی خداوند مرگ مرا دریابد، سپس گفتم: درست میفرمائید، خداوند شما را رحمت فرماید، من خواستم شما را نصیحت کنم، که شما پندم دادید».

۱۵۳ عبدالاعلی میگوید: «روزی در تابستانی بسیار گرم، در یکی از راههای مدینه با حضرت صادق (علیه السلام) روبرو شدم، به آن حضرت گفتم: فدایت شوم، با اینکه وضع شما در دربار الهی، و نزدیکی شما به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معلوم است، در این روز گرما خود را به زحمت می‌اندازید؟ فرمودند: عبدالاعلی! برای بدست آوردن روزی بیرون آمده ام، تا بدین وسیله از تو و امثال تو بی نیاز باشم».

۱۵۴ علی بن حمزه، از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت میکند که: «آن حضرت در زمینی که مال خودش بود کار میکرد، گفتم: فدایت شوم، کارگران کجایند؟ فرمودند: علی! کسانی که از من برتر بودند، با دست خود در زمین خود کار میکردند، گفتم: چه کسانی؟ فرمود: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پدرانم همگی با دست خود کار میکردند، این عمل، کار پیامبران و فرستادگان خدا و جانشینان ایشان و بندگان خوب خدا است».

اینان بزرگان و بنیان گذاران اولیه اسلام بودند، که از کار و تجارت خوش داشتند ... و خود نیز کار میکردند، تا مسلمان بدانند که اسلام مردم را بکار واداشته، و از کوشش خوش دارد، و از مردم بیکار بدش می‌آید.

بدین ترتیب کار و صنعت در پرتو اسلام پیش میرود، و اگر مسلمانان از دستورات و قوانین قرآن پیروی کنند، در بازرگانی، صنعت، کشاورزی و ... پیشرفت خواهند نمود.

از این پس اسلام آزادیهای را بتمام معنی در شئون بازرگانی، کشاورزی، صنعت و ... تثبیت می‌نماید، و هیچ یک از این کارها را جز با شرائطی اخلاقی و اجتماعی که نفع آن باجتماع بازگشت دارد، مقید نمی‌کند، اینک آزادی تجارت و شرائط آن:

در مرتبه اول، کار و کوشش آزاد است، مسلمان بر ثروت خود تسلط دارد، بهر شکلی که بخواهد در آن تصرف می‌نماید، هیچ زمان و مکان و جهت خاصی این آزادی را محدود نمیسازد، و بر منافع، کار، تجارت او هیچ شرط دولتی نمیگردد، بنابراین در مقابل او گمرکهایی برپا نخواهد شد، هیچ مانعی، یا رسومات، و باجگیری، و نه حد و مرزی نمیتوانند از صادرات و واردات او جلوگیری بعمل آورند، صادرات و وارداتش در مقدار معینی محدود نخواهد، و نیازی به کسب اجازه و تملق گوئی از دولت و شخصیت‌ها ندارد، بدین ترتیب تمام قید و بندهای استثماری از دست و پای تجار برداشته شد ... در کشاورزی، و آبادانی هم همینطور ... هیچ قید و شرط و تشریفاتی در کار نیست بلکه هر کس زمین بایری را با کشاورزی و آبادانی و مسکن زنده کرد مال

او است (البته در صورتیکه کسی پیش از او آنجا را تصرف نکرده باشد) بلکه بر عکس اسلام مردم را به کشاورزی و تجارت وامیدارد ... همانگونه که برای استخراج معادن، غواصی در دریا، صنعت، استفاده از دریا، بیابان، فضاء هیچگونه قید و بندی ندارد. بله تنها استفاده هائیکه عائد مردم میرسد خمس دارد و غلات و چهارپایان و طلا و نقره (در صورتیکه به حد نصاب برسند) زکات دارند.

تاریخ دور و دراز حکومت‌های اسلامی، بهترین گواه برای ادعای ما است، برخی از حکومت‌های اموی از حدود قوانین اسلام زیاد روی کردند، و تا حدی بازرگانی را محدود ساختند، ولی همینکه عمر بن عبدالعزیز بحکومت رسید، یکی از بدعت‌هایی را که برداشت همین بدعت بود، بدین ترتیب دوباره بازرگانی طبق دلخواه اسلام به آزادی خود رسید.

و در مرحله دوم بایستی تجارت از اقسام حرام نباشد، مانند رباخواری، احتکار، گرفتن امتیاز از مردم گرچه صاحب اختیار باشد، در صورتیکه اسلام برای او حقی و امتیازی قائل نباشد، تصرفات باطله در ثروتها، خرید و فروش نجاسات مانند شراب، خوک، و هر چیز زیان آوری مثل هروئین، تریاک، و شاید سیگار که اسلام اینها را حرام کرده، و در حقیقت این تحریم‌ها آزادی را از بازرگانی و صنعت سلب نکرده، بلکه آزادی را در جای خود نهاده، زیرا آزادی بمعنی: زیانکاری نمیباشد، بلکه معنایش: حریت در حدود مصلحت است: و این محرمات چیزهای معینی است، که در آن کم و کاست راه ندارد، و هیچکس حق زیاده کردن و یا کاستن از آنرا ندارد ... برای نمونه، شراب از همان روزیکه اسلام آنرا تحریم نمود تا امروز و پس از این هم برای همیشه بر حرمت خود باقی خواهد بود و نیازمندی دولت بمالیاتی که از رسومات میگیرد موجب تحلیل آن نخواهند شد، و بهمین ترتیب (... در هر نوع تجارت و کسب حرام دیگر مانند سینماها، تاترها، معروف خانه‌ها و مراکز فساد) ...

سادگی معاملات در پرتو اسلام:

یکی از امتیازات که معاملات اسلامی دارد، و تنها از خصوصیات اسلام بشمار میرود بلکه نقشه هائی برای حفظ آن کشیده سادگی داد و ستد است اسلام کوشش فراوان دارد که داد و ستدها باسانی و هرچه زودتر انجام گیرد، خواه داد و ستد، کلان و خواه ناچیز باشد، سادگی در کار معاملات برای آنست که از اتلاف وقت طرفین و دیگران زحمت، بدنی، صرف مال مردم و ... جلوگیری بعمل آید، پدران و نیاکان ما میدیدند که در آن ایام کار معاملات در پرتو اسلام چقدر طبیعی و آسان بود، در آن دوران مثلا کسیکه میخواست خانه، یا حمام و یا باغ یا دکان و ... را بخرد و یا بفروشد با طرف خود بن نزد عالمی میرفتند، و با گفتن چند جمله ساده: «فلان خانه یا ... را به این مبلغ به شما فروختم ... طرف هم میگفت: پذیرفتم» و به همین ترتیب در هر معامله دیگر ... پس از جریان داد و ستد، سندی می‌نوشتند، و عالم مزبور با یک شاهد دیگر آنرا گواهی مینمودند، و تمام این کارها در مدت نیم ساعت یا کمتر انجام میگرفت، مصرف وقت همین بود، زحمت بدنی هم عبارت بود از رفتن طرفین به منزل عالم که مثلا ده دقیقه راهپیمائی لازم داشت، این هم مصرف نیروی بدنی ... مصرف مالی آنهم عبارت بود از مبلغ نیم ریال (ده شاهی) پول کاغذ، و در صورتیکه طرفین سواد نداشتند، یا نخواستند سند را خودشان بنویسند بفرض پنج قران هم حق نویسنده میپرداختند ...

و دیگر حقه بازی و خیانت در آن زمان مانند سیمرخ کمیاب بود!!

و به همین طریق سایر معاملات مردم از قبیل اجاره، جعاله، کشاورزی، مساقات (آبیاری) وقف و ... برگزار میشد. و اگر کشمکش بوجود می‌آید، چنانچه مدعی شاهد عادل، و یا سند معامله داشت؟ حق با او بود، و گر نه منکر سوگند میخورد، و حق به او داده میشد، و به این سادگی و سرعت نزاع برطرف میگردد!!

اما در پرتو استعمار:

مشکل ترین و پر پیچ و خم ترین کاری که موجب به هدر دادن نیروی زمانی، بدنی، مالی طرفین معامله، گواهان، ادارات و ... میگردد، داد و ستد است ...

در این باره نیازی به ادامه سخن نداریم، هر کس خرید و فروشی کرده، یا وقف و رهنی نموده باشد، گفتار ما را تصدیق خواهد نمود...

پناه بخدا از آن هنگام که در داد و ستدها کشمکش رخ دهد، در این صورت طرفین، باید آنقدر با داد گاهها، گواهان ناحق، رشوه، تمیز و استیناف و ... دست و پنجه نرم کنند که هر دو از کار بیفتند!!

اما غضب، غارت اموال، دغل بازی، خیانت ... که دیگر بی اندازه رواج دارد و کار بسیار ساده ای بشمار میرود، مگر راه رشوه خواری باز نیست؟ مگر وکلای مدافع، قضات داد گاهها کیسه‌ها را ندوخته اند؟ مگر گواهان پنج تومانی را نمی‌بینید که با اندک پولی حق را باطل و باطل را حق می‌نمایند؟ مگر در پرتو این برنامه های استعماری وجدان مذهبی مردم تضعیف نشده، که هم اکنون جز مادیت چیزی دیگری نمی‌شناسند؟

امتیاز دیگر: معاملات اسلامی امتیاز دیگری دارد که عبارت است از عمومیت آن، باین معنا که داد و ستدهای اسلامی به حدود اقلیمی و مرزهای مملکتی محدود نیست ... بلکه داد و ستد برای همگان در همه جا آزاد است بجز کافران جنگی بنابراین مسلمان و غیر مسلمان ... اهل این مملکت باشد یا نباشد ... ثروتمند باشد یا بینوا، همگان میتوانند خانه، کشتزار و ... خریداری کنند، اما اینکه آن اجنبی است، و آن دیگر مسلمان نیست، و فلاینی املاک بسیار دارد، پس دیگری حق خریدن ندارد! و از این قبیل محدودیتها در اسلام بکلی مفهومی ندارد.

ولی در پرتو استعمار، همه این مشکلات، و چندین برابر آن دیده میشود، انگیزه این آزادیها در اسلام آنست که: اسلام میخواهد بزندگی پیشرفت دهد، و با همکاری همگان، آبادانی زمین بیشتر شود، و خواستار آسایش تمام نسل بشر از هر جنس و رنگ و منطقه و دیاری که هستند، میباشد.

و لذا قوانین و برنامه هائی بهمین منظور مقرر نموده است.

ولی استعمارگران خواستار ویرانی زمین و فقر و فلاکت مردم، و چپاول ثروتها میباشند آنان با هر نیرنگی که شده میان مردم اختلاف و دودستگی ایجاد می‌کنند، تا بر مردم سوار شوند، و به همین جهت قوانین را طوری ترتیب می‌دهند که آنان را به اهداف پلیدشان برسانند...

و احکام دیگری که اسلام برای پیشرفت معاملات وضع نموده، و در طول سیزده قرن بکار بستن این قوانین صحت احکام اسلامی را بر همگان ثابت نموده است، ولی با کمال تاسف حدود نیم قرن است که قوانین استعماری، با فشار بیدینی بشریت را به همان گونه که در شئون دیگر سقوط داده، در قسمت معاملات هم بستوه آورده است.

قرآن مجید راجع به معاملات میفرماید ...: «جز اینکه تجارت از روی رضایت انجام پذیرد».

و نیز میفرماید: «خداوند داد و ستد را حلال و لیکن ربا را حرام کرده است».

باز فرموده: «به پیمان و قرارداد خود پایبند باشید».

باز میفرماید: «خداوند آنچه که در زمین است همه را برای شما آفریده است».

بقلم: مترجم

متعه در پرتو اسلام

متعه در پرتو اسلام

متعه یا ازدواج موقت

مسئله دیگر که توجه به آن ضروری است، و حفظ عفت عمومی و جلوگیری از فحشاء و منکرات بستگی کامل به آن دارد، عبارتست از تامین غرائز جوانان.

افراد بشر و تمام حیوانات و بلکه نباتات هنگامیکه به حد رشد و بلوغ میرسند یک نوع تمایل شدید به جنس مخالف در خود احساس میکنند، این تمایل جنسی باید ارضاء شود، تامین غرایز جنسی حق طبیعی و مشروع هر زن و مردی است، هیچ قانون و یا مذهبی نمیتواند این حق طبیعی را از مردم سلب کند.

بایست خواسته های جنسی جوانان از راه مشروع و قانونی تامین گردد، در غیر اینصورت بطور حتم سر از فساد و هرج و مرج جنسی در میآورد، همانگونه که امروزه می بینیم، منتها امروزه جوانان ما از دختر و پسر در اثر موانع تحصیلی و سنگینی هزینه زندگی و مشکلات فراوان دیگر ... نمیتوانند در همان اوان رشد بدنی ازدواج کنند، و تشکیل خانواده بدهند، قهرا در دوران حساس جوانی از بلوغ تا هنگامیکه تحصیلات را پایان میدهند و برای خود شغلی انتخاب میکنند غریزه جنسی آنان موجب انحرافات اخلاقی و فساد اجتماع و بروز امراض میگردد، اهمیت این موضوع دانشمندانی را همانند برتراند راسل فیلسوف شهیر انگلستان، و نابغه جهان روز، به فکر چاره جوئی انداخته است: این فیلسوف مشهور در کتاب خود بنام "امیدهای نو" ... درباره بهبود وضع زواج و روابط زناشویی جوان چنین پیشنهاد میکند:

پیشنهاد راسل

«در عصر حاضر سن زواج بدون اختیار به تاخیر افتاده است، صد، تا دویست سال قبل تحصیلات دانشجوی در هر رشته که بود تا ۱۸ سالگی تمام میشد، و در این سن از ازدواج برخوردار میگردد، ولی در عصر حاضر بعد از ۲۸ سالگی به زحمت میتواند ادعای تخصص در رشته ای بنماید، و پس از ۲۹ سالگی تازه باید درصدد تهیه شغل برای امرار معاش خود برآید، و به زحمت در دهلیز سن ۳۰ سالگی شاید بتواند ازدواج نمایند، و در نتیجه از سن بلوغ و آمادگی برای زواج، تا سن ۳۰ سالگی (۱۵ سال) که سنین بحران جوانی و نمو جنسی و رغبت سرشار به زن و صعوبت مقاومت برابر تمایلات غریزی است، فترتی حاصل میگردد، که در این فترت جوانان به بهانه تحصیل علم و کسب دانش از بهترین لذایذ عمر محروم میگردند... این زیان را دانش آموزی عصر جدید به آنان وارد آورده و می آورد، در صورتیکه در سابق دانشجویان از این زیان در امان بودند. برای جبران این زیان و رفع این نقصان چه باید کرد؟

یا باید: جوانان را از تحصیل محروم، و به آنان بگوئیم که: در آغاز سن بلوغ ازدواج نمایند، که این امر ممکن نیست و خلاف فتوای عقل میباشد.

و یا باید: به آنان اجازه دهیم که: قوای غریزی خود را در فاحشه خانه ها و ... مصرف نمایند، این امر مستلزم بروز امراض مقاربتی و شیوع سیفلیس و سوزاک و شانکر و عقیمی جوانان خواهد بود. تنها یک راه باقی میماند، و آن ازدواج موقتی، برای جوانان میباشد».

عظمت اسلام

پس از قرنها تجربه آموزی و ترقیات علمی، امروزه دانشمندانی مانند (راسل) متوجه مشکلات امور جنسی جوامع بشری شده، و چاره جوئی میکنند، و بدولتها پیشنهاد می نمایند که ازدواجی را به نام ازدواج موقت یا ازدواج آزمایشی، در قوانین به رسمیت بشناسند:

خوشبختانه از آنجا که قوانین سعادتبخش اسلام جوابگوی تمام احتیاجات بشری است، و از هیچ قانونی که مورد نیاز بشر باشد

فروگذار ننموده، در چهارده قرن پیش قانون متعه یا ازدواج موقت را بعنوان یک سنت مشروع به رسمیت شناخته، برای آن احکام و دستوراتی مقرر داشته است.

بخاطر همین جامعیت و دور اندیشیهای پر ارج است که دانشمندان عالم و مغزهای متفکر بشریت شیفته و دل‌باخته اسلام شده اند، و ما در انتظار روزی هستیم که جهان (سر بسنگ خورده) با آغوشی باز گمشده خود: اسلام عزیز را بپذیرد. هم اکنون به ذکر احکام این قانون بزرگ اجتماعی میپردازیم:

متعه چیست و چه امتیازی دارد؟؟

متعه یا ازدواج موقت عبارتست از قرارداد فیما بین مردی که به عمل جنسی یا اطفاء شهوت یا ... نیاز دارد با زنی بی شوهر که در مدت معینی و کابین معلومی، از همدیگر بهره گیرند، بطوریکه این زن و مرد تا سررسید آن مدت حلال و همسر یکدیگرند. اسلام این قانون را آورد تا کسانی که بعلی مانند تحصیل و یا مسافرت از خانواده و یا قاعدگی بانوان و ... دسترسی به همسر دائمی ندارند، از این راه مشروع کامیاب گشته، عفت خود و جامعه را نگاه دارند.

البته اگر انسان بر اثر موانعی از ازدواج دائم محروم بود، و میتواند خود را نگاهدارد، و بیم انحراف نداشت، بهتر آنکه به کار خود مشغول باشد، و صبر کند تا هنگامیکه امکانات فراهم آید، همانطور که قرآن فرموده است:

«فما استطعتم به منهن فآتوهن اجورهن ... و من لم يستطع طولا ان ینکح ... فمن ما ملکت ایمانکم ... ذلک لمن خشی العنت منکم و ان تصبروا خیر لکم و الله غفور رحیم» (نساء آیه ۲۴، ۲۵).

ترجمه: «و اگر متعه نمودید، و بدینوسیله از بانوان بهره بردید مهرشان را بدهید ... و هرکس از شما بجهت نبودن امکانات نتوانست زنان عقیفه و با ایمان را به نکاح دائم درآورد ... از کنیزان که مالک شده اید ... این راه (متعه) برای کسی است که از زحمت (و انحراف) بیم کند، و چنانچه صبر کنید برای شما بهتر است. خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.»

البته اگر وسائل تبلیغی در اختیار می‌بود، و جوانان پاک سرشت ما به تعالیم اسلام آشنا میشدند، تربیت اسلامی میتواند چنین قدرتی را در آنان ایجاد نماید، ولی متأسفانه این وسائل در دست ما و آن نیرو در جوانان امروزه نیست.

اینکه که بنا شد محصلین در ایام تحصیل خود از این راه شرعی و قانونی بهره مند گردند، شاید به ذهن برخی اشکالی خطور نماید و بگویند: در این مورد نیز محصلین با موانعی از قبیل پیدایش فرزند و هزینه خانه داری و مخارج همسر و ... روبرو خواهند شد، و در نتیجه متعه نیز همانند ازدواج دائم مانع تحصیلشان خواهد شد؟

ما برای اینکه به این اشکال پاسخ دهیم امتیازات متعه را از عقد دائم بیان میکنیم:

ازدواج موقت (متعه) تمام مزایای ازدواج دائمی را دربردارد، با حذف مشکلات و در موارد ذیل (متعه) از ازدواج دائم امتیاز می‌یابد:

۱ حق عزل: بموجب این حق، مرد میتواند با استعمال (کاپوت) یا ریختن نطفه در خارج از رحم از بارداری همسر موقت، جلوگیری کند، و نیز میتواند تنها با ملامعه و ملامسه برگزار نموده، از انجام عمل جنسی خودداری کند.

۲ نفقه: در این نوع ازدواج زن و مرد هرکدام خود مسئول مخارج خود هستند، نفقه و لباس و مسکن زن به عهده مرد نمی‌باشد، ولی اگر زن بینوا بود و مرد تمکن داشت، میتواند مهر خود را به قدری بالا برد که در ایام ازدواج بتواند امور خود را بگذراند، و یا اینکه ضمن عقد تامین مخارج را شرط نماید.

۳ ارث: زن موقت از مردش ارث نمی‌برد، بهمچنین مرد هم حق ارث از زن را ندارد، ولی بهتر است که ضمن عقد شرط عدم الارث بنمایند.

همانگونه که از زبان راسل برایتان نقل کردیم، یکی از مشکلات اجتماعی عصر حاضر، مسئله جوانان است، که در عنفوان جوانی بر اثر موانع تحصیلی و اقتصادی و ... از ازدواج دائم محرومند، و حتی مردانی که ازدواج کرده اند، آنان نیز در مسافرتها طولانی، و یا در ایامی که بانوانشان قاعده هستند، به جنس مخالف نیاز دارند، آزادی روابط و گسترده بساط روسپی گری و فاحشه خانه‌ها هم که آن مفسد را داشت، و اسلام هم اعمال خلاف عفت و روابط مشروع را تحریم کرده و برای مرتکبین آن مجازاتهای بزرگ دنیوی و اخروی قائل شده است، از طرفی هم چشم پوشی از نیروی طبیعی غریزه جنسی بخصوص برای جوانان در دوران حساس زندگی امری است نادرست و برخلاف طبیعت بشری، بنابراین بایستی راهی سالم و مشروع باشد که اجتماع را از آلودگی باز دارد، تا از بی عفتیها، تجاوزات ناموسی و بدنبال آن قتل و آدمکشی‌ها و بروز امراض جلوگیری بعمل آید، اینجا است که حکمت تشریح متعه روشن میگردد.

اینک این معنا را از زبان پیشوایان اسلام بشنوید:

۱ کتاب وسائل: نکاح متعه، باب ۱ حدیث ۷:

«محمد بن مسلم از حضرت باقر (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: خداوند بر شما مردم مهربانی فرمود، و بجای اعمال خلاف، (متعه) را مقرر کرد».

۲ وسائل متعه، باب ۱ حدیث ۲:

«عبدالله بن سلیمان از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که (علی علیه السلام) فرمودند: اگر پیش از من آن کار نمیشد (یعنی: تحریم متعه از جانب عمر) جز شقاوت مندی زنا نمیکرد».

از این دو روایت و روایات بسیار دیگر بر میآید که اسلام در مقام چاره جوئی مفسد بوده و متعه را برای جلوگیری از فحشاء مقرر نموده است.

محدودیت متعه

گفته شد که: اصل تشریح متعه برای جلوگیری از مفسد است، و برای آنان شایسته است که از همسر دائمی محرومند، و میخواهند بدینوسیله عفت خود را حفظ کنند، تا آنگاه که امکانات تشکیل خانواده برایشان فراهم گردد، بنابراین خود متعه نباید موجب فساد گردد، زیرا اگر حکومت اسلامی جلوی آن را رها کند، و مردم به مقررات آن عمل نکنند، هرج و مرجی از این عمل پدید میآید که شاید دست کمی از آزادی روابط نداشته باشد همانگونه که در زمان عمر شده بود، بنابراین بایستی این عمل را همانگونه که اسلام محدود نموده، به جهات ذیل مقید نمود:

۱ جوانان در این کار افراط نورزند.

۲ از تولید نسل خودداری شود بخصوص در مورد دانشجویان زیرا منظور اصلی از تشریح این قانون تکثیر نسل و ایجاد فرزند و تشکیل خانواده نیست، برای اینکه ناگفته پیدا است که تربیت و رشد فرزند با ازدواج موقت سازگار نیست، مگر آنکه موقت را دائمی کنند، تربیت فرزند با ازدواج دائم سازگار است، شاهد گفتار ما اولاً آن که در ازدواج دائم بدون رضایت زن عزل (نطفه را در خارج رحم ریختن) جایز نیست، ولی در متعه عزل جایز و ادخال هم الزامی نیست، گذشتن از این روایات آتیه.

۳ مردانی که با ازدواج دائم بی نیاز شده اند، جز در موارد لزوم گرد این عمل نگردند.

اینک به روایاتی در این زمینه توجه فرمائید:

۱ وسائل: نکاح، متعه، باب ۵ حدیث ۴:

«محمد بن حسن بن شمعون میگوید: حضرت برای برخی از دوستانش نوشت (بر متعه بسیار اصرار نورزید، تنها بر شما است که این سنت را برپا دارید، دیگر به وسیله متعه حق ندارید از همبستران و بانوان همیشگی خود دست بکشید، زیرا آنان از دین بیزار خواهند شد، و امر کنندگان بر این عمل را نفرین کرده ما را لعنت خواهند نمود)....»

۲ مستدرک: نکاح متعه، نوادر در این باب حدیثی طولانی درباره متعه و شرایط آن نقل شده و در آن از فرزندان آنی که از متعه پدید آمده اند مذمت نموده، در اواخر این باب از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل میکند که فرمودند: «بهتر آنست که نطفه را در میان رحم قرار ندهند»....»

۳ وسائل: متعه، باب ۵ حدیث ۲:

فتح بن یزید میگوید: از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره متعه پرسیدم؟ حضرت فرمودند: «این عمل مباح و آزاد است برای آنکه خداوند او را از راه ازدواج بی نیاز نساخته باشد، که این شخص بوسیله متعه عفت خود را نگاه میدارد، و هرگاه بوسیله ازدواج دائم از آن بی نیاز شد، باز هنگامیکه (در مسافرت) از همسر خود دور شد، متعه برایش مباح است».

۴ وافی: نکاح متعه، از علی بن یقطین روایت شده:

میگوید: از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) راجع به متعه پرسش نمودم؟ فرمودند: «تو را با متعه چه کار؟ در حالتیکه خداوند بینایزت ساخته یعنی: همسر داری، گفتم: برای خودم نمیخواهم تنها میخواستم حکم آنرا بدانم، فرمود: آری متعه در کتاب علی است و جایز میباشد».

احداث بدعت

متعه در صدر اسلام سنت مقدس و محترمی بود، که پیامبر اسلام و اصحاب آن حضرت همگی از آن استفاده می نمودند، و مردم را به این عمل و امیداشتند.

حتی پس از پیامبر اسلام در زمان ابوبکر و اوائل خلافت عمر هم این سنت اسلامی و قانون بزرگ اجتماعی رایج بود، در زمان عمر که مسلمانان غنایم بسیار بدست آورده بودند، در انجام این عمل زیاده روی کردند، و از حدود و مقررات آن تجاوز نمودند، عمر که زیاده رویهای مسلمانان را مشاهده نمود، از آنجا که مردی متعصب و تندخو بود، بجای اینکه با حزم و دوراندیشی مردم را از انحراف و زیاده روی باز دارد، و محدودیتی قائل شود یکباره برخلاف موازین شرعی و عقلی متعه را برای همیشه تحریم نمود! و برای مرتکبین آن مجازاتهای سختی قائل شد، بدین ترتیب یک قانون بزرگ اجتماعی اسلام را در حدود نفوذ خود تعطیل کرد، عمر میخواست با تحریم متعه جلوی هوسرانیهای مسلمانان را بگیرد ولی سبب شد که تجاوزات نامشروع به نوامیس، زنا و فحشاء و منکرات شیوع یابد به قول معروف «خواست ابرویش را درست کند، چشمش را کور کرد»، و در اثر همین بدعت نامشروع بود که بجای (ازدواج موقت) بساط فاحشگی و شهر نواها گسترده شد.

هدم بدعت و احیاء سنت

این بدعت نامشروع در دنیای اسلام بدست خلیفه: عمر گذارده شد، ولی جانشینان واقعی پیامبر و امامان عالیمقام، و رهبران روشن ضمیر اسلام، همیشه برای برداشتن این بدعت و احیاء سنت اسلامی مردم را با رعایت اصول و مقررات بانجام متعه وادار نموده اند، و تحریم عمر را برخلاف قرآن و سنت پیامبر، و برخلاف حق طبیعی انسانها دانسته اند، بطوریکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عمر را مسئول فحشاء و منکرات معرفی نموده میفرماید: اگر او متعه را تحریم نمیکرد، جز فردی بسیار پلید اقدام به زنا نمی نمود. چرا امروزه حتی در اجتماعات ما شیعیان هم عمل متعه این اندازه قاچاق و قبیح شناخته شده؟ اگر متعه قبیح است پس لابد زنا و

تجاوزات، و مزاحمت بانوان و شوهر دار و فساد پسران و شیوع لواط عمل خوبی است؟!!

ما مسلمانان چرا (کاسه از آش داغ تر) شده ایم؟!!

بقول معروف (شاه بخشید: شیخعلیخان نبخشید) اسلام به ما اجازه داده که در موارد لزوم که بیان شد از قانون متعه (صیغه) استفاده کنیم، باز هم این عمل را زشت می‌پنداریم؟ ما زشتیم که فکر نمیکنیم، و برای اصلاح مفساد چاره جوئی نمی‌کنیم، و اصلاً خود را مسئول نمیدانیم!!

بر هر فرد مسلمان لازم است که در احیاء این سنت مقدس بکوشد، و با ارائه کتابهاییکه در این باره نوشته شده افکار دوستان و فامیل خود را روشن سازد، تا شاید این عمل شرعی و قانونی، جایگزین آن اعمال پلید و کثیف گردد و بجای فاحشه خانه‌ها و اماکن فساد، روابط مشروع ازدواج موقت برقرار شود.

در اینجا برای آنکه به ثواب اجرای این قانون اجتماعی، و احیاء این سنت مقدس پی برده باشید، به ذکر روایاتی چند با ذکر ماخذ می‌پردازیم:

۱ وسائل: نکاح متعه، باب ۱ حدیث ۳:

صالح بن عقبه از پدرش و او نیز از حضرت باقر (علیه السلام) روایت میکند که به آن حضرت عرض کردم: آیا برای متعه ثوابی هست؟ حضرت فرمود: اگر در انجام این عمل هدفش خوشنودی خدا و مخالفت با منکرین این قانون باشد، با آن زن هیچ حرفی نمیزند مگر آنکه خدا در برابر هر کلامی برایش پاداش در نظر میگیرد، و دستش را بجانب او دراز نمی‌کند، جز آنکه برایش ثوابی نوشته میشود، و هنگامیکه با او نزدیکی کرد، خدا به سبب این عمل گناهی از او می‌بخشد، و آنگاه که (به نظافت پرداخت) و غسل نمود خداوند به اندازه موهای بدنش که آب بر آن میریزد گناه از او می‌آمرزد گفتم: بتعداد موی بدنش؟! فرمود: (آری) به تعداد موی بدنش.

۲ وسائل: نکاح متعه، باب ۲ حدیث ۷:

«هشام از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: من دوست دارم که مرد مؤمن از دنیا بیرون نرود مگر آنکه ولو برای یکبار هم که شده (متعه) نماید».

۳ وسائل: نکاح، متعه، باب ۲ حدیث ۱۳:

«محمد بن مسلم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که حضرت به من فرمود: آیا متعه انجام داده ای؟ گفتم: نه، فرمود: از دنیا بیرون نروی مگر آنکه این سنت مقدس را زنده کنی».

۴ وسائل: نکاح، متعه، باب ۲، حدیث ۱۴:

«از ابی بصیر روایت شده میگوید: بخدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیدم که به من فرمودند: ای ابا محمد از وقتی که از منزلت بیرون شده ای (متعه) انجام داده ای؟ گفتم: نه، فرمود: چرا؟! گفتم: خرجی که همراه دارم برای این عمل کم است، میگوید: حضرت دستور داد یک دینار به من دادند و فرمود: سوگندت میدهم که به منزلت نروی مگر آنکه (پیش از آن متعه) انجام دهی، برای بدست آوردن سایر شرایط متعه و تفصیل احکام آن به رساله علمیّه توضیح المسائل یا ... رجوع فرمائید. (کاظمی). (اگر برایتان ابهامی باقی مانده، دوباره این بحث را با دقت بیشتری بخوانید).

ثروت در پرتو اسلام

ثروت در پرتو اسلام

ثروت

اسلام جهان آفرینش را مانند دستگاهی میداند که انسان سرپرست آنست، و ماموریت دارد که اسرار نهفته آنرا کشف کند، گنجهای آنرا بیرون آورده، در پیشرفت آن بکوشد، و از روی حکمت و مصلحت از آن بهره برداری نماید... چرا انسان دارای این مقام نباشد در صورتیکه او نماینده خدا خداوندی در روزی زمین است؟ قرآن میفرماید: «و آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین برای خود نماینده ای قرار میدهم».

البته روشن است چنین مقامی برای انسان کم نیست زیرا نماینده، متصدی کارهای منوب عنه میباشد. خداوند بزرگ ثروتهای مادی و معنوی را در نقاط مختلف زمین و آسمان و آب و ... پراکنده نموده، برخی از اماکن اختصاص به طلا و الماس دارد، مانند برخی از نقاط آفریقا، برخی جاها اختصاص به ثروت نفت دارد، مانند مانند خلیج فارس و برخی از اماکن اختصاص به ثروتهای آسمانی دارد مانند خاورمیانه که در آن ثروت سرشار پیامبران و قوانین آسمانی نهفته است ... ولی با کمال تاسف از این ثروت معنوی نیز بیگانگان استفاده کرده و میکنند، همانگونه که از گنجهای مادی ما سالیان دراز بهره برده و میبرند. مترجم .

هدف الهی در نهفتن این ذخائر ایجاد همکاری در عموم انسانها از شرق و غرب شمال و جنوب است، بعضی از اقطار از جهت مذهبی به دیگران نیاز دارند ... بعضی دیگر از جهات مادی ... بعضی در علم ... بعضی در فن و صنعت و ... به دیگران نیازمندند.

خداوند برای تامین این همکاری همگانی، و گردآوری اجزاء جهان در پرتو دوستی و محبت و آرامش برنامه و دستوری را به نام اسلام فرو فرستاده است، این نظام آسمانی به هر چیز از انسان و حیوان و گیاه، دریا و جویها و بیابانها، آسمان و زمین و کوهها... توجه دارد ... و در میان همه توجهی که به ثروت دارد بمنظور آنست که اولاً بطور کاملی استخراج گردد و ثانیاً بطوری عادلانه ای تقسیم شود.

اما توزیعهای ظالمانه، اسلام از آن بیزار است همانگونه که از تنبلی در استخراج ثروتها خوش ندارد.

تولید ثروت

اسلام مردم را وادار مینماید که با تمام نیرو و تمام وسائل ممکنه، ثروتهای خداوندی را که در جهان به ودیعه سپرده، استخراج نمایند.

چرا مردم را به این عمل وادار نسازد؟ مگر خداوند به این ثروتها نیازی دارد، و یا اگر مردم ثروتها را از دل زمین بیرون کشیدند، از ثروتش میکاهد؟ نه هرگز!

زیرا خداوند بی نیاز است، و با یک فرمان (کن): باش، برای او ثروت ایجاد خواهد شد، و همانطوری که در دعای افتتاح میخوانیم: «بخشش بسیار از او نمیکاهد، بلکه جود و کرم او را بیشتر میسازد».

یا اینکه گنجهای زمین بمنظور دیگری جز انسان آفریده شده که استفاده بشر موجب تخلف از آن مقصود باشد؟ این قرآن است که با صدائی رسا میفرماید ...: « آنچه در زمین است همه را برای شما آفریده».

«از آنچه در زمین است بهره برداری کنید، بر شما حلال و گوارا باد».

و در حدیثی قدسی آمده: «همه چیز را برای تو آفریدم، و ترا برای خودم».

یا آنکه خطا طبعاً از ثروتمندی بدش میآید؟ در حالتیکه این ثروتها را خودش به ما عطا فرموده است، همانگونه که از زبان قرآن شنیدید، اینک توجه کنید که فرستاده اش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چه میفرماید:

۱۵۵ «ثروت پشتوانه خوبی است برای پرهیزکاری».

یا بخاطر چیزهای دیگر ... چه معنی دارد که اسلام مردم را به تولید ثروت وادار نسازد؟ خوب اگر آفرینش این ثروتها، و سپردن آنها در دل زمین، و درون دریاها، و طبقات فضا، بخاطر بهره برداری انسان نبود، پس در آفرینش آنها چه حکمتی بود؟ آیا بی جهت آفریده شده اند؟ در صورتیکه خداوند میفرماید: «ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنها است، بیهوده نیافریدیم».

بنابراین اسلام مردم را به استخراج و تولید ثروت و نگاهداری آن وادار میسازد.

قرآن میفرماید: «بگو: چه کسی زینتی را که خداوند برای بندگانش بیرون داده، و روزی پاکیزه را حرام کرده است؟».

آری اسلام حرص بیرون از حد، فساد، سرکشی، و نظایر آنرا تحریم کرده و آن بحث دیگری است ...

اینک نمونه هائی را از دستورات اسلام درباره تولید ثروت برای شما بیان مینمائیم:

۱ استحباب شغل تجارت و انتخاب آن

۱۵۶ جمیل بن صالح از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می نماید که درباره فرموده الهی: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه، ولی الاخره الحسنه»، «خداوندا در دنیا و آخرت به ما نیکی فرما» فرمودند: «خوشنودی خدا و بهشت آن سرا، و وسعت روزی و نیک اخلاقی در دنیا است».

۱۵۷ معلی بن خنیس میگوید: حضرت باقر (علیه السلام) مرا در حالتی که از رفتن به بازار دیر کرده بودم مشاهده فرمودند، حضرت فرمود: «به سوی عزت خود بشتاب» یعنی: به طرف بازار.

۱۵۸ محمد بن مسلم از حضرت صادق (علیه السلام) که «امیرالمؤمنین فرمودند: به کار بازرگانی پردازید، که بی نیازی شما از آنچه در دست مردم است، در این کار نهفته است».

۲ کراهت ترک تجارت

۱۵۹ حماد بن عثمان می گوید که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «رها نمودن تجارت از عقل میکاهد».

۱۶۰ فضیل بن یسار میگوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: به چه کار مشغولی؟ عرض کردم: فعلا کاری ندارم! بر حضرت گران آمده و فرمودند: همین است که ثروت از دست شماها می رود».

۱۶۱ معاذ بن کثیر به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: من دیگر بی نیاز شده ام آیا تجارت را رها سازم؟ حضرت فرمودند: اگر رها کنی عقلت کم است (یا مانند آن ...)

۱۶۲ از معاذ پوشاک فروش، روایت شده میگوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: «ای معاذ! از کار تجارت سست شده ای یا در این باره پارسا گشته ای؟! عرض کردم: نه از این کار سست شده، و نه در آن پارسا گشته ام، فرمود: پس دیگر چه؟ گفتم: ما در انتظار بودیم که ولید کشته شود، نزد من ثروت فراوانی بود، و هم اکنون در اختیارم میباشد، کسی هم از من بستانکار نیست، و تصور میکنم تا هنگامیکه بمیرم این دارائی خورده نشود، حضرت فرمود: شغلت را رها مکن، که ترک تجارت عقل را میبرد، بر خانواده ات سخت مگیر، و از آن بترس که همانها از تو سعایت نمایند!».

اسلام آنقدر مردم را به تجارت وادار کرده که حتی در مشکل ترین اوقات، و هنگام جنگ همان وقتیکه دو صف بهم میریزند، نیز تجارت را مستحب میدانند:

۱۶۳ هشام صیدانی، میگوید: حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هشام! اگر دیدی که دو صف در هم ریخته اند در این روز هم از کار تجارت دست بردار».

۳ استحباب گردآوری ثروت، و بی‌نیازی

۱۶۴ عمر بن جمیع میگوید: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: کسیکه گردآوری ثروت را از راه حلال دوست نمدارد، تا با آن ثروت آبروی خود را حفظ کند، و قرض خود را پردازد و به خویشاوندان کمک کند در او خیری نیست».

۱۶۵ عبدالاعلی میگوید: حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «از خداوند بخواهید که در دنیا بی‌نیازی و سلامت، و در آخرت آمرزش و بهشت را به شما عطا فرماید».

۴ مستحب است انسان با دست خود کار کند

۱۶۶ زید شحام، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دسترنج خویشتن هزار بنده آزاد فرموده اند».

۱۶۷ و از فضیل بن ابی قره، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیل میزد و زمینها (ی بایر) را بیرون میآید، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هسته های خرما را با آب دهان تر میکرد و می‌نشانید...».

۱۶۸ در روایتی از علی (علیه السلام) روایت شده که: «خداوند به داود (علیه السلام) وحی نمود که: تو خوب بنده ای هستی جز اینکه از بیت المال مصرف میکنی، و با دست خود کاری انجام نمیدهی... تا اینکه در آخر روایت میگویند: حضرت داود زره سازی کرد و فروخت، و از بیت المال بی‌نیاز شد».

۱۶۹ از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) هیزم کشی، آب کشی میکردند، و فاطمه (علیها السلام) گندم (یا جو) میکوبیدند، خمیر میکردند. و نان می‌پختند».

و احادیث دیگری در این باره گذشت (به بخش معاملات رجوع شود).

۵ استحباب خرید خانه و کشتزار و...

۱۷۰ زراره میگوید که: حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «انسان پس از خود چیزی را سخت تر و بدتر از ثروت را کد بجا نمیگذارد، گفتم: پس با ثروتش چه کند؟ فرمودند: آنرا بچهار دیواری باغ یا بستانی تبدیل کند».

۱۷۱ از مزارم از پدرش روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) به غلام خود مصادف فرمودند: «باغستان و یا کشتزار تهیه کن».

۶ استحباب کوشش برای دنیا و آخرت به یک اندازه

خداوند میفرماید: «دسته ای از آنان میگویند: پروردگارا در این دنیا به ما نعمتی بخش و در آن سرا نعمتی بخش و از عذاب آتش نجاتمان ده».

۱۷۲ صدوق (ره) از امام (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: «آن کس که دنیای خود را به خاطر آخرت و یا آخرت خود را به خاطر دنیا رها سازد پیرو ما نیست».

۱۷۳ و حضرت کاظم (علیه السلام) فرمودند: «برای دنیای خویش چنان کوشش کن که جاویدان خواهی ماند، و برای آخرت آنچنان که فردا خواهی مرد».

۷ استحباب کشاورزی

۱۷۴ هارون واسطی میگوید: از حضرت صادق (علیه السلام) درباره کشاورزان پرسش نمودم؟ فرمود: «این کشاورزان گنجهای خداوندی در روی زمین هستند، خداوند بهتر از کشاورزی چیزی را در روی زمین دوست نمیدارد، و خدا هیچ پیامبری را برینانگیخت مگر آنکه کارش کشاورزی بود، بجز ادريس که خياط بود».

۱۷۵ سیاه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که مردی از حضرتش پرسیده گفت: فدایت شوم بشنویم: مردمی میگویند: زراعت مکروه است؟! حضرت به او فرمود: «زراعت کنید، و درخت بکارید، نه، بخدا قسم مردم کاری حلال تر و پاکیزه تر از کشاورزی نکرده اند»....

۱۷۶ از یزید بن هارون روایت شده گفت: شنیدم که حضرت صادق (علیه السلام) میفرمود: «کشاورزان به منزله خزانه مردم هستند چیزهای پاکی را می کارند که خداوند بزرگ رویانیده است، کشاورزان در روز قیامت مقامشان از مردم دیگر برتر، و دارای منزلتی بهتر میباشند، و به نام (مبارکین) نامیده میشوند».

۸ استحباب آبادانی

۱۷۷ در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده که فرمودند ...: «راه زندگانی مردم در پنج چیز است: ۱ حکومت، ۲ آبادانی، ۳ بازرگانی، ۴ اجاره، ۵ صدقات، اما دلیل آبادانی و عمران فرموده الهی است: «او شما را از زمین به وجود آورد، و در آن به آبادانی واداشت، هود ۶۱» در اینجا خداوند بما می فهماند که ما به آبادانی امر شده ایم، تا از این راه زندگی مردم تامین گردد».

۹ زمین از آن کسی است که آن را آباد سازد

۱۷۸ عبدالرحمن از حضرت باقر و صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمودند: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هرکس زمین بایر مرده ای را زنده کند، مال او خواهد شد».

۱۷۹ عبدالله بن سنان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند: درباره شخصی که زمین بایر و مرده ای را زنده کرده، و جوی آبی در آن احداث نموده یا خانه هائی در آن ساخته، و درخت خرما و درختان دیگری کاشته از حضرت پرسش نمود؟ حضرت فرمودند: «زمین مال او است، اجاره منازل هم مال او، و بایستی ده یک بدهد» یعنی: زکات بپردازد.

۱۰ استحباب مضاربه

۱۸۰ از محمد بن عذافر روایت شده که: «حضرت صادق (علیه السلام) مبلغ یکهزار و هفتصد (۱۷۰۰) دینار به پدرم داد، و به او فرمود: برایم با آن تجارت کن، سپس فرمودند: ولی من به هر سود آن چندان شاد نیستم گرچه سود مورد پسند است ولیکن دوست دارم که خداوند بزرگ مرا در شمار سودجویان از مضاربه ببیند، پدرم میگوید: برای حضرت یکصد (۱۰۰) دینار سود بردم، حضرت را که ملاقات نمودم عرض کردم: برای شما صد دینار سود برده ام، میگوید: حضرت شاد شد و ...».

و از این قبیل ... از شکار بیابان و دریا، غواصی، و استخراج معادن، و بیرون آوردن گنجها و ... و چیزهای دیگر ... و ... که بیان آن خود به کتابی بزرگ نیاز دارد ...

اسلام به منظور بدست آوردن ثروت، بی نیازی و ریشه کن ساختن فقر، و پیشرفت تمدن، و عمران و آبادانی زمین، و بالارفتن سطح فرهنگ، این همه دستورات را صادر فرموده است.

با این نظریه ای که اسلام درباره استخراج ثروت دارد، راه تولید ثروت را هموار نموده، بطوری که هیچگونه قید و بندی در استخراج ثروتها مقرر نمی‌نماید:

بنابراین نه گمرکی سد راه است، نه باجگیری ...

نه مالیات (ناحقی) در بین است و نه رسوماتی ...

و نه هیچگونه قید و بندی ...

در کار بازرگانی هم آزادی به تمام معنی موجود است ... مگر آنکه تجارت بر روی کالای معنوی قرار گیرد، بنابراین در بازرگانیها، تصرف اراضی بایر و بی صاحب، نگاهداری خانه، حفظ کشتزارها و باغات، و استخراج معادن، یا کشیدن جویها، یا تصرف نیزارها و جنگلها و ... نیازی به اجازه و یا تحصیل موافقت مقامات نیست.

این فعالیتها چرا محتاج به اجازه باشد؟ مگر این کارها ممنوعیتی دارند؟ در صورتیکه محرمات (و ممنوعات شرعی) چیزهای معینی است ... یا اینکه دولت به پول احتیاج دارد؟ در صورتیکه آنچه را دولت اسلامی می‌گیرد چیزهای معینی است ... یا این که ایجاد این محدودیتها بخاطر لزوم برابری صادرات و واردات، و حفظ توازن اقتصادی است؟

در صورتیکه محدودیت بازرگانی خود برای دولت گرانتر تمام خواهد شد، و آزادی تجارت برای دولت و ملت سودمندتر است.. یا اینکه حکومتهای اسلامی میخواهند از دستورات سرپیچی کنند؟ جز معدودی از حکومتها که در این مورد مطابق اسلام رفتار میکنند.. نه آنانکه طبق امیال و شهوات نفسانی حکومت میکنند ایندسته مشمول این آیه شریفه میباشند: «آنانکه طبق فرمان الهی حکومت نکنند تبه کارند».

به نظر شما اگر دولتها هر دولتی که باشند از صادرات و واردات کشور، از تصرف زمینهای بایر ... و آنچه گذشت.. جلوگیری نکنند، پیشرفت و آبادانی، تنزل سطح نرخهای تجارتي، رفاه مردم، و نجات آنان از قید و بندهای مقرر، تا چه پایه خواهد رسید؟ از این گذشته دولت از ادارات بزرگ و دستگاهها کنترل و گرفت و گیر و بودجه های کمرشکن آنها بی نیاز خواهد شد، بلکه دولت از تشکیلات بسیاری مانند:

تشکیلات گمرکی ...

تشکیلات مالیاتی ...

ادارات تسویه ... و توابع آن.

اصلاحات ارضی ... و ... بی نیاز خواهد شد.

اینک قضاوت کنید آیا ثروت در پرتو اسلام آزاد و دارای پیشرفت است، یا در پرتو برنامه های غربی و پیروان آن؟ و آیا انسان در پرتو اسلام: دین آسمانی از نعمتهای مادی و معنوی بهتر برخوردار خواهد شد، یا در سایه دولتهائیکه مجری قوانین زمینی و پارلمانی! هستند؟

این بود نظر اسلام درباره ثروت و چگونگی تولید و استخراج آن.

آیا اسلام در میان این ثروتها چیزی را حرام میدانند؟ و چرا برخی از ثروتها را تحریم فرموده؟ این دو پرسش سزاوار بحث میباشند ...

اما پاسخ از پرسش اول: آری ... در قانون اسلام برخی از ثروتها تحریم شده که بطور اختصار بدان اشاره خواهیم نمود ...

اما پاسخ از پرسش دوم آنکه: علت تحریم این ثروتها، زیانهای عمومی اجتماعی و یا تنها زیان هائیکه متوجه طرفین معامله است میباشد ...

ثروتهای تحریم شده عبارتست از:

۱ ربا که امروزه از آن به (بهره) تعبیر مینمایند...

اسلام ربا را بطوری تحریم نموده که هیچگاه راه گریزی در آن نیست، آیا تاکنون تحریم و منعی اکیدتر از این آیه شینده اید: «از خدا بترسید، و اگر ایمان دارید از رباها هر آنچه باقی مانده رها کنید، اگر رها نمیکنید، با خدا و فرستاده اش اعلان جنگ دهید؟» اعلان جنگ با خدا و رسول!

ربا به هر صورت که باشد، و هر نامی که روی آن بگذارند، در قانون اسلام تحریم شده، گرچه به لباس بانکها درآید، و مردم مسلمان هم دسته دسته وارد آن گردند، این بانکها گرچه در ابتدا فشارشان چندان نیست، ولی همانگونه که در کتاب اقتصاد آمده «رژیم سرمایه داری و ارکان اساسی آنرا متزلزل ساخته، زیرا ربا خواری جز در اجتماعات آشفته که وضع اقتصادشان پریشان شده، و بدهی آنان بر درآمد و تجارتشان میچربد، راه نمی‌یابد، در این گونه اجتماعات مردمی زیست میکنند که از شدت فقر همه راهها به رویشان بسته شده، و راه و چاره ای برای گذران خود جز با پناهندگی به معاملات نزولی نمی‌یابند، لذا از روی ناچاری و ضرورت به این داد و ستدها اقدام میکنند، گرچه ممکن است در برخی از معاملات خود سودی هم ببرند، ولی این عمل یک نوع انتحار بشمار می‌آید، زیرا نزول، مرتب (به تصاعد هندسی) بالا می‌رود و هر آن زیاد میشود، و چند سالی نمیگذرد که ثروت های کلانی از دسترنج زحمت کشان به گاو صندوق پول داران سرازیر میشود...

چه بسیار مردمی را می‌شناسیم که برای تعمیر منزل یا کارگاه خود به معاملات نزولی اقدام نموده اند، و در اثر فشارهای اقتصادی بدهی آنان عقب افتاده و سال به سال نزول روی هم انباشته شده، تا اینکه کارگاهها و منازل را از دستشان گرفته اند، و با یک زندگانی پر از اشک و آهی بر گذشته حسرت خورده اند!

این بهره ای که ثروتمندان ستمگر در مواقع نیازمندی مردم بچنگ می‌آورند، همان عرق و خونی است که از راه مردم در مانده به یغما میبرند، در صورتیکه پولدار هیچ عملی انجام نداده، و تنها پولدار است...

اسلامی که تنها کار و کوشش را مقدس میداند، و آنرا وسیله استفاده می‌شناسد، این ثروتهای نزولی را به رسمیت نشناخته، و آنرا جز بنام یک دزدی قانونی! نمی‌شناسد، زیرا ثروت بخودی خود نمیتواند تولید ثروت نماید، بلکه کار و کوشش است که از ثروت بهره تحویل میدهد، بنابراین لازم است که نتیجه کار به کارگر، و تنها اصل مال به صاحبش برگردد...

آزادی ربا برای اجتماعات خطر بزرگی است: بدون هیچگونه تلاش و کوششی سرمایه‌ها متراکم شده، بر تنگدستی و تعداد بینوایان افزوده میشود.

به عبارت دیگر: آزادی ربا یعنی: تقسیم اجتماع به دو طبقه دور از یکدیگر، یکدسته (پولداران) خوشگذران و تبه کار، که از راه ربا خواری ثروت خود را بالا میبرند، و دسته دیگر زحمتکش کارگر، که در هنگام تنگدستی وام نزولی میگیرند، و هنگام پس دادن آن بیچاره میشوند، بدین ترتیب اجتماع بصورت دو کفه ترازویی در می‌آید که یک لنگه آن به زمین خورده و کفه دیگر بالا رفته، و هر اندازه که فقر و تنگدستی گسترش می‌یابد، کار طبقه خوشگذران و عیاش بالا میگیرد».

هنگامیکه اجتماع بدین صورت از هم پاشید ناگزیر بایستی نگرانیها و اعتصابها و بدنبال آن انقلابات پی در پی رخ دهد، و جنگها برپا شود، و در نتیجه مردم از بین رفته اقتصاد هم فلج شود... بهترین دلیل بر صدق گفتار ما همان جنبش «مارکسیسم» است که زائیده اجتماعات رباخواری است، که در اثر سنگینی بار رباخواری و روزگار تنگ کارگران و در ماندگان، این انقلاب رخ کرد و رشد کرد، تا آنجا که به ثمر رسید، همانگونه که کتاب «سرمایه مارکس» به آن گواهی میدهد.

نیم قرنی است که جوامع بشری به آثار نکبت بار و خانمانسوز ربا که میلیونها مردم را بدون هیچگونه گناهی تنها به خاطر آنکه سرمایه داران میخواهند بر ثروت خود بیفزایند، نابود ساخته، پی برده اند... لذا حکومت (کمونیسم) که در شوروی روی کار آمد و لنین خود را رهبر و زعیم آن دانست، در اول کار (رباخواری) را اکیدا ممنوع ساخت، ولی پس از آنکه بر اوضاع مسلط شدند، با

بدترین وضع و شرم آورترین طرزی آنرا رواج دادند، هنگامیکه کمونیست‌ها را با امپریالیستهای غربی میسنجیم، باز صد رحمت به کمونیست‌ها، نگاه کنید به این دولتهای ناتوان که غریبه‌ها خونشان را مکیده‌اند، با این باجهائی که بنام (بهره) میگیرند و این کالاهای بی مصرفی که به نام وام به کشورها صادر میکنند، میخواهند بدبختی این دولتهای ضعیف را به انتها درجه برسانند. و زبانه‌های دول کوچک و بیچاره بدین قرار است:

«بیگانگان گوشت بدنم را بلعیدند، و از آن پس به عنوان دادرسی آمدند و استخوانهایم را نیز لیسیدند».

۲ احتکار.

منظور از احتکار معنای وسیع آن است.

۱ احتکار زمین، بنابراین جز با اجازه دولت یا خان یا ... کسی حق آبادانی و عمران اراضی ندارد.

ب احتکار ملت، که به نام حمایت و سرپرستی نامیده میشود.

ج احتکار انحصار، که به نام امتیاز نامیده میشود.

د احتکار حبوبات و خوراکیها.

ه احتکار فضا و آب.

که تمام این اقسام به زیان مصالح عمومی، و مخالف آزادیهای معقول میباشد، و یک نوع قید و بندی است برای ثروت بدون هیچگونه مجوز، و اسلام تمام انواع این احتکارات را حرام میدانند.

۱۸۱ پیامبر اسلام فرمودند: «هرکس زمین مرده‌ای را زنده کند مال او خواهد شد».

۱۸۲ در حدیث است: «جز برای خدا و رسولش برای دیگری حق حمایت و سرپرستی نیست».

۱۸۳ و «مردم بر دارائی خود تسلط دارند».

۱۸۴ در روایتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل (علیه السلام) روایت میکنند که گفت: «وارد آتش جهنم شدم، و در آنجا بیابانی را مشاهده نمودم که در جوش و خروش است! گفتم: مالک! این مکان برای چه کسانی است؟ گفت: برای سه دسته: احتکار کنندگان، شراب سازان، و دلالان فواحش».

۱۸۵ در روایت دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «جز خیانت کاران کس دیگر احتکار نمیکند».

اما پنجمین قسم احتکار (احتکار فضا و آب) درباره آن روایت صریحی وارد نشده که بطور صریح از آن تحریم نماید، زیرا این قسم احتکار در زمان پیامبر و امامان (علیهم السلام) مرسوم نبوده است، ولی آیات و روایاتی که درباره انتفاعات عامه وارد شده آنرا نیز شامل میگردد، مانند این آیات و روایات:

«شکار دریا، و خوراک آن بر شما حلال گردیده. که بهره شما و کاروان است، و تا آنگاه که احرام دارید شکار خشکی بر شما حرام است»، ولی پس از احرام دیگر حلال است: «و هرگاه از احرام بدر آمدید شکار کنید».

«از تو میپرسند: چه چیزهائی برای آنان حلال است؟ بگو چیزهائی که پاکیزه است بر شما حلال میباشد».

«در اطراف زمین گردش کنید، و از روزی آن بهره مند گردید».

«همه چیز را بخاطر تو آفریدم»، بهمچنین آیات و روایات بسیار دیگر...

۳ تصرفات نامشروع:

ا رشوه...

ب خیانت...

ج غصب...

د کم فروشی ...

ه مصادرهٔ اموال ...

و مالیاتهای نامشروع ...

ز پایمال ساختن حقوق اسلامی (وجوهات ...)

ح سرقت ...

اسلام تمام این تصرفات را تحریم نموده میگوید:

«رشوه دهنده و رشوه گیرنده هر دو در آتشند».

«هرکس خیانت نماید، روز قیامت به کیفر خواهد رسید»

«هیچکس حق ندارد بدون اجازه در مال دیگری تصرف نماید»

«احتجاج طبرسی» «در اموال خود هم تصرفات نامشروع ننمائید»

(بقره: ۱۸۸)

۴ معاملات نامشروع:

ا تقلب ...

ب شراب فروشی ...

ج گوشت خوک فروشی ...

ذ دلالی فواحش ...

ه قماربازی ...

و بازی های بیهوده (لهو...)

ز یا آنچه که مانند این کارها باشد، که در کتب فقهی بیان شده است، این کارها در قانون اسلام اکیدا ممنوع و حرام است، «و هرگاه خداوند چیزی را حرام نماید بهای آن را نیز حرام میداند» (مکاسب محرمه، ص ۲).

هرگاه یک یک محرمات دین اسلام را بشمارید، خواهید دانست که همه آنها زیان آور است، و ارتکاب آن افراد و اجتماعات را رو به تباهی میکشاند، برخی از این محرمات زیان و فساد جسمی دارد، مانند شراب، خوک و برخی دیگر دارای زیانهای روحی است، مانند ربا، احتکار، قمار، و نظایر آن ... که این اعمال موجب کینه توزی و تیرگی روابط و ... خواهد شد و برخی دیگر موجب اختناق و استقلال و قید و بند و ... میگردد.

مانند مرزها، گمرکها، امتیازات و از این قبیل ...

در صورتیکه اسلام خواستار اجتماع با نشاط، و افراد آزاده، و بازرگانی آزاد، و بدنهای سالم و افکار درست، جانهای تر و تازه، و روانهای شادمان میباشد.

اما اختناق، و سودطلبی شخصی و استثمار و استعمار، و بندگی و زیردستی، و بدنهای ناتوان و رنجور، و عقلهای (پارسنگ خورده) و روحیه های گرفته، و اجتماع از هم گسیخته.. در اسلام نیست، و اسلام از آن بیزار است.

این است ثروت اسلامی، و این بود راه واردات و صادرات آن و این بود حد و حدود آن، آیا در این برنامه هیچگونه انحرافی از روش طبیعی و فطری می یابید؟ و آیا با آزادی منافاتی داشت؟ و آیا در آن سود طلبی فردی و استثمار بی چشم می خورد؟ و یا در آن کم و کاستی مشاهده میشود که نیازمند تکمیل باشد؟ و یا در آن زیاده روی ای شده و محتاج تعدیل است؟

نه خیر! ابتدا نظام اسلام از جانب پروردگار جهان است «و اگر از جانب کسی بجز خدا می بود، هر آینه در آن اختلاف (و ضد و

نقیض) بسیار می‌یافتند» (سوره نساء، آیه ۸۲).

ثروت اسلامی، در پرتو قوانین و دستورات اسلام، چیز تجربه نشده‌ای نیست، تا تردید نمائیم که آیا این دستورات دارای این مزایا می‌باشد؟ و یا اینکه آیا قابل اجراء هست؟ و یا اینکه اجتماع می‌تواند در پرتو آن با آسایش زندگی نماید؟ بلکه مسلمانان، این قوانین را در طول قرن‌ها و سالیان متمادی به مورد اجراء گذارده‌اند، و در این مدت جز خیر و برکت، آسایش و بی‌نیازی، آزادی و آزادگی از آن ندیده‌اند.

آیا هنگام آن نرسیده است که: جهان به سوی خیر و صلاح خود بشتابد، و این برنامه را به مورد عمل گذارد؟ و آیا وقت آن نرسیده که ملتها به دین اسلام بگروند، تا سعادت و نیکیختی به آنان روی آورد؟

سبحان ربك رب العزه عما یصفون، و سلام علی المرسلین، والحمد لله رب العالمین.

پایان

کربلاء مقدسه محمد بن المهدي الحسيني الشيرازي

متون عربی روایات کتاب

متون عربی روایات کتاب

طبق شماره‌های ترجمه می‌توانید متن حدیث

را در این بخش پیدا کنید

۱ قال الامام الصادق (عليه السلام): كان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) اذا اراد ان يبعث سرية، دعاهم فاجلسهم بين يديه، ثم يقول: (سيروا باسم الله، و بالله، و في سبيل الله، و على مله رسول الله، لا تغلوا، ولا تمثلوا، ولا تغدروا، ولا تقتلوا شيئا فانيا، ولا صبيبا، ولا امرأه، ولا تقطعوا شجرا الا ان تضطروا اليها، و ايما رجل من ادنى المسلمين او افضلهم، نظر الى احد من المشركين، فهو جار حتى يسمع كلام الله، فان تبعكم فاخوكم في الدين، و ان ابي، فابلغوا مامنه، و استعينوا بالله).

۲ قال الامام الصادق (عليه السلام): (ان النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) كان اذا بعث اميرا له على سرية، امره بتقوى الله عز و جل، في خاصة نفسه، ثم في اصحابه عامه، ثم يقول: اغز باسم الله، و في سبيل الله، قاتلوا من كفر بالله، ولا تغدروا، ولا تغلوا، ولا تمثلوا، ولا تقتلوا وليدا، ولا متبتلا- في شاهق، ولا تحرقوا النخل، ولا تغرقوه بالماء، ولا تقطعوا شجرة مثمرة، ولا تحرقوا زراعا، لانكم لا تدرؤن لعلكم تحتاجون اليه، ولا تعقروا من البهائم ما يؤكل لحمه، الا ما لا بد لكم من اكله، و اذا لقيتم عدوا للمسلمين فادعوهم الى احدى ثلاث، فان هم اجابوكم اليها فاقبلوا منهم، و كفوا عنهم:

ادعوهم الى الاسلام، فان دخلوا فيه، فاقبلوا منهم و كفوا عنهم، و ادعوهم الى الهجرة بعد الاسلام، فان فعلوا، فاقبلوا منهم، و كفوا عنهم.

فان ابوا هاتين، فادعوهم الى اعطاء الجزية.

و ان ابوا، فاستعن بالله عز و جل عليهم، و جاهدهم في الله حق جهاده).

۳ قال الامام الصادق (عليه السلام): قال امير المؤمنين (عليه السلام): نهى رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ان يلقى السم في بلاد المشركين).

۴ و قال حفص بن غياث: سألت ابا عبدالله (عليه السلام) عن النساء كيف سقطت الجزية عنهن، و رفعت عنهن؟ فقال (عليه السلام): (لان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) نهى عن قتل النساء و الولدان، في دار الحرب، الا ان يقاتلن فان قاتلن ايضا، فامسك

عنهن ما امکنک، و لم تخف خلا، فلما نهی عن قتلهن فی دار الحرب، کان فی دار الاسلام اولی ... و كذلك المقعد من اهل الذمه، و الاعمی، و الشیخ الفانی، و المرأة، و الولدان، فی ارض الحرب، من اجل ذلك، رفعت عنهم الجزیه.

۵ قال ابوبصیر: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): قول الله عز و جل: «ولا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل، و تدلوا بها الی الحکام»، فقال: یا ابا بصیر، ان الله عز و جل قد علم ان فی الامه حکاما یجورون، اما انه لم یعن حکام اهل العدل، و لكنه عنی حکام اهل الجور، یا ابا محمد، انه لو کان لک علی رجل حق، فدعوته الی حکام اهل العدل، فابی علیک الا ان یرافعک الی حکام اهل الجور، لیقضوا له، لکان ممن حاکم الی الطاغوت، و هو قول الله عز و جل: «الم تر الی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک، و ما انزل من قبلك، یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت».

۶ و قال سالم بن مکرم: قال الصادق (علیه السلام): (ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور).

۷ و قال عبدالله بن سنان: قال ابوعبدالله (علیه السلام): (ایما مؤمن قدم مؤمنا فی خصومه الی قاض او سلطان جائر، فقضى علیه بغير حکم الله، فقد شرکه فی الاثم).

۸ قال الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، لشریح: (یا شریح قد جلست مجلسا لا یجلسه الا نبی، او وصی نبی، او شقی).

۹ و روى سليمان بن خالد عن ابي عبدالله (علیه السلام) قال: (اتقوا الحکومه، فان الحکومه انما هی للامام، العالم بالقضاء، العادل فی المسلمین، لنبی او وصی نبی).

۱۰ قال الصادق (علیه السلام): (القضاء اربعه: ثلاثه فی النار، و واحد فی الجنة):

۱ رجل قضی یجور و هو یعلم، فهو فی النار.

۲ و رجل قضی بجور، و هو لا یعلم، فهو فی النار.

۳ و رجل قضی بالحق، و هو لا یعلم، فهو فی النار،

۴ و رجل قضی بالحق، و هو یعلم، فهو فی الجنة).

۱۱ روى سماعة عن الصادق (علیه السلام) قال: (الرشی فی الحکم هو الکفر بالله).

۱۲ و روى جابر عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (هدیه الامرا غلول).

۱۳ و روى اصبغ بن نباته، عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) قال: (ایما وال احتجب عن حوائج الناس، احتجب الله عنه يوم القيامة و ان اخذ هدیة کان غلولا).

۱۴ و فی حدیث عن الامام علیه السلام قال: (کل شیء غل من الامام فهو سحت، و السحت انواع کثیره، منها ما اصبت من عمال الولاة الظلمه، و منها اجور القضاء، و اجور الفواجر، و ثمن الخمر و النبیذ المسکر).

۱۵ فی الحدیث: (لعن رسول الله الراشی و المرتشی).

۱۶ قال الامام الصادق (علیه السلام): (من اكل السحت: الرشوة فی الحکم. قيل: یابن رسول الله، و ان حکم بالحق؟ قال: وان حکم بالحق، قال: فاما الحکم بالباطل فهو کفر، كما قال الله عز و جل: «و من لم یحکم بما انزل الله، فاولئک هم الکافرون».

۱۷ روى امیرالمؤمنین (علیه السلام): ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عهد الیه فی امر القضاء، و بعد ما ذکر (صلی الله علیه و آله) له صفاتهم، قال (صلی الله علیه و آله و سلم ...): «ثم اکثر تعاهد امره و قضایاه، و ابسط علیه من البذل ما یتغنی به عن الطمع، و یقل به حاجته الی الناس».

۱۸ و فی عهد امیرالمؤمنین الی مالک الاشر، حین و لاه مصر ...: (و اعلم ان الرعیة طبقات، منها جنود الله، و منها کتاب العامه و الخاصه، و منها قضاة العدول ... و کل قد سمی الله له سهمه، و وضعه علی حده و فریضته ... و لكل حق علی الوالی بقدر ما یصلحه ... و اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لا تضیق به الامور ... و اکثر تعاهد قضائه، و افسح له فی البذل ما یزیح

علته، و تقل معه حاجته الى الناس، واعطه من المتزلة لديك، ما لا يطمع فيه غيره).

۱۹ و قال (عليه السلام): (من السحت ثمن الميتة ... و الرشوة في الحكم، و اجر القاضى الا قاض يجرى عليه من بيت المال)....

۲۰ و قال عليه السلام: (لابد من قاض، و رزق القاضى).

۲۱ روى اصبح بن نباته، قال: قضى امير المؤمنين (عليه السلام): (ان ما اخطات القضاة في دم او قطع، فهو على بيت مال المسلمين).

۲۲ روى الامام العسكرى (عليه السلام)، عن آبائه، عن امير المؤمنين (عليه السلام)، قال: (كان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) اذا تخاصم اليه رجلان، قال للمدعى: الك حجة؟ فان اقام بينه يرضاهما و يعرفها، انف الحكم على المدعى عليه، و ان لم يكن له بينه، حلف المدعى عليه بالله: ما لهذا قبل ذلك الذى ادعاه، و لا شئ منه.

و اذا جاء بشهود لا يعرفهم بخير و لا شر، قال للشهود: اين قبائلكما؟ فيصفان، اين سوقكما؟ فيصفان، اين منزلكما؟ فيصفان، ثم يقيم الخصوم و الشهود بين يديه، ثم يامر فيكتب اسامى المدعى و المدعى عليه و الشهود، و يصف ما شهدوا به، ثم يدفع تلك الى رجل من اصحابه الخيار، ثم مثل ذلك الى رجل آخر، من خيار اصحابه.

ثم يقول: ليذهب كل واحد منكما من حيث لا يشعر الاخر الى قبائلهما، و اسواقهما، و مخالهما، و الربض الذى ينزلانه، فيسال عنهما؟ فيذهبان، يسالان؟ فان تالوا خيرا، و ذكروا فضلا، رجعا الى رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فاخبراه ... احضر القوم الذى اثنوا عليهما، و احضر الشهود:

فقال للقوم المثنين عليهما: هذا فلان بن فلان، و هذا فلان ابن فلان، اتعرفونهما؟ فيقولون: نعم، فيقول: ان فلانا و فلانا جاءنى عنكم فيما بيننا بجميل و ذكر صالح: انكما كذا قالوا؟ فان قالوا: نعم، قضى حينئذ بشهادتهما على المدعى عليه.

فان رجعا بخبر سئ، و ثناء قبيح، دعا بهم، فيقول: اتعرفون فلانا و فلانا؟ فيقولون: نعم، فاذا ثبت عنده ذلك لم يهتك ستر الشاهدين، و لا عابهما و لا بخهما، و لكن ... يدعو الخصوم الى الصلح، فلا يزال بهم حتى يصطلحوا، لئلا يفتضح الشهود، و يستر عليهم، و كان رؤفا رحيفا عطوفا على امته.

فان كان الشهود من اخلاط الناس، غرباء لا يعرفون، و لا قبيلة لهما و لا سوق و لا دار اقبل على المدعى عليه، فقال: ما تقول فيهما؟ فان قال: ما عرفنا الا- خيرا، غير انهما قد غلطا فيما شهدا على، انفذ شهادتهما، و ان جرحهما و طعن عليهما، اصلح بين الخصم و خصمه، و احلف المدعى عليه، و قطع الخصومة بينهما).

۲۳ و فى حديث: (ان استمزاج الحقوق باربعة وجوه: بشهادة رجلين عادلين، فان لم يكونا رجلين، فرجل و امراتان، فان لم تكن امراتان، فرجل و يمين المدعى، فان لم يكن شاهد فاليمين على المدعى عليه).

۲۴ قال سماعة: قال الامام الصادق (عليه السلام)، «فى قول الله عز و جل: «و لا ياب الشهداء اذا ما دعوا»: لا ينبغى لاحد اذا دعى الى شهادة، ليشهد عليها، ان يقول: لا اشهد لكم».

۲۵ و روى يزيد بن سليط، عن ابى الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام قال: (و ان سئلت عن الشهادة فادها، فان الله يقول «ان الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها» و قال: «و من اظلم ممن كتم شهادة عنده من الله».

۲۶ قال رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم): «ان شاهد الزور لا تزول قدمه يوم القيامة حتى توجب له النار».

۲۷ و روى عبدالله بن سنان، عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: (شاهد الزور لا يقوم بين يدى الحاكم، حتى يتبوا مقعده من النار).

۲۸ و روى صالح بن ميثم، عن ابى جعفر (عليه السلام) قال: (ما من رجل يشهد بشهادة زور، على مال رجل مسلم ليقطعه، الا كتب الله له مكانه صكا الى النار).

۲۹ من شهد شهادة زور على مسلم او ذمى او من كان من الناس، علق بلسانه يوم القيامة، و هو مع المنافقين، فى الدرك الاسفل من النار.

- ۳۰ روى جعفر عن ابيه عليهما السلام: (ان عليا (عليه السلام) كان اذا اخذ شاهد زور، فان كان غريبا بعث به الى حيه، و ان كان سوقيا بعث به الى سوقه، فطيف به، ثم يحبسه اياما، ثم يخلى سبيله).
- ۳۱ و روى عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (عليه السلام)، قال: (ان شهود الزور يجلدون جلدا، ليس له وقت ذلك الى الامام و يطاف بهم حتى تعرفهم الناس، و تلا قوله تعالى: «و لا تقبلوا لهم شهادة ابداء، و اولئك هم الفاسقون، الا الذين تابوا»، قلت: بم تعرف توبته؟ قال: يكذب نفسه على رؤوس الاشهاد حيث يضرب، و ليستغفر ربه عز و جل، فاذا هو فعل ذلك، فثم ظهرت توبته).
- ۳۲ و قال الامام الحسن (عليه السلام): (اعمل لدنياك كانك تعيش ابداء، و اعمل لآخرتك كانك تموت غدا).
- ۳۳ و عن الباقر (عليه السلام): (فنعن العون الدنيا على الاخرة).
- ۳۴ و روى الصدوق عن الامام (عليه السلام): (ليس منا من ترك دنياه لآخرته، و لا اخرته لدنياه).
- ۳۵ و عن ابي جعفر (عليه السلام): (من كسل عن ظهوره و صلواته فليس فيه خير لامر آخرته، و من كسل عما يصلح به امر معيشته فليس فيه خير لامر دنياه).
- ۳۶ و روى محمد بن مسلم عن ابي جعفر (عليه السلام) انه قال: (انى لا بغض الرجل او: ابغض للرجل: ان يكون كسلانا من امر دنياه، و من كسل عن امر دنياه فهو عن امر آخرته اكسل).
- ۳۷ و روى محمد بن مسلم عن الصادق (عليه السلام) قال: (ان فى حكمة آل داود: ينبغى للمسلم العاقل الا يرى ضاعنا الا فى ثلاث: حرسه لمعاش، او تزود لمعاد، او لذه فى غير ذات محرم).
- الى غيرها ... من احاديث كثيرة.
- ۳۸ (و آخر قد فاز بكليتهما قد جمع الدنيا مع الاخرة).
- ۳۹ روى الصدوق (قده) عن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، قال: (الخيال معقود بنواصيها الخير الى يوم القيامة، و المنفق عليها فى سبيل كالباسط يده بالصدقة لا يقبضها).
- ۴۰ و روى الحسن بن الحسين العلوى، قال: قال ابو الحسن (عليه السلام): (من مروء الرجل ان يكون دوابه سمانا).
- ۴۱ و روى اسماعيل بن ابي زياد، عن الصادق عن آباءه عليهم السلام، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (للدابة على صاحبها خصال: يبدا بعلفها اذا نزل، و يعرض عليها بالماء اذا مر به، و لا يضرت وجهها فانها تسبح بحمد ربها، و لا يقف على ظهرها الا فى سبيل الله، و لا يحملها فوق طاقتها، و لا يكلفها من المشى الا ما تطيق).
- ۴۲ روى الامام الصادق (عليه السلام)، عن آباءه عليهم السلام قال: (نهى رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) عن ضرب وجوه البهائم، و نهى عن قتل النمل، و نهى عن الوسم فى وجوه البهائم).
- ۴۳ و قال الامام امير المؤمنين (عليه السلام) فى الدواب: (لا تضربوا الوجوه، و لا تعلنوها فان الله عز و جل لعن لا عنها)!
- ۴۴ قال على: (حججت مع على بن الحسين عليهما السلام، فالتاثر عليه الناقة فى سيرها فاشار اليها بالقضيب، ثم قال: آه ... لولا القصاص! و رد يده عنها).
- ۴۵ قال رسول الله (صلى الله عليه و آله):
- (اذا عثرت الدابة تحت الرجل، فقال لها: تعست، تقول: تعس اعصانا للرب).
- ۴۶ قال امير المؤمنين (عليه السلام): قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (لا يرتد فى ثلاثة على دابة، فان احدهم ملعون).
- ۴۷ و روى عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (نظفوا مراتبها، و امسحوا رغامها).
- ۴۸ و روى معلى بن خنيس عن ابي عبدالله الصادق (عليه السلام) فى حديث: (انه خرج و معه جراب من خبز، فاتينا ظللة بنى ساعدة،

فاذا نحن بقوم نيام، فجعل يدس الرغيف و ارغيفين، حتى اتى على آخرهم، ثم انصرفنا، فقلت: جعلت فداك يعرف هؤلاء الحق؟ فقال: لو عرفوه بالذقة، و الذقة الملح.

ثم قال: ان عيسى بن مريم عليهما السلام، لما مر على شاطئ البحر، رمى بقرص من قوته في الماء، فقال له بعض الحواريين: يا روح الله و كلمته، لم فعلت هذا؟ و انما هو شئ من قوتك؟! فقال: فعلت هذا، لدابة تاكله من دواب الماء، و ثوابه عند الله عظيم).

۴۹ و روى ضريس بن عبدالملك، عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: (ان الله تعالى يحب ابراد الكبد الحراء، و من سقى كبد حراء، من بهيمة او غيرها، اظله الله في ظل عرشه، يوم لا ظل الاظله).

۵۰ روى ابراهيم، عن الصادق (عليه السلام)، انه قال امير المؤمنين: (لا تذبح الشاة عند الشاة، و لا الجزور عند الجزور، و هو ينظر اليه).

۵۱ و قال محمد بن مسلم: سألت ابا جعفر (عليه السلام)، عن الذبيحة بالليطة (قصر القناة، و كل شئ له صلابه و متانة: المؤلف) و بالمروءة؟ قال: (لا ذكاة الا بحديدة).

۵۲ و سال حرمان بن اعين ابا عبدالله (عليه السلام)، عن الذبح؟ فقال: (اذا ذبحت فارس، و لا تكتف و لا تقلب السكين لتدخلها تحت الحلقوم و تقطعه الى فوق، و الارسال للطير خاصة و ان كان شئ من الغنم، فامسك صوفه او شعره، و لا تمسكن يدا و لا رجلا).

۵۳ و روى جعفر بن محمد عن آباءه عليهم السلام، ان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: (من ذبح ذبيحة فليحد شفرته، و ليرح ذبيحته).

۵۴ و قال الامام الصادق (عليه السلام): (اذا اردت ان تذبح ذبيحة، فلا تعذب البهيمة، احد الشفرة، و استقبل القبلة، و لا تنزعها حتى تموت).

۵۵ و قال الامام الباقر (عليه السلام): (يرفق بالذبيحة، و لا يعنف بها قبل الذبح و لا بعده، و كره ان يضرب عرقوب الشاة باسكين).

۵۶ روى عبدالرحمن عن الصادق (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): (لاتاتوا الفراخ فى اعشاشها، و لا الطير فى منامه حتى يصبح، فقال له رجل: ما منامه يا رسول الله؟ قال: الليل منامه، فلا تطرقه فى منامه، حتى يصبح، و لا تاتوا الفراخ فى عشه، حتى يريش و يطير).

۵۷ و روى عمار بن موسى عن الصادق (عليه السلام) قال: (خرء).

۵۸ و روى ابو زياد، عن جعفر عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (اذا حزنتم على احدكم دابته يعنى: اذا قامت فى ارض العدو فليذبحها و لا يعرقها).

۵۹ روى القضاعى عن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: (من قتل عصفورا عبثا، جاء يوم القيامة و له صراخ حول العرش: يقول رب، سل هذا فيم قتلنى من غير منعة؟).

۶۰ قال محمد بن الفضيل للامام الرضا (عليه السلام): كان عندى كبش سنة لاضحى به، فلما اخذته و اضجعتة، نظر الى فرحمته و رقت له، ثم انى ذبحته؟ قال (عليه السلام): (ما كنت احب لك ان تفعل، لا تربين شيئا من هذا ثم تذبحه).

۶۱ روى امير المؤمنين عن النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) انه قيل له: يا رسول الله، فاي الملل خير؟ الى ان قال: (الراسخات فى الوحل، المطاعم فى المحل، نعم المال النخل).

۶۲ و عن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، انه قال: (ما من مسلم يغرس غرسا، او يزرع زرعاً، فياكل منه انسان او طير او بهيمة، الا كانت له به صدقة).

۶۳ و روى ابو ايوب الانصارى، عن النبى (صلى الله عليه و آله و سلم)، انه قال: (من غرس غرسا، فثمر، اعطاه الله من الاجر قدر ما يخرج من الثمر).

۶۴ و روى ابن ابي جمهور فى درر اللثالى عن النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) انه قال: (ان قامت الساعة و فى يد احدكم الفسيلة،

فان استطاع ان لا تقوم الساعة حتى يغرسها، فليغرسها).

۶۵ و روى جعفر بن احمد، عن الصادق (عليه السلام) انه قال: (ما فى الاعمال شئ احب الى الله تعالى من الزراعة).

۶۶ روى ابو سعيد الخدرى، عن النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) فى حديث قال: (من سقى ظلحة او سدره فكانما سقى مؤمنا من ظما).

۶۷ و روى ابن مضارب عن الصادق (عليه السلام) قال: (لا تقطعوا المثار، فيصب الله عليكم العذاب صبا).

۶۸ و روى عمار بن موسى عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: (مكروه قطع النخل).

۶۹ روى حريز عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: كل شئ يبت فى الحرم، فهو حرام على الناس اجمعين).

۷۰ قال على بن مهزيار: كتب على بن اسباط الى ابى جعفر (عليه السلام) فى امر بناته، و انه لا يجد احدا مثله، فكتب اليه ابو جعفر (عليه السلام): (فهمت ما ذكرت من امر بناتك، و انك لا تجد احدا مثلك، فلا تنظر فى ذلك رحمك الله، فان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: (اذا جاءكم من ترضون خلقه و دينه فزوجوه، الا تفعلوه تكن فتنه فى الارض و فساد كبير).

۷۱ و قال الحسين بن بشار الواسطى: كتبت الى ابى جعفر (عليه السلام) اساله عن النكاح؟ فكتب الى: (من خطب اليكم فرضيتم دينه و امانته فزوجوه، الا تفعلوه تكن فتنه فى الارض و فساد كبير).

۷۲

۷۳ عن امير المؤمنين على عليه السلام، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (اذا جاءكم من ترضون خلقه و دينه فزوجوه، قلت: يا رسول الله، و ان كان دنيا فى نسبه؟ قال: اذا جاءكم من ترضون خلقه و دينه فزوجوه، الا تفعلوا تكن فتنه فى الارض و فساد كبير).

۷۴ قال الحسين بن بشار الواسطى: كتبت الى ابى الحسن الرضا (عليه السلام): (ان لى قرابة قد خطب الى و فى خلقه سؤ؟ قال: لا تزوجه ان كان سئ الخلق).

(اياكم و نكاح الزنج، فانهم خلق مشوه).

و عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: قال امير المؤمنين (عليه السلام):

۷۵ و عن الصادق (عليه السلام) قال: قال امير المؤمنين (عليه السلام): (اياكم و نكاح الزنج، فانهم خلق مشوه).

۷۶ و عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: قال امير المؤمنين (عليه السلام): (اياكم و تزويج الحمقاء فان صحبتها بلاء، و ولدها ضياع).

۷۷ و عن محمد بن مسلم، عن ابى جعفر (عليه السلام) قال: (ساله بعض اصحابنا عن الرجل المسلم، تعجبه المرأة الحسناء ا يصلح له ان يتزوجها و هى مجنونة؟ قال: لا).

۷۸ و عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (شارب الخمر لا يزوج اذا خطب) و قال الصادق (عليه السلام):

۷۹ من زوج و كريمته من شارب الخمر، فقد قطع رحمها).

۸۰ فى الحديث عن الصادق (عليه السلام) قال:

(المرأة الجميلة تقطع البلغم)، ... و فى حديث آخر قال (عليه السلام):

۸۱ اذا اراد احدكم ان يتزوج فليسال عن شعرها، كما يسال عن وجهها، فان الشعر احد الجمالين).

۸۲ عن ابى عبدالله (عليه السلام) فى رساله امير المؤمنين (عليه السلام) الى الحسن (عليه السلام): (لا تملك المرأة من الامر ما يجاوز نفسها، فان ذلك انعم لحالها، و ارخى لبالها و ادوم لجمالها، فان المرأة ريحانة، و ليست بقهرمانه، و لا تعد بكرامتها نفسها، و اغضض بصرها بسترک و اكففها بحجابك، و لا- تطمعها ان تشفع لغيرها، فيميل من تشفعت له عليك معها، و ابق من نفسك بقيه، فان

امساکک عنهن و هن یرین انک ذو اقتدار، خیر من ان یرین حالک علی انکسار).

۸۳ قال اسحاق بن عمار: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): (ما حق المرأة علی زوجها الذی اذا فعله کان محسناً؟ قال (علیه السلام): یشبعها و یکسوها، و ان جهلت غفر لها).

۸۴ و قال یونس بن عمار:

زوجنی ابو عبدالله (علیه السلام) جاریه لابنه اسماعیل، فقال: (احسن الیها، قلت: و ما الاحسان؟ قال: اشبع بطنها واکس جثتها، ثم قال: اذهبی و سطک الله ما له).

۸۵ و روی محمد بن مسلم عن ابی عبدالله الصادق (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): اوصانی جبرئیل بالمرأة، حتی ظننت لا ینبغی طلاقها الا من فاحشه مبینة).

۸۶ عن امیرالمؤمنین علیه السلام:

... (فان المرأة ریحانة، و لیست بقهرمانه فدارها علی کل حال، و احسن الصحبة لها لیصفو عیشک).

۸۷ و قال الامام الصادق (علیه السلام): (رحم الله عبدا احسن فیما بینه و بین زوجته، فان الله عز و جل قد ملکه ناصيتها، و جعله القیم علیها).

۸۸ و قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (ملعون ملعون من ضیع من یعول).

۸۹ و قال (صلی الله علیه و آله و سلم): (عیال الرجل اسراؤه، و احب العباد الی الله عز و جل احسنهم صنعا الی اسرائه).

۹۰ قال (صلی الله علیه و آله و سلم): (ایضرب احدکم المرأة ثم یظل معانقها؟).

۹۱ قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (هلک بذی المروء ان بییت الرجل عن منزله بالمصر الذی فیہ اهله!).

۹۲ فعن الصادق (علیه السلام): (قضى رسول الله علی فاطمة (علیها السلام) بخدمتها ما دون الباب، و قضی علی علی (علیه السلام) بما خلفه).

۹۳ و عنه (علیه السلام)، قال ...: (ایما امرأة خدمت زوجها سبعة ايام، اغلق الله عنها سبعة ابواب النار و فتح لها ثمانية ابواب الجنة تدخل من ایها شاءت).

۹۴ و قال (علیه السلام): (ما من امرأة تسقى زوجها شربة من ماء الا کان خیرا لها عن عبادة سنة: صیام نهارها، و قیام لیلها).

۹۴ و قال (علیه السلام): (ایما امرأة باتت و زوجها علیها ساخط فی حق، لم یتقبل منها صلاة، حتی یرضی عنها) الی غیر ذلك.

۹۵ قال الامام الصادق (علیه السلام): قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): (اختاروا لنطفکم)....

۹۶ و فی حدیث آخر قال (صلی الله علیه و آله و سلم): (انکحوا الاکفاء و انکحوا فیهم، و اختاروا لنطفکم).

۹۷ قال ابراهیم الکرخی لابی عبدالله (علیه السلام): ان صاحبتی هلکت و كانت لی موافقة و قد هممت ان اتزوج؟ فقال لی: (انظر این تضع نفسک و من تشرکه فی مالک، و تطلعه علی دینک و سرک، فان کنت لابد فاعلا، فبکرا تنسب الی الخیر، و الی حسن الخلق)....

۹۸ سال علی بن جعفر عن اخیه موسی (علیه السلام): عن الرجل هل یصلح له ان یسترضع الیهودیة و النصرانیة، و هن یشربن الخمر؟ قال: (امنعهن عن شرب الخمر ما ارضعن لکم).

۹۹ و فی حدیث آخر ...: (و تمنعها من شرب الخمر، و ما لا یحل، مثل لحم الخنزیر).

۱۰۰ روی الامام الرضا عن آباءه علیهم السلام، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): لا تسترضعوا الحمقاء، و لا العمشاء، فان اللبن یعدی.

۱۰۱ و قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): (تخیروا للرضاع، کما تخیرون للنکاح، فان الرضاع یغیر الطباع).

۱۰۲ قال محمد بن مروان:

قال لى ابو جعفر (عليه السلام): (استرضع لولدك بلبن الحسان، و اياك والقباح، فان اللبن قد يعدى).

۱۰۳ و فى حديث آخر، قال الامام (عليه السلام) لزرارة: (عليكم بالوضاء من الظئورة، فان اللبن يعدى).

۱۰۴ قال الصادق (عليه السلام): (قال رسول الله: استحسنا اسماءكم، فانكم تدعون بها يوم القيامة).

۱۰۵ و روى موسى بن بكير عن ابى الحسن (عليه السلام) قال: (اول ما يبر الرجل ولده ان يسميه باسم حسن، فلحسن احدكم اسم ولده).

۱۰۶ و قد كان من مهام النبى (صلى الله عليه و اله و سلم): (ان يغير الاسماء القبيحة) على ما يرويه الامام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

۱۰۷ اتى رجل الى رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) و قال: يا رسول الله، ما حق ابنى هذا؟ قال: (تحسن اسمه و ادبه، و تضعه موضعا حسنا).

۱۰۸ و فى وصية النبى (صلى الله عليه و اله و سلم) لعلى (عليه السلام): (يا على، حق الولد على والده: ان يحسن اسمه و ادبه و يضعه موضعا صالحا، و حق الوالد على ولده: ان لا يسميه باسمه، و لا يمشى بين يديه، و لا يجلس امامه، و لا يدخل معه الحمام).

۱۰۹ و قال امير المؤمنين (عليه السلام): (احمل صبيك حتى ياتى عليه ست سنين، ثم ادبه فى الكتاب ست سنين)...

۱۱۰ و قال (عليه السلام): قال رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم): علموا اولادكم السباحة و الرماية).

۱۱۱ و قال (عليه السلام): (لا يودب احدكم ولده، خير له من ان يتصدق بنصف صاع كل يوم).

۱۱۲ و قال (عليه السلام): (اكرموا اولادكم، و احسنوا ادبهم، يغفر لكم).

۱۱۳ و قال (عليه السلام): (من حق الولد على والده ثلاثة: يحسن اسمه، و يعلمه الكتابة، و يزوجه اذا بلغ).

۱۱۴ قال معمر بن خلاد، قلت لابي الحسن الرضا (عليه السلام) ادعو لوالدى اذا كانا لا يعرفان الحق؟ قال: (ادع لهما و تصدق عنهما، و ان كانا حين لا يعرفان الحق، فدارهما فان رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم)، قال: ان الله بعثنى بالرحمة، لا بالعقوق).

۱۱۵ و قال ابو جعفر (عليه السلام): (ثلاث لم يجعل الله فيهن رخصة اداء الامانة للبر و الفاجر و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر و بر الوالدين برين كانا او فاجرين).

۱۱۶ و روى محمد بن مروان عن الصادق (عليه السلام) قال: (ان رجلا اتى النبى (صلى الله عليه و اله و سلم) فقال! اوصنى: قال: لا تشرك بالله، حرقت بالنار و عذبت الا- و قلبك مطمئن بالايمان، و والديك فاطمهما و برهما حين كانا او ميتين، و ان امراك ان تخرج من اهلك و مالك فافعل، فان ذلك من الايمان).

۱۱۷ قال رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم): (لا تقطع رحمك، و ان قطعتك).

۱۱۸ و قال امير المؤمنين (عليه السلام): (اذا قطعوا الارحام، جعلت الاموال فى ايدى الاشرار).

۱۱۹ و قال الصادق (عليه السلام): (اتقوا الحالقة فانها تميت الرجال) قال الراوى حذيفة بن منصور: قلت: و ما الحالقة؟ قال عليه السلام: (قطيعة الرحم).

و اما القيام بحقوق الاولاد، فهو كقيام الاولاد بحقوق الابوين.

۱۲۰ قال رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم): (يلزم الوالدين من المعقوق لولدهما، ما يلزم لهما من عقوقهما)، و بر الولد فى نظر الاسلام يتلو فى الرتبة بر الوالدين.

۱۲۱ قال رجل للصادق (عليه السلام): من ابر؟ قال: والديك، قال: قد مضيا، قال: بر ولدك.

۱۲۲ و روى الصدوق عن الصادق (عليه السلام) انه قال: (بر الرجل بولده، بره بوالديه).

- ۱۲۳ و قال (عليه السلام): (ان الله ليرحم العبد لشدّة حبه لولده) اما اولد اذا كان صغيرا فبره آكد.
- ۱۲۴ روى ابو عبدالله (عليه السلام) عن النبي (صلى الله عليه و اله و سلم) انه قال: (احبوا الصبيان، وارحموهم و اذا وعدتموهم شيئا، ففوا لهم، فانهم لا يرون الا انكم ترزقونهم).
- ۱۲۵ و روى كليب الصيداوى، قال: قال لى ابوالحسن عليه السلام: (اذا وعدتم الصبيان، ففوا لهم، فانهم يرون انكم الذين ترزقونهم، ان الله عز و جل ليس يغضب لشيء كغضبه للنساء و الصبيان).
- ۱۲۶ الامام الصادق (عليه السلام) لمعاوية بن عمار: (وطن نفسك على حسن الصحابة لمن صحبت: فى حسن خلقك، و كف لسانك، و اكظم غيظك، و اقل لغوك، و تغرس عفوك، و تسخو نفسك).
- ۱۲۷ و قال ابو الربيع الشامى، دخلت على ابى عبدالله (عليه السلام) و البيت غاص باهله.. فقال: (يا شيعة آل محمد، اعلموا انه ليس منا، من لم يملك نفسه عند غضبه، و من لم يحسن صحبة من صحبه، و مخالفة من خالفة، و مرافقة من رافقه، و مجاورة من حاوره، و ممالحة من مالحة)....
- ۱۲۸ قال مفضل بن عمر: (دخلت على ابى عبدالله (عليه السلام)، فقال: من صحبتك؟ فقلت: رجل من اخوانى، قال: فما فعل؟ قلت: منذ دخلت لم اعرف مكانه، فقال لى: اما علمت ان من صحب مؤمنا اربعين خطوة ساله الله عنه يوم القيامة؟!).
- ۱۲۹ اميرالمؤمنين (عليه السلام) ينصح قائلا: (خالطوا الناس مخالطة. ان متم بكوا عليكم و ان غبتم حنوا اليكم).
- ۱۳۰ روى معاوية بن عمار عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم): (حسن الجوار يعمر الديار، و ينسى فى الاعمار).
- ۱۳۱ و قال ابراهيم بن ابى رجاء، قال الصادق (عليه السلام): (حسن الجوار يزيد فى الرزق).
- ۱۳۲ عن عبدالله الوصافى، عن ابى جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم): (ما آمن بى من بات شعبان و جاره جائع، قال: و ما من اهل قرية بيت فيهم جائع ينظر الله اليهم يوم القيامة).
- ۱۳۳ روى طلحة بن زيد عن الصادق (عليه السلام)، انه روى عن ابىه الباقر (عليه السلام)، قال: (قرات فى كتاب على (عليه السلام) ان رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) كتب بين المهاجرين و الانصار و من لحق بهم من اهل يثرب: ان الجار كالنفس، غير مضار و لا آثم و حرمة الجار على الجار كحرمة امه).
- ۱۳۴ و عن زرارة عن الصادق (عليه السلام): (ان رسول الله اعطى فاطمة كتابا، فاذا فيها: من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فلا يؤذى جاره)....
- ۱۳۵ و عن الحسين بن زيد عن الصادق عن آباءه عن على عليهم السلام: ان رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) قال: (من آذى جاره حرم الله عليه ربح الجنة، و ماواه جهنم و بئس المصير، و من ضيع حق جاره فليس منا، و ما زال جبرئيل يوصينى بالجار حتى ظننت انه سيورثه).
- ۱۳۶ عن عكرمة عن ابى عبدالله (عليه السلام) (...): (ان رسول الله اتاه رجل، فقال: انى اشتريت دارا من بنى فلان، و ان اقرب جيرانى منى جوارا من لا ارجو خيره، و لا آمن شره، قال: فامر رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) عليا و سلمان و اباذر و نسيت آخر و اظنه المقداد ان ينادوا فى المسجد باعلى اصواتهم بانه لا ايمان لمن لم يؤمن جاره بوائقه، فنادوا بها ثلاثا، ثم اومى بيده الى كل اربعين دارا من بين يديه و من خلفه و عن يمينه، و شماله).
- ۱۳۷ و قال معاوية بن عمار للصادق (عليه السلام): جعلت فداك، ما حد الجار؟ قال: (اربعين دارا من كل جانب).
- ۱۳۸ عن على بن الحسين عليهما السلام، قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) يوما لجلسائه: تدررون ما العجز؟ قالوا: الله و رسوله اعلم، فقال: العجز ثلاثة: ان يبدر احدكم بطعام يصنعه لصاحبه، فيخلفه و لا ياتيه، و الثانية ان يصحب الرجل منكم الرجل او

یجالسه، یحب ان یعلم من هو؟ من این هو؟ فیفارقه قبل ان یعلم ذلك. و الثالثه امر النساء، یدنو احدکم من اهله فیقضی حاجته، و هی لم تقض حاجتها).

۱۳۹ و عن الصادق عن ابیه علیهما السلام، قال: (قال رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم): ثلاثه من الجفاء: ان یصحب الرجل الرجل فلا یساله عن اسمه و کنیته، و ان یدعی الرجل الی الطعام فلا یجیب، او یجیب فلا یاکل، و مواقعه الرجل اهله قبل الملاعبه.

۱۴۰ روى السكونی عن الصادق (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (ما اصطحب اثنان الا كان اعظمها اجرا و احبهما الی الله عز و جل: ارفقهما بصاحبه) بل و اكثر من ذلك:

۱۴۱ روى مسعدة بن صدقة، عن ابی عبدالله علیه السلام عن آباءه علیهم السلام: (ان امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب رجلا ذمیا فقال له الذمی: این ترید یا عبدالله؟ قال: ارید الکوفه، فلما عدل الطريق بالذمی عدل معه امیرالمؤمنین علیه السلام ... فقال له الذمی: لم عدلت معی؟ فقال له امیرالمؤمنین: هذا من تمام حسن الصحبه: ان یشیع الرجل صاحبه هنیئاً اذا فارقه، و كذلك امرنا نبینا ... فاسلم الذمی).

۱۴۲ عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله (علیه السلام)، قال: (كان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یقسم لحظاته بین اصحابه فینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسویة، قال: و لم یسط رسول الله رجلیه بین اصحابه قط، و ان كان لیصافحه الرجل، فما یترك رسول الله من یده حتی یتكون هو التارك، فلما فطنوا لذلك، كان الرجل اذا صافحه، ما یدیه فتزعها من یده).

۱۴۳ قال الحارثی: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): ما حق المؤمن علی المؤمن؟ قال:

(من حق المؤمن علی المؤمن المؤدّه له فی صدره.

و المواساة له فی ماله.

و الخلف له فی اهله.

و النصرة له علی من ظلمه..

و ان كان نافله فی المسلمین، و كان غائباً، اخذ له بنصبیه.

و اذا مات الزیارة له الی قبره.

و ان لا یظلمه.

و ان لا یغشه.

و ان لا یخونه.

و ان لا یخذله.

و ان لا یکذبه.

و ان لا یقول له: اف، و اذا قال له: اف فلیس بینهما ولا یتب. و اذا قال له: انت عدوی، فقد کفر احدهما!

و اذا اتهمه انما الایمان فی قلبه، كما ینماث الملح فی الماء).

۱۴۴ روى ابو قره، عن الصادق (علیه السلام): ان امیرالمؤمنین (علیه السلام) قال للموالی: اتجروا باریک الله لکم، فانی سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یقول: الرزق عشرة اجزاء: تسعة اجزاء فی التجاره، و واحد فی غیرها).

۱۴۵ و عن علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) قال: (تعرضوا للتجارات، فان لکم فیها غنی عما فی یدی الناس، و ان الله عز و جل یحب المحترف الامین، المغبون غیر محمود و لا ماجور).

۱۴۶ روى الزعفرانی عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: (من طلب التجاره استغنی من الناس، قلت: و ان كان معیلاً؟ قال: و ان كان معیلاً، تسعة اعشار الرزق فی التجاره).

۱۴۷ روی هشام، قال: (كان ابو الحسن (عليه السلام) يقول لمصادف: اغد الى عزك، يعنى السوق).

۱۴۸ قال اسباط بن سالم: (سال ابو عبدالله (عليه السلام) يوما و انا عنده، عن معاذ بياح الكرايس؟ فقيل: ترك التجارة، فقال (عليه السلام): عمل الشيطان! من ترك التجارة ذهب ثلثا عقله! اما علم ان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، قدمت غير من الشام، فاشترى منها و اتجر، فربح فيها ما قضى دينه؟!).

۱۴۹ و فى حديث، قال الصادق (عليه السلام): (التجارة تزيد فى العقل، و ترك التجارة هبة للعقل).

۱۵۰ و قال (عليه السلام): (ايعجز احدكم ان يكون مثل النملة؟ فان النملة تجر الى حجرها)!

۱۵۱ قال ايوب: كنا جلوسا عند ابى عبدالله (عليه السلام) اذ اقبل علاء بن كامل، فجلس امام ابى عبدالله (عليه السلام)، فقال: ادع الله ان يرزقنى فى دعة! قال لا ادعوك، اطلب كما امرك الله عز و جل.

۱۵۲ و قال كليب الصيداوى: قلت لابي عبدالله (عليه السلام): ادع الله لى فى الرزق، فقد التاثت على امورى! فاجابنى مسرعا: (لا، اخرج فاطلب).

۱۵۳ روى عبدالله بن الحجاج، عن ابى عبدالله (عليه السلام)، قال: (ان محمد بن المنكدر كان يقول: ما كنت اظن ان على بن الحسين يدع خلقا افضل منه، حتى رايت ابنه محمد بن على، فاردت ان اعظه، فوعظنى فقال له اصحابه: باى شئ و عظك؟ فقال: خرجت الى بعض نواحي المدينة فى ساعة حارة، فلقانى ابو جعفر محمد بن على (عليه السلام)، و كان رجلا بادنا ثقيلًا، و هو متكئ على غلامين اسودين، او موليين، فقلت فى نفسى: سبحان الله! شيخ من اشياخ قريش، فى هذه الساعة على مثل هذه الحالة فى طلب الدنيا!! اما انه لاعظته، فد نوت منه فسلمت عليه، فرد على بنهر (بهر) و هو يتصبب عرقا، فقلت: اصلحك الله، شيخ من اشياخ قريش، فى هذه الساعة على هذه الحالة فى طلب الدنيا!! ارايت لوجاء اجلك و انت على هذه الحال؟ فقال: لو جاءنى الموت و انا على هذه الحال جاءنى و انا فى طاعة من طاعات الله عز و جل، اكفى بها نفسى و عيالى عنك و عن الناس، و انما كنت اخاف لو جاءنى الموت و انا على معصية من معاصى الله، فقلت: صدقت، يرحمك الله، اردت ان اعظك فو عظنتى).

۱۵۴ و روى عبدالاعلى، قال: (استقبلت ابا عبدالله (عليه السلام) فى بعض طرق المدينة، فى يوم صائف شديد الحر، فقلت: جعلت فداك، حالك عند الله عز و جل، و قرابتك من رسول الله، و انت تجهد نفسك فى مثل هذا اليوم؟ فقال: يا عبدالاعلى، خرجت فى طلب الرزق لاستغنى به عن مثلك).

۱۵۵ روى على بن ابى حمزة، عن ابى الحسن (عليه السلام)، قال: (انه كان (عليه السلام) يعمل فى ارض له، قد استنقعت قد ما فى العرق، فقلت: جعلت فداك، اين الرجال؟ فقال: يا على، قد عمل باليد من هو خير منى و من ابى فى ارضه، فقلت: و من هو؟ فقال: رسول الله و امير المؤمنين و آبائى كلهم، كانوا قد عملوا بايديهم، و هو من عمل النبيين و المرسلين، و الاوصياء و الصالحين).

۱۵۶ و قد قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم):

(نعم العون على تقوى الله: الغنى).

۱۵۷ روى جميل بن صالح عن ابى عبدالله (عليه السلام): (فى قول الله عز و جل: «ربنا آتنا فى الدنيا حسنة، و فى الآخرة حسنة»

قال: رضوان الله و الجنة فى الآخرة، و السعة فى الرزق و المعاش و حسن الخلق فى الدنيا.

۱۵۸ قال معلى بن خنيس: رآنى ابو عبدالله (عليه السلام) و قد اخرت عن السوق، فقال (عليه السلام): (اغد الى عزك).

۱۵۹ و روى محمد بن مسلم عن الصادق (عليه السلام)، قال: (قال امير المؤمنين (عليه السلام): تعرضوا للتجارة فان فيها غنى لكم عما فى ايدى الناس).

۱۶۰ قال حماد بن عثمان: قال ابو عبدالله (عليه السلام): (ترك التجارة ينقص العقل).

۱۶۱ و قال فضيل بن يسار: قال لى ابو عبدالله (عليه السلام): (اى شى تعالج؟ فقلت: ما اعالج اليوم شيئا! فقال: كذلك تذهب اموالكم، و اشتد عليه).

۱۶۲ و قال معاذ بن كثير لابى عبدالله (عليه السلام): انى قد ايسرت، فادع التجارة؟ فقال: (انك ان فعلت قل عقلك، او نحوه).

۱۶۳ و عن معاذ بياح الاكسيه، قال: قال لى ابو عبدالله: (يا معاذ، اضعفت عن التجارة، او زهدت فيها؟ قلت: ما ضعفت عنها، و لا زهدت فيها، قال: فما بالك؟ قلت: كنا ننتظر امرا، و ذلك حين قتل الوليد، و عندى مال كثير، و هو فى يدي، و ليس لاحد على شى، و لا رانى آكله حتى اموت، فقال: لا تتركها، فان تركها مذهب للقل، اسع على عيالك، و اياك ان يكونوا هم السعاه عليك!).

و قد بلغ من حث الاسلام على التجارة، انه ندبها. حتى فى اشد الاحوال، و هو حال الحرب حين يتلاقى الصفان، قال:

۱۶۴ قال هشام الصيدنانى: قال ابو عبدالله (عليه السلام): (يا هشام، ان رايت الصفيين قد التقيا، فلا تدع طلب الرزق فى ذلك اليوم).

استحباب جمع المال و طلب الغنى

۱۶۵ قال عمر بن جميع: سمعت ابا عبدالله (عليه السلام) يقول: (لا خير فيمن لا يحب جمع المال من حلال، يكف به وجهه، و يقضى به دينه، و يصل به رحمه).

۱۶۶ قال عبدالاعلى: قال الصادق (عليه السلام): (اسالوا الله الغنى فى الدنيا و العافيه فى الاخره، و فى الاخره المغفره و الجنة).

۱۶۷ روى زيد الحشام عن الصادق (عليه السلام) قال: (ان امير المؤمنين (عليه السلام) اعتق الف مملوك من كد يده).

۱۶۸ و عن فضيل بن ابى قره، عن الصادق (عليه السلام)، قال: (كان امير المؤمنين (عليه السلام) يضرب بالمر و يستخرج الارضين، و كان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يمص النوى بفيه و يغرسه).

۱۶۹ فى الحديث: (ان الله اوحى الى داود انك نعم العبد لو لا انك تاكل من بيت المال، و لا تعمل بيدك شيئا ... و فى آخره: انه عمل الدرع و باعها و استغنى عن بيت المال).

۱۷۰ عن هشام بن سالم عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: (كان امير المؤمنين (عليه السلام) يحتطب و يستقى و يكنس، و كانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز).

۱۷۱ قال زراراه قال الصادق (عليه السلام): (ما يخلف الرجل بعده شيئا اشد عليه من المال الصامت، قلت له: كيف يصنع به؟ قال: يجعله فى الحائط و البستان و الدار).

۱۷۲ عن مرازم عن ابيه، قال: قال ابو عبدالله (عليه السلام) لمولاه مصادف: (اتخذ عقده الارض الكثيره الشجر) او ضيعة).

استحباب طلب الدنيا على حد طلب الاخره

قال تعالى: (و منهم من يقول ربنا آتنا فى الدنيا حسنه و فى الاخره حسنه، و قنا عذاب النار، اولئك لهم نصيب مما كسبوا).

۱۷۳ روى الصدوق عن الامام (عليه السلام) قال: (ليس منا من ترك دنيا لاخرته، و لا آخرته لدنياه).

۱۷۴ و قال (عليه السلام): (اعمل لدنياك كانك تعيش ابدًا، و اعمل لاخرتك كانك تموت غدا).

استحباب الزراعة

۱۷۵ قال هارون الواسطى: سالت جعفر بن محمد (عليه السلام) عن الفلاحين؟ فقال: (هم الزراعون كنوز الله فى ارضه، و ما فى الاعمال شى احب الى الله من الزراعة، و ما بعث الله نبيا الا زارعا الا ادريس (عليه السلام) فانه كان خياطا).

۱۷۶ روی سیباً عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سألہ رجل، فقال له: جعلت فداک اسمع قوما یقولون ان الزراعة مکروهة! فقال له: (ازرعوا و اغرسوا، فلا والله ما عمل الناس عملا احل ولا اطیب منه)...

۱۷۷ عن یزید بن ہارون، قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) یقول (الزارعون کنوز الانام، یوزعون طیباً اخرجہ الله عز و جل، و ہم یو القیامۃ احسن الناس مقاما، و اقربہم منزلة، یدعون المبارکین).

استحباب العمارۃ

۱۷۸ فی حدیث عن امیر المؤمنین (علیه السلام) قال: (.. ان معایش الخلق خمسۃ: الامارۃ و العمارۃ و التجارۃ و الاجارۃ و الصدقات و اما وجه العمارۃ، فقوله تعالی: «هو الذی انشاکم من الارض واستعمرکم فیها» فاعلمنا سبحانہ انه قد امرنا بالعمارۃ، لیكون ذلك سبباً لمعاشهم).

۱۷۹ روی عبدالرحمن عن الباقر و الصادق علیہما السلام، قالوا: (قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): من احیی ارضا مواتا فهی له).

۱۸۰ روی عبدالله بن سنان عن الصادق (علیه السلام): انه سئل عن رجل احیی ارضا مواتا، فکری فیها نہرا، او بنی فیها بیوتا، و غرس نخلا و شجرا؟ فقال (علیه السلام): هی له، و له اجر بیوتها، و علیہ فیها العشر) ... ای: الزکاء.

استحباب المضاربه

۱۸۱ عن محمد بن عذافر، قال: اعطی ابو عبدالله (علیه السلام) ابی الفاء و سبعمائۃ دینار، فقال له: اتجر بها لی، ثم قال: اما انه لیس لی رغبۃ فی ربحها و ان کان الربح مرغوبا فیہ و لکن احببت ان یرانی الله عز و جل متعرضا لفوائده، قال: فربحت له فیہ ماۃ دینار، ثم لقیته فقلت له: قد ربحت لک فیہ ماۃ دینار، قال: ففرح ابو عبدالله (علیه السلام).

۱۸۲ قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (من احیی ارضا مواتا فهی له).

۱۸۳ فی حدیث: (لاحمی الا الله و رسوله).

۱۸۴ (الناس مسلطون علی اموالهم).

۱۸۵ و فیہ و یروی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) عن جبرئیل (علیه السلام) قال: (اطلعت علی النار، فرایت وادیا فی جہنم یغلی! فقلت: یا مالک لمن هذا؟ قال: ثلاثۃ: المحتکرین، و المدمنین للخمیر، و القوادین).

پی نوشت ها

- ۱ سوره ۱۱۷ (اسراء) آیه ۷۰.
- ۲ سوره ۱۴ (ابراہیم) آیه ۳۲ ۳۴.
- ۱ دیوان منسوب بہ امیر مؤمنان علی (علیه السلام).
- ۲ سوره ۴۹ (حجرات) آیه ۱۳.
- ۳ نظرات فی القرآن: رطل عراقی ۱۲ سیر است.
- ۱ مارکس (۱۸۱۷-۱۸۸۳)، انگلس (۱۸۲۰-۱۸۹۵)
- ۲ مائده: ۲، ۳.
- ۱ بقره: ۲۷۸.

۲ آری استعمارگران و سودجویان که تلاش آنان تنها برای بدست آوردن ثروت و چپاول دیگران است و عاطفه و نوع دوستی در قاموس آنان معنا ندارد در هر کشور که قدم می‌گذارند با انتشار بانکهای رباخواری و ایجاد شرکت‌های احتکاری حیثیت اقتصادی آن کشور را نابود ساخته، آنرا مانند بنده زر خرید خود می‌سازند، سید قطب در کتاب اسلام و صلح جهانی می‌گوید: «در قرن گذشته مصر، شاهد این حقیقت بوده که چگونه استقلال او را بانکهای رباخوار و جنایتکار، از بین برد ... و چگونه بدست شرکت‌های استثماری (پنبه) مصر و بازار آنرا برای کالاهای خود می‌خواستند و همچنین کانال سوئز را بخاطر توسعه مستعمران شرکت (هند و انگلیس) و غیر اینها در ماوراء بحار، از دست نمیدادند، لطمه به استقلال او زده شد؟» (مترجم).

۳ سوره مریم: آیه ۳۳.

۴ زمر: آیه ۷۳.

۵ (المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده).

۱ بقره: آیه ۱۹۴.

۲ انفال: ۶۱.

۳ نساء: ۹۰.

۴ نساء: ۹۴.

۵ بقره: ۲۰۸.

۶ این معنی از آیات ۴۵ سوره فاطر، ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره حج بر می‌آید (مترجم).

۷ حم سجده: ۹.

۱ هود: ۲۷.

۲ پاسخ این پرسش در صفحه ۳۱ است.

۳ سوره حجرات: آیه ۱۳.

۴ در اینکه اسلام مذهب دمکراسی باشد مناقشه است، زیرا منشا پیدایش شرور و نکبت‌ها برای جهان بشریت می‌باشد (م ش). دمکراسی بذاته موجب فساد نیست، بلکه در پرتو دمکراسی امکانات فساد بوجود می‌آید. و تا هنگامی که یک به یک افراد جامعه در امور اجتماعی روشن و وارد نشوند، رژیم‌های دمکراسی بی‌زیان نخواهد بود.

بنابراین در مورد افراد عقب افتاده تا اندازه‌ای محدودیت و دیکتاتوری از جانب افراد روشن و با فکر لازم است، منظور مولف محترم نیز همین است (مترجم).

۵ (امروز) یکی از کشیشان مسیحی در مقاله‌ای که در مجله (شعب المصریه) شماره ۵۸، ۱۵۸ نوشته است، مسیحیت را از خطر اسلام ترسانده، چنین می‌گوید: «در هر ماهی دو سه هزار از سیاهان آفریقائی بخاطر فرار از تبعیضات نژادی از دین خود دست برداشته باسلام می‌گروند» بنا باعتراف این مبلغ مسیحی، اسلام بهترین پناهگاه برای سرکوب شدگان تبعیضات نژادی است (ع ک).

۱ سوره مائده: آیه ۳۲.

۲ بقره: آیه ۱۷۹.

۳ سوره مائده: آیه ۴۵.

۱ برای توضیح بیشتر به فصل (ثروت در پرتو اسلام) ص پاورقی ما رجوع شود (مترجم).

۲ سوره نسا: آیه ۷۵.

۳ دکتر محمد خدوری، در کتاب خود بنام (جنگ و صلح در اسلام) ترجمه آقای سعیدی ص ۲۱۴ می‌گوید: «بنابراین میتوان گفت

در تئوری قانونگذاری اسلام، جنگ بذاته هدف نبوده است بلکه برای تاسیس و تامین صلح، وسیله نهائی شناخته شده است... (مترجم).

۱ سوره احزاب: آیه ۱۰.

۲ در میان عربهای جاهلیت رسم بود اگر کسی در جنگ بر حریف خود چیره میشد گوش و بینی و لب او را می‌برید و این عمل را (مثله) می‌نامیدند، ولی اسلام که آمد این عمل وحشیانه را در جنگ حرام دانست، و از آن جلوگیری کرد (مترجم).

۳ فروع کافی جهاد اب و وصیه رسول الله فی السرایا، حدیث ۱ و وسائل جهاد جهاد العدو، باب ۱۵ حدیث ۲.

۱ وسائل جهاد، جهاد العدو باب ۱۵ حدیث ۳.

۲ کافی، جهاد باب ۸ حدیث ۲.

۱ اسلام در جنگهای خود آنقدر رعایت اصول انسانیت را نموده که بیگانگان را نیز باعتراف واداشته است، در کتاب "الدعوه الاسلامیه" تالیف: "سرت و ارنولد" ترجمه حسن ابراهیم و.. اینطور آمده: «هنگامیکه لشکر اسلام بوادی اردن رسید و لشکر ابو عبیده وارد شد، مسیحیان اردن برای مسلمانان نامه ای بدین مضمون نوشتند: «ای مسلمانان شما در نظر ما از رومیان محبوبترید گرچه آنان با ما هم کیشند، ولی شما نسبت بما باوفا تر و مهربانترید عادلتر و نیکو رفتار ترید، آنها بر ما و منازل ما دست یافتند، و مالک الرقاب شدند» مردم "فحص" دروازه های شهر خود را بروی لشکریان "هرقل رومی" بستند، ولی برای مسلمانان پیام فرستادند که حکومت و عدالت آنان از ظلم و اجحاف رومیان برایشان بهتر است، بنقل از کتاب "اسلام و صلح جهانی" تالیف: سید قطب، ترجمه آقایان خسروشاهی و قربانی. (ع ک)

۲ عبادات الاسلام حدیث اخیر در کافی، جهاد، باب ۸ حدیث ۵.

۳ (رباح بن ربیع) میگوید: در یکی از جنگها با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم پیامبر جنازه زنی را دید، ایستاد و فرمود: چرا این زن را کشته اند؟ این زن که سزاوار کشتن نبود، سپس به یکی از یاوران خود فرمود: «زود خودت را به خالد بن ولید برسان و بگو: نبایستی کودکان... و زنان کشته شوند» تا آنجا که از ابوالعلاء از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: امیرالمؤمنین تا ظهر نمیشد به جنگ شروع نمیکرد، و میفرمود: برای... آنکه با فرارسیدن شب کشتار کم خواهد شد، و شب فرصت خوبی برای فراریان است (وسائل جهاد العدو، باب ۱۷ حدیث ۲) (مترجم).

۱ یعنی: بروید که همه تان آزاد هستید، حضرت زینب (علیها السلام) که در مجلس یزید باو خطاب (یابن الطلقاء) فرمود، اشاره باین گفتار تاریخی جدش پیامبر عظیم (صلی الله علیه و اله و سلم) بوده است (شجره طوبی ص ۱۱۲) و سفینه البحار طلق (مترجم).

۱ پرفسور "دکتر محمد حمید الله" استاد دانشگاه پاریس در کتاب خود می‌نویسد...: «یکصد و پنجاه نفر، از افراد مخالف در میدانهای جنگ از بین رفته بودند، تلفات مسلمین روی هم رفته برای مدت ده سال، در هر ماه یک نفر شهید بود! این اندازه احترام به خون بشر در داستانهای بشری، امری است بی نظیر...»

"رسول اکرم در میدانهای جنگ ص ۹ ترجمه آقای سعیدی" و نیز استاد ابوالاعلی مودودی در کتاب "برنامه انقلاب اسلامی" می‌گوید...: «در تمام این جنگها عده کشتگان از طرفین هزار و چند نفر بود و بس...»

و چندی قبل که کاسیوس کلی "محمد علی" قهرمان بوکس جهان برای خدمت نظام وظیفه احضار شده بود... گفت: «ممکن است من بدلیل داشتن مذهب اسلام بخدمت نظام نرم زیرا مسلمانان به جنگ نمیروند تا جان انسانهای دیگر را بگیرند، مگر اینکه قبلا خود مورد حمله قرار گرفته باشند، ما مسلمانان مردم صلح جوئی هستیم و از جنگ و خونریزی نفرت داریم...» جرائد بنقل از شماره مخصوص مکتب اسلام سال هفتم (مترجم).

۱ سوره ص، آیه ۲۶.

- ۲ سوره نساء، آیه ۱۰۵.
- ۳ کافی قضاء باب ۸ حدیث ۳.
- ۱ کافی قضاء باب ۸ حدیث ۴.
- ۲ کافی قضاء باب ۸ حدیث ۱.
- ۳ کافی قضاء باب ۱ حدیث ۲.
- ۴ کافی قضاء باب ۱ حدیث ۱.
- ۵ کافی قضاء باب حدیث ۱.
- ۱ وسائل قضاء، آداب قاضی باب ۸ حدیث ۴.
- ۲ وسائل قضاء، آداب قاضی باب ۸ حدیث ۵.
- ۳ بحار، ج ۱۵، چاپ جدید ص ۲۱۱.
- ۴ سفینه البحار ج ۱ (ص ح ت).
- ۵ مائده، آیه ۲.
- ۱ مستدرک، قضاء، آداب قاضی، باب ۸ حدیث ۸.
- ۲ مستدرک، قضاء، آداب قاضی، باب ۸ حدیث ۱.
- ۱ مستدرک، قضاء، آداب قاضی باب ۸ حدیث ۳.
- ۲ وسائل، قضاء، آداب قاضی باب ۸ حدیث آخر.
- ۳ مستدرک، قضاء آداب قاضی باب ۸ حدیث ۴.
- ۴ مستدرک، قضاء، آداب قاضی باب ۸ حدیث ۵.
- ۵ اسراء، آیه ۱۵.
- ۱ وسائل، قضاء، آداب قاضی باب ۱۰ حدیث ۱.
- ۱ وسائل، قضاء، کیفیه الحکم، باب ۶ حدیث ۱.
- ۲ وسائل، قضاء، کیفیه الحکم، باب ۷ حدیث ۴.
- ۱ سوره بقره، آیه ۲۸۲.
- ۲ کافی، شهادت، باب ۲ حدیث ۱.
- ۳ وسائل، قضاء، شهادت باب ۲.
- ۴ وسائل، قضاء، شهادت باب ۹.
- ۵ وسائل، قضاء، شهادت باب ۹.
- ۶ وسائل، قضاء، شهادت باب ۹.
- ۷ وسائل، قضاء، شهادت باب ۹ حدیث ۵.
- ۸ وسائل، قضاء، شهادت باب ۱۵ حدیث ۳.
- ۱ وسائل، قضاء، شهادت باب ۱۵ حدیث ۲.
- ۲ مائده ۵۰. (و من احسن من الله حکما).
- ۳ (۱۸۸۹۱۹۴۵).

۴ (۱۸۸۳۱۹۴۵).

۱ بقره، آیه ۴۳. (واقیموا الصلاة، و اتوا الزکاة، وارکعوا مع الراکعین).

۱ اعراف: ۷۳.

۲ قصص: ۷۷.

۳ سبا: ۱۵.

۴ آل عمران: ۱۴۸.

۵ یونس: ۶۴.

۱ و سائل: تجارت، باب ۲۷ حدیث ۲ و منتهی الامال وصیت امام حسن (علیه السلام) به جناده.

۲ و سائل: تجارت، باب ۶ حدیث ۳، در نسخه عربی (فعون العون) ... بود، ظاهراً اشتباه چاپی یا قلمی بوده است. (مترجم)

۳ و سائل: تجارت، باب ۲۸ حدیث ۱.

۴ و سائل: تجارت، باب ۱۸ حدیث ۲.

۵ و سائل: تجارت، باب ۱۸ حدیث ۱.

۶ و سائل: تجارت، باب ۲۱ حدیث ۱، در این روایت نیز در نسخه مولف (حرمه لمعاش) ضبط شده، ولی اشتباه چاپی است، و

صحیح آن (مرله لمعاش) است. (مترجم)

۷ بقره: ۲۰۰.

۸ دیوان منسوب به حضرت علی (علیه السلام).

۱ برای بدست آوردن استدلالهای ساده و روان و در عین حال محکم و دندان شکن به کتاب (یکتا خدای جهان آفرین) مراجعه فرمائید.

۱ فلاسفه یونان قدیم عده ای روحی بودند، و سعادت و خوشبختی را تنها در پرورش روح و تضعیف جسم می پنداشتند، این دسته از فلاسفه را فلاسفه "کلیون" می نامیدند، یکی از حکمای معروف آنان بنام (دیوژن) (۴۱۴۲۳۴) است، عقیده او این بود که بایستی تا حد امکان از تجملات چشم پوشید، بطوریکه سرمایه زندگی او تا آخر یک عصا و یک بالاپوش و یک کاسه گلین بود و تابستان و زمستان خود را در یک خمره و یا در راهروهای اماکن عمومی میگذرانید میگویند: این حکیم یک روز دید کودکی با دست آب مینوشد فوراً کاسه گلین خود را هم شکست.

در مقابل این دسته از فلاسفه عده ای مادی صرف هستند که آنانرا (اگزیستانسیالیست) گویند و اینان درست نقطه مقابل کلبیها میباشند، و خوشبختی را در بهره برداری بی قید و شرط از لذائذ میدانند در این میان مکتبی که نه راه افراط و نه طریقه تفریط را می پیماید همان (مکتب میانه) اسلام است که در همه حال رعایت اعتدال و میانه روی را نموده است. (مترجم).

۱ برای اینکه تهمت‌ها و پاسخ آنرا بدانید به کتاب (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن) بخش سوم آن نوشته "جان دیون پرت" ترجمه آقای سعیدی مراجعه فرمائید (مترجم).

۱ سوره حجر آیه ۹: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون».

۱ اصول کافی ج ۱ کتاب فضل العلم، از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم).

۱ برای اثبات برتری اسلام، در تامین ثروت به فصل (ثروت در پرتو اسلام) صفحه رجوع شود.

۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره وقت میفرماید: (آنچه که از دست رفت، گذشته، آنچه خواهد آمد، کو تا بیاید؟ فرصت کنونی را میانه این دو عدم غنیمت بشمار) دیوان منسوب به حضرت.

- ۱ و سائل: حج، احکام دواب باب ۲ حدیث آخر.
- ۲ و سائل: حج، احکام دواب باب ۵ حدیث ۱.
- ۳ و سائل: حج، احکام دواب باب ۹ حدیث ۱.
- ۴ مجله اخلاق و آداب، سال دوم، شماره سوم صفحه ۵۲.
- ۱ اعلام الحریه (غاندی) ص ۴۸.
- ۲ و سائل: حج، احکام دواب باب ۹ حدیث ۵.
- ۳ و سائل: حج، احکام دواب باب ۹ حدیث آخر.
- ۴ و سائل: حج، احکام دواب باب ۱۰ حدیث ۱۶.
- ۵ و سائل: حج، احکام دواب، باب ۱۲ حدیث ۱.
- ۶ و سائل: حج، احکام دواب، باب ۱۹ حدیث ۳.
- ۷ کافی: کتاب الزی و التجمل، باب ۵.
- ۱ ابوالعلاء معری فیلسوف نازکدل! هندوستان (۹۷۹ ۱۰۵۸) در ایران هم اخیرا نویسنده ای بنام صادق هدایت از این مکتب پیروی کرد و در این زمینه کتابی نوشت، همین آقای هدایت در صدر کتاب گیاهخواری خود به حدیث (لاتجعلوا بطونکم مقابر الحیوان) تمسک نموده اند، در بی اطلاعی ایشان همین بس که میخواستند اند از این روایت استفاده منع گوشتخواری کنند! در صورتیکه جواز آن از مسلمات اسلام است. (مترجم)
- ۱ و سائل: صید و ذباحت، ابواب الذبایح باب ۷.
- ۲ و سائل: صید و ذباحت، ابواب الذبایح باب ۱.
- ۱ و سائل: صید و ذباحت، ابواب الذبایح باب ۱.
- ۲ مستدرک و سائل: صید و ذباحت، ابواب ذبایح باب ۲ حدیث ۱.
- ۳ مستدرک و سائل: صید و ذباحت، ابواب ذبایح باب ۱۲ حدیث ۱.
- ۴ مستدرک و سائل: صید و ذباحت، ابواب ذبایح باب ۲ حدیث ۳.
- ۵ و سائل: صید و ذباحت، ابواب صید، باب ۲۸ حدیث ۱.
- ۶ و سائل: صید و ذباحت، ابواب صید، باب ۲۸ حدیث ۱.
- ۷ و سائل: صید و ذباحت، ابواب صید، باب ۴۰ حدیث ۱.
- ۸ مستدرک: صید و ذباحت، ذبایح، نوادر، حدیث ۳.
- ۱ و سائل: صید و ذباحت، ذللیح، باب ۴۱ حدیث ۱.
- ۲ و سائل: حج، احکام دواب، باب ۴۷ حدیث ۱.
- ۳ مستدرک: تجارت، مقدمات، باب ۹ حدیث ۴.
- ۴ مستدرک: تجارت، مزارعه، باب ۱ حدیث ۴.
- ۵ مستدرک: تجارت، مقدمات، باب ۹ حدیث ۱.
- ۶ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۱۰ حدیث ۴.
- ۱ و سائل: تجارت، مزارعه، باب ۷ حدیث ۱.
- ۲ و سائل: تجارت، مزارعه، باب ۷ حدیث ۳.

۳ از این حکم معلوم می‌شود که اسلام گیاهان را نیز دارای روح دانسته که آزار آنها را در حرم با آزار حیوانات یکسان میدانند، و همانگونه که برای کشتن یک حیوان در حرم کفار مقرر نموده، برای کندن گیاهان نیز کفاره قرار داده است (مترجم).

۴ وسائل: حج، تروک احرام، باب ۸۶، حدیث ۱.

۵ این یک مورد از خرافات (کتاب مقدس!) است اگر میخواهید اطلاعات جالبی از کیش خرافی مسیحیت و خرافات و تناقضات کتاب مقدسشان بدست بیاورید، به کتاب (خرافات در کتب مسیحیان)، اثر مولف همین کتاب، و ترجمه ما مراجعه فرمائید.

۱ سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۱ وسائل: کتاب نکاح، آداب، باب ۲۸ حدیث ۱.

۲ وسائل: کتاب نکاح، آداب، باب ۲۸ حدیث ۵.

۳ وسائل: نکاح، آداب، باب ۲۸ حدیث ۶.

۴ وسائل: نکاح، آداب، باب ۲۸ حدیث ۶.

۵ البته در صورتیکه طرف خود، بد اخلاق، یا بدقیافه و ... نباشد (مترجم).

۶ وسائل: نکاح، آداب، باب ۳۰، حدیث ۱.

۷ وسائل: نکاح، آداب، باب ۳۱، حدیث ۱.

۱ وسائل: نکاح، آداب، باب ۳۳، حدیث ۱.

۲ وسائل: نکاح، آداب، باب ۳۴، حدیث ۱.

۳ وسائل: نکاح، آداب، باب ۲۹، حدیث ۲.

۴ وسائل: نکاح، آداب، باب ۲۹، حدیث ۱.

۵ وسائل: نکاح، آداب، باب ۲۱، حدیث ۱.

۶ وسائل: نکاح، آداب، باب ۲۱، حدیث ۳.

۱ سوره بقره، آیه ۲۳۰.

۲ سوره نساء، آیه ۳.

۳ سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴ سوره نور: آیه ۳۰.

۵ کافی: نکاح، باب ۱۲۱.

۱ وسائل: نکاح، نفقار، باب ۱ حدیث ۵.

۲ وسائل: نکاح، نفقات، باب ۱ حدیث ۸.

۳ کافی: نکاح، باب ۱۹، حق المراه.

۴ سوره بقره، آیه ۸۳.

۵ نهاییه: نکاح.

۶ نهاییه: نکاح.

۷ وسائل: نکاح، مقدمات، باب ۸۸، حدیث ۶.

۸ وسائل: نکاح، مقدمات، باب ۸۸، حدیث ۹.

۱ وسائل: نکاح، مقدمات، باب ۸۶، حدیث ۱.

- ۲ و سائل: نکاح، مقدمات، باب ۸۹ حدیث ۱.
- ۳ و سائل: نکاح، مقدمات، باب ۸۹ حدیث ۲.
- ۴ و سائل: نکاح، مقدمات، باب ۸۹ حدیث ۳.
- ۵ و سائل: نکاح، مقدمات، باب ۸۰ حدیث ۱.
- ۱ و سائل: نکاح، ابواب الاداب، باب ۱۳، حدیث ۳.
- ۲ و سائل: نکاح، ابواب الاداب، باب ۱۳، حدیث ۳.
- ۳ و سائل: نکاح، ابواب الاداب، باب ۶ حدیث ۱.
- ۴ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۷۶، حدیث ۷.
- ۵ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۷۶، حدیث ۶.
- ۱ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۷۸، حدیث ۴.
- ۲ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۷۸، حدیث ۶.
- ۳ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۷۹، حدیث ۱.
- ۴ و سائل: کتاب نکاح، احکام اولاد، باب ۷۹، حدیث ۲.
- ۵ و سائل: نکاح، ابواب احکام اولاد، باب ۲۲، حدیث ۲.
- ۶ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۲۲، حدیث ۱.
- ۷ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۲۲، حدیث ۶.
- ۸ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۲۲، حدیث ۷.
- ۹ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۲۲، حدیث ۴.
- ۱۰ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۸۳ حدیث ۶.
- ۱ و سائل: نکاح، ابواب احکام اولاد، باب ۸۳ حدیث ۲.
- ۲ و سائل: نکاح، ابواب احکام اولاد، باب ۸۳ حدیث
- ۳ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۸۳ حدیث ۹.
- ۴ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۱، حدیث ۹.
- ۵ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۸، حدیث ۱.
- ۶ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۸، حدیث ۳.
- ۱ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۸، حدیث ۴.
- ۲ سوره نساء، آیه ۱.
- ۳ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۵۰، حدیث ۳.
- ۴ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۵۰، حدیث ۳.
- ۵ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۵۰، حدیث ۴.
- ۶ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۱، حدیث ۵.
- ۷ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۳، حدیث ۲.
- ۸ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۳، حدیث ۶.

- ۹ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۲، حدیث ۷.
- ۱ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۳، حدیث ۳.
- ۲ و سائل: نکاح، احکام اولاد، باب ۴۳، حدیث ۳.
- ۱ و سائل: حج، احکام العشره باب ۲، حدیث ۳.
- ۲ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۲، حدیث ۳.
- ۳ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۲، حدیث ۸.
- ۴ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۲، حدیث ۱۰.
- ۵ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۸۳، حدیث ۱.
- ۶ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۸۳، حدیث ۲.
- ۱ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۸۴، حدیث ۱.
- ۲ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۸۲، حدیث ۲.
- ۳ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۸۲، حدیث ۵.
- ۴ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۸۶، حدیث ۱.
- ۵ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۹۰، حدیث ۳.
- ۱ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۹۴، حدیث ۱.
- ۲ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۹۴، حدیث ۴.
- ۳ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۷۵، حدیث ۲.
- ۴ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۸۶، حدیث ۱.
- ۵ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۹۳، حدیث ۱.
- ۱ و سائل: حج، احکام العشره، باب ۱۱۶، حدیث ۱۰.

۱ پرنده ای است مانند مگس که در دنباله آن نور ضعیفی می‌تابد و اسم خارجی آن (پیروفور) است و در برخی از لهجه های محلی ایران به آن (فضله ستاره) گویند. (مترجم)

۲ سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۱ عاریه به تشدید یاء منسوب به (عار)، زیرا در گرفتنش احساس ننگ میشود یا عاریه بتخفیف یا مؤنث (عاری) چون عاری از عوض است، ظاهرا معنی اول بهتر است.

۲ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۱۲.

۳ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۱۲.

۴ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۸.

۵ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۱۰.

۶ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۱۰.

۷ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۲، حدیث ۱۲.

۸ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۴، حدیث ۹.

۹ سوره فرقان، آیه ۷۷.

۱۰ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۴، حدیث ۳.

۱ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۴، حدیث ۷.

۲ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۴، حدیث ۱.

۳ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۴، حدیث ۲.

۴ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۹، حدیث ۶.

۵ به پاورقی صفحه ۱۹۴ در بخش ثروت مراجعه فرمائید. (مترجم)

۱ چرچیل، سیاستمدار بزرگ قرن اخیر که به انگلستان عظمت داد، ماشین مخصوصش از مدلهای کهنه بود، به او گفتند: امروزه کشور ما اتومبیلهای جدید و لوکسی ساخته و هر سال مدل تازه ای به بازار جهان عرضه می کند، شما چرا این ماشین اسقاطی خد را عوض نمیکنید؟ او در پاسخ میگوید: همین اتومبیل فرسوده برای حمل و نقل چرچیل کافی است، و اینکه هر ساله مدلهای لوکس و تازه ای کشور ما صادر میکند برای ایجاد بازار سیاه است، تا دیگران هر ساله ماشینهای مدل جدید را بخرند و اقتصاد انگلستان قوی شود! (فاعتبروا یا اولی الابصار!). (مترجم)

۲ سوره نساء، آیه ۲۹.

۳ سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۴ سوره مائده، آیه ۱.

۵ سوره بقره، آیه ۲۹.

۱ شانکر، بیماری عفونی و از جمله امراض مقاربتی است که به شکل زخم به روی آلت تناسلی پدیدار میگردد.

۱ سوره بقره، آیه ۳۰.

۲ در این جا مولف خلیج عربی داشتند، شاید ایشان رعایت احساسات قومیت عربی را در کشور مسکونی خود نموده اند، ما هم که آنرا بخلیج فارس تغییر می دهیم باعتبار ملکیت سابق است، و گرنه در حقیقت بایستی آنرا (خلیج الیزابت!) نامید، زیرا در (بحرین مستقل!) روی تمبرهای پستی رسماً عکس الیزابت چاپ می شود، اگر خلیج عربی یا فارسی بود، می خواست عکس ما یا آنان روی تمبر پستی بجای ملکه انگلستان چاپ می شد (مترجم).

۳ مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۱ سوره بقره، آیه ۲۹.

۲ سوره بقره، آیه ۱۶۹.

۳ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۲۸، حدیث ۱.

۴ سوره انبیا، آیه ۱۶.

۵ سوره اعراف، آیه ۲۲.

۶ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۱.

۷ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۲.

۸ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۱۱.

۹ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۲، حدیث ۱.

۱۰ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۱، حدیث ۲.

۱۱ وسائل: تجارت، مقدمات، باب ۲، حدیث ۳.

۲ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۲، حدیث ۴.

۳ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۵، حدیث ۴.

۴ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۷، حدیث ۱.

۵ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۷، حدیث ۲.

۶ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۷، حدیث ۱.

۷ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۹، حدیث ۲.

۱ در اینجا شاید اشکالی به ذهن خواننده محترم راه یابد و بگویند: در صورتیکه پیامبران الهی و امامان ما همگی کار میکرده و با دسترنج خود اداره میشده اند، تا بر بیت المال تحمیل نشوند، پس چرا امروزه روحانیون ما کار نمیکنند؟ پاسخ این اشکال آنکه: پیامبران بزرگ و امامان (علیهم السلام) در راه انجام وظیفه ارشاد و تبلیغ و انتشار علوم الهی بتحصیل و زحمت نیازی نداشتند، و علوم آنان لدنی وارثی بود، لذا مقداری کار میکرد و بقیه را به تبلیغ و یا عبادت میپرداختند، ولی علماء اعلام و طلاب محترم که بایستی شب و روز تحصیل کنند، تا بتوانند از چشمه های علوم دینی سیراب شده، سپس به نشر احکام بپردازند، دیگر وقتی برای کار کردن ندارند، لذا می توانند به اندازه مخارج ضروری از بیت المال استفاده کنند. (مترجم)

۲ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۹، حدیث ۱۰.

۳ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۲۴، حدیث ۱.

۴ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۲۴، حدیث ۳.

۵ سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۶ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۲۸، حدیث ۱.

۷ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۲۸، حدیث ۲.

۸ مستدرک، تجارت، مزارعه، مساقات، باب ۲، حدیث ۳.

۱ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۳، حدیث ۱.

۲ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۳، حدیث ۷.

۳ و سائل: تجارت، مزارعه، باب ۳، حدیث ۱۰.

۴ و سائل: تجارت، احیاء موات، باب ۱، حدیث ۸.

۵ و سائل: احیاء موات، باب ۱، حدیث ۸.

۶ قراردادی است میان دو نفر که در تجارت سرمایه از یکی و کار از دیگری، و اگر سودی بدست آمد در آن شریک باشند (به نقل از رساله مرجع تقلید) (... مترجم).

۷ و سائل: تجارت، مقدمات، باب ۱۱، حدیث ۱.

۱ مائده: ۴۷ و در آیه ۴۴ این دسته را کافر دانسته اند!

۱ سوره بقره، آیه ۲۷۶.

۲ جز در آن صورت که پولدار، پول خود را بعنوان (شرکت در سود) بطرف بدهد که در قانون اسلام از آن به (مضاربه) تعبیر شده، در این معامله سرمایه از یک نفر و کار از دیگری است، و سود سرمایه را به نسبت مقرر، تقسیم می کنند، و حساب این معامله از ربا جدا است، زیرا در این قرارداد اگر بدون تقصیر، طرف، خسارتی متوجه سرمایه گردد، به عهده پولدار است، نه کارگر، ولی در ربا پولدار سود می گیرد، و زیر بار خسارت نمیرود، برای توضیح بیشتر به رساله عملیه (توضیح المسائل) مرجع تقلید ... مراجعه نمایید.

(ع ک)

۳ الوعی الاسلامی: ج ۲.

۱ (سرمایه): کاپیتال، نام کتاب معروف کارل مارکس.

۲ مرام اشتراکی.

۳ (۱۸۰۷۱۹۲۴) لنین مؤسس حزب توده در شوروی بود که با همکاری استالین از برنامه های مارکس پیروی کردند. (ع ک)

۴ وسائل: احیاء موات، باب ۱، حدیث ۵.

۵ این جمله قانونی است که از روایات استنباط شده است. (ع ک)

۶ وسائل: تجارت، آداب، باب ۲۷، حدیث ۱۱.

۱ جامع الاخبار مرحوم ابن بابویه (ری) نقل این روایت از مترجم است.

۲ مائده: ۹۶.

۳ مائده: ۲.

۴ مائده: ۴.

۵ ملک: ۱۵.

۶ حدیث قدسی.

۷ (سرقت از نظر اسلام و جهان)

در کشور ما دزدی و جیب بری بصورت حرفه درآمده، در تهران و برخی شهرستانها تبه کاران بطرز سرسام آوری مشغول فعالیت هستند، و حتی برای تعلیم تازه واردان خود در مخفیگاهها کلاس درس هم دارند تازگیها کانگستر بازیهای اروپا به تهران هم سرایت کرده..

از شهرستانها که بگذریم در دهات و عشایر بیچاره مردم کشاورز صبح تا شام در کشتزارها کوشش می کنند، شب که برای استراحت به منزل بر می گردند، بایستی تا صبح به پاسداری منزل و گله پردازند، و اگر احیانا چرتی بزنند اموال و احشام آنان به غارت دزدان خواهد رفت، و اگر بسیار شجاع باشند و بخواهند دزد را تعقیب کنند، دزدان مسلح آنان را به گلوله خواهند بست، اگر کشته شوند خونشان پایمال شده دزد قاتل در تاریکی شب فرار میکند، و اگر دزد را بکشند، فردا است که توسط ژاندارمها به زندان خواهند افتاد، و اگر با هزار نقشه و دام گستری شبانه سارق را دستگیر کنند، هنگام بازجویی دزد صاحبخانه را متهم میسازد که: من این قدر پول همراه داشتم، مرا لخت و حالا هم نسبت دزدی به من می دهند.

این بود وضع کشور ما از شهرستانها گرفته تا دهات! برای اوضاع نابسامان بایست فکری کرد، قدمهای اولیه در اصلاح این وضع تقویت ایمان و وجدان مردم، ایجاد کار و تاسیس کارگاهها و کارخانجات میباشد.

پس از آن مجازاتهای سخت، اینک بینیم اسلام برای تامین ثروت و آسایش مردم خوب رفتار میکند، یا قوانین جهان روز؟ جهان روز برای جلوگیری از گسترش دامنه سرقتها و بساط کانگستری و ... بزرگترین مجازات را زندان دانسته، البته اگر قتلی در بین نباشد.

با توجه به رشوه خواری و پارتی بازی و بی عدالتی بیشتر مقامات قضائی که در ممالک مترقی هم رواج دارد، اولاً تبه کار جرات بسیاری در ارتکاب جنایت دارد، در ثانی اگر احیانا دستگیر شد و پس از آنهمه تجدید نظرها و فرجام و دادخواستها برای مدتی به زندان محکوم شده در محیط زندان به جمع دوستان و همدستان صمیمی خود می پیوندد، و چنانکه در کار سرقت و جیب بری و ... از نظر فنی نواقصی داشت در آن دانشگاه عالی و در محضر اساتید عالیقدر تبه کاری! تکمیل خواهد شد، بنابراین زندان نه تنها مانع

این مفاسد نیست، بلکه چه بسا موجب گسترش و تکامل مفاسد هم خواهد بود.

اما اسلام گذشته از اینکه وجدان پیروان خود را بیدار میکند، و تجاوز به مال و عرض و ناموس مردم را گناه بزرگ معرفی می‌نماید، و برای مرتکبین آن مجازاتهای سخن اخروی بیان می‌کند، بمنظور ریشه کن ساختن این جنایات مجازات دنیوی مناسبی وضع می‌کند، به این معنی که پس از اثبات سرقت بدون معطلی دست تجاوز کار سارق را چهار انگشت او را قطع می‌نماید، و پس از معالجه و بهبودی زخم دست، چنانچه احتیاج مادی داشت نیاز او را از خزانه کشور برطرف نموده، او را رها می‌سازد.

این بود چاره اندیشی اسلام در برابر این بزه بزرگ اجتماع، ممکن است کسانی بگویند: قوانین اسلام قابل انطباق نیست، و یکنوع تئوری بشمار می‌رود، ولی برای اینکه بدانند مقررات اسلامی کاملاً عملی و مفید است بد نیست به کشورهای سعودی، کویت و... سفر کنند تا اثر این قانون را با چشم خود ببینند! یا دست کم از حجاج و کسانی که به این کشورها مسافرت کرده اند جویا شوند.

نازک‌دلان؟ عده ای کوتاه بین هم این قانون را با نظر سطحی نگریسته می‌گویند: اسلام در این مورد بیرحمی کرده است!

ولی ما از خود این آقایان می‌پرسیم: آیا اگر در یک شهر دست چند نفر سارق قطع شود، و از پرتو این عمل مردم آن شهر تامین جانی و مالی داشته باشند، این بیرحمی است، یا آنکه دزدها جرات پیدا کنند و شب و روز به جان و مال مردم بیفتند، و هیچکس در خانه خود تامین جانی و مالی نداشته باشد؟

یکی از این نازک‌دلان و یا دایه گان دلسوزتر از مادر! (ابوالعلاء معری) فیلسوف هند است که در مقام انتقاد از این قانون اسلامی شعری بدین مضمون سروده است:

«دستی که پانصد دینار طلا دیه اش بود، چه شد که بخاطر سرقت ربع (یک چهارم) دینار بریده شد؟»

مرحوم سید مرتضی (علم الهدی) در پاسخ این بیت، شعری بدین مضمون فرمود: «شرافت امانت آن ربع درهم ناچیز را گران! و خیانت و تجاوز این دست گرانها را ارزان کرد»، هان (این ابو العلاء) اینست حکمت الهی در جعل این قانون. (ع ک)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

